



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سیمای مهدویت در قرآن

نویسنده:

محمدجواد مولوی نیا

انتشارات امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

## فهرست

۱.....	مقدمه
۳.....	(۱) سوره انبیاء، آیه ۱۰۵
۴.....	(۲) سوره قصص، آیه ۵
۶.....	(۳) سوره نور، آیه ۵۵
۷.....	(۴) سوره بقره، آیه ۳-۱
۹.....	(۵) سوره بقره، آیه ۱۴۸
۹.....	(۶) سوره بقره، آیه ۱۵۵
۱۰.....	(۷) سوره آل عمران، آیه ۲۰۰
۱۱.....	(۸) سوره نساء، آیه ۶۹
۱۲.....	(۹) سوره توبه، آیه ۳۳-سوره صف، آیه ۹
۱۳.....	(۱۰) سوره ابراهیم، آیه ۵
۱۴.....	(۱۱) سوره حجر، آیه ۳۶-۳۸
۱۴.....	(۱۲) سوره حجر، آیه ۸۷
۱۵.....	(۱۳) سوره اسراء، آیه ۳۳
۱۷.....	(۱۴) سوره اسراء، آیه ۸۱
۱۷.....	(۱۵) سوره طه، آیه ۱۱۰
۱۸.....	(۱۶) سوره طه، آیه ۱۱۵
۲۰.....	(۱۷) سوره طه، آیه ۱۳۵
۲۰.....	(۱۸) سوره مدثر، آیه ۴۶-۴۷
۲۱.....	(۱۹) سوره لقمان، آیه ۲۰
۲۳.....	(۲۰) سوره عنکبوت، آیه ۱۰
۲۳.....	(۲۱) سوره انفال، آیه ۷-۸

- ٢٤..... سورة بقره، آيه ٢٤٩..... (٢٢)
- ٢٥..... سورة عصر..... (٢٣)
- ٢٧..... سورة بينه، آيه ٢٥..... (٢٤)
- ٢٧..... سورة قدر، آيه ٥..... (٢٥)
- ٢٨..... سورة ليل، آيه ٢-١..... (٢٦)
- ٣٠..... سورة شمس، آيه ٤-١..... (٢٧)
- ٣١..... سورة فجر، آيه ٤-١..... (٢٨)
- ٣٣..... سورة بروج، آيه ١..... (٢٩)
- ٣٤..... سورة غاشيه، آيه ٤-١..... (٣٠)
- ٣٥..... سورة تكوير، آيه ١٥-١٦..... (٣١)
- ٣٧..... سورة مدثر، آيه ١٠-٨..... (٣٢)
- ٣٨..... سورة جن، آيه ٢٤..... (٣٣)
- ٣٩..... سورة معارج، آيه ٤٤..... (٣٤)
- ٣٩..... سورة معارج، آيه ٢٦..... (٣٥)
- ٤٠..... سورة ملك، آيه ٣٠..... (٣٦)
- ٤٢..... سورة صف، آيه ٨..... (٣٧)
- ٤٤..... سورة حديد، آيه ١٧..... (٣٨)
- ٤٥..... سورة رحمن، آيه ٤١..... (٣٩)
- ٤٦..... سورة ذاريات، آيه ٢٣..... (٤٠)
- ٤٧..... سورة ق، آيه ٤٢-٤١..... (٤١)
- ٤٨..... سورة فتح، آيه ٢٥..... (٤٢)
- ٤٩..... سورة جاثيه، آيه ١٤..... (٤٣)
- ٥٠..... سورة زخرف، آيه ٦٦..... (٤٤)

- ٥١..... (٤٥) سورة زخرف، آيه ٢٨
- ٥٤..... (٤٦) سورة شوري، آيه ٤٥
- ٥٥..... (٤٧) سورة شوري، آيه ٤١
- ٥٦..... (٤٨) سورة شوري، آيه ٢٠-١٩
- ٥٨..... (٤٩) سورة فصلت، آيه ٥٣
- ٥٩..... (٥٠) سورة فصلت، آيه ١٦
- ٦٠..... (٥١) سورة فصلت، آيه ١٧
- ٦٢..... (٥٢) سورة زمر، آيه ٦٩
- ٦٣..... (٥٣) سورة ص، آيه ٨٨
- ٦٤..... (٥٤) سورة صافات، آيه ٨٣
- ٦٥..... (٥٥) سورة سبا، آيه ٥١
- ٦٧..... (٥٦) سورة سجده، آيه ٢٩
- ٦٩..... (٥٧) سورة سجده، آيه ٢١
- ٧٠..... (٥٨) سورة روم، آيه ٤
- ٧١..... (٥٩) سورة شعراء، آيه ٢٢٧
- ٧٣..... (٦٠) سورة شعراء، آيه ٤
- ٧٤..... (٦١) سورة شعراء، آيه ٢٠٧-٢٠٥
- ٧٥..... (٦٢) سورة نور، آيه ٣٥
- ٨٠..... (٦٣) سورة حج، آيه ٤١
- ٨٢..... (٦٤) سورة يونس، آيه ٢٠
- ٨٣..... (٦٥) سورة نحل، آيه ٤٥
- ٨٥..... (٦٦) سورة نحل، آيه ١
- ٨٦..... (٦٧) سورة يوسف، آيه ١١٠

- ۸۷..... (۶۸) سوره نساء، آیه ۵۹
- ۹۰..... (۶۹) سوره آل عمران، آیه ۸۳
- ۹۲..... (۷۰) سوره انعام، آیه ۱۵۸
- ۹۳..... (۷۱) سوره اعراف، آیه ۱۵۹
- ۹۴..... (۷۲) سوره هود، آیه ۸۰
- ۹۶..... (۷۳) سوره حج، آیه ۳۹
- ۹۷..... (۷۴) سوره طارق، آیه ۱۷-۱۵
- ۱۰۰..... (۷۵) سوره نمل، آیه ۶۲
- ۱۰۴..... پاورقی:

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): المهدى طاووس اهل الجنة، عليه جلايب النور.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: مهدى (عليه السلام) طاووس بهشتیان است که هاله‌ای از نور او را احاطه کرده است (۱).

گذشته‌ی از اخبار و روایات فراوانی که از ناحیه‌ی رسول مکرم اسلام (صلى الله عليه وآله) و حضرات ائمه معصومین (عليهم السلام) پیرامون حضرت حجة بن الحسن (عليه السلام) در منابع روایی (شیعه و سنی) وجود دارد و مسئله مهدویت و نشانه‌ها و علائم ظهور و ویژگی‌های مهدی موعود (عليه السلام) و وضعیت زمان ظهور آن حضرت را توضیح می‌دهند، تعدادی از آیات کریمه‌ی قرآن هم با تأویل و تفسیر ائمه‌ی معصومین (عليهما السلام) بر این حقیقت دلالت دارد و برای بشریت آینده‌ای درخشان و سرشار از سعادت و خوشبختی را پیش‌بینی می‌نماید و قاطعانه بر این مسئله تکیه دارد که اگرچه اکنون جامعه بشری بر محور استکبار و استضعاف و خودخواهی قدرتمندان و ثروتمندان زورگو قرار گرفته اما دوامی ندارد و اساس و پایه‌ی آن متزلزل است و فرو خواهد ریخت و سرانجام بشریت از آینده‌ای درخشان برخوردار خواهد گردید و زمام امور به دست کسی خواهد افتاد که دست قدرت‌های زورگو و مستکبران خودخواه را از سر جامعه‌ی انسانی کوتاه و حکومتی بر پایه عدل و قسط در جهان برقرار می‌سازد و نظام جامعه را اصلاح و ظلم و ستم را از میان برمی‌دارد.

البته از مجموعه‌ی آیاتی که در این زمینه در قرآن کریم آمده است چنین استفاده می‌شود که ظهور چنین مصلحی که حکومت عدل الهی را در جهان تأسیس و خود مجری قوانین آن می‌باشد نیاز به آمادگی و زمان مساعد دارد تا افکار مردم جهان و روح اجتماعی آنان آماده و مهیای پذیرش چنین حکومتی باشد.

و البته نجات مردم ستم‌دیده و رنج کشیده از یوغ استعمار و سلطه‌ی جباران و قدرتمندان چپاولگر نیازمند شرایطی است و تأییدات الهی و امدادهای غیبی هم از دریچه‌ی همین‌گونه عوامل و شرایط صورت می‌گیرد.

قرآن کریم در زمینه‌ی ظهور و قیام حضرت مهدی موعود (عليه السلام) مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر (بدون اینکه به جزئیات بپردازد) به صورت کلی و اصولی بحث نموده.

یعنی از تشکیل حکومت عدل جهانی و پیروزی نهایی صالحان در روی زمین سخن گفته است.



این گونه آیات را که بیش از صد آیه می باشد، مفسران عالیقدر اسلامی به استناد روایات و اخبار معصومین (علیهم السلام) مربوط به مهدی موعود (علیه السلام) و ظهور و قیام او دانسته اند.

در نوشتاری که پیش رو دارید هفتاد و پنج آیه از قرآن کریم مورد بحث واقع گشته و ارتباط این آیات با موضوع مهدویت از زبان حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) توضیح داده شده است.

امید است مورد قبول ساحت مقدس حجة بن الحسن (علیه السلام) واقع و عنایات خاصه و ادعیه زاکیه‌ی آن حضرت شامل حالم گردد.

قم - محمدجواد مولوی‌نیا

جمادی الاول ۱۴۲۲ هجری قمری شهر یور ۱۳۸۰ هجری شمسی

## (۱) سوره انبیاء، آیه ۱۰۵

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ، ان الارض يرثها عبادى الصالحون﴾.

ما در کتاب زبور پس از تورات نوشته‌ایم که سرانجام، زمین را بندگان صالح و شایسته به ارث خواهند برد. ذکر در اصل به معنای هر چیز است که موجب تذکر و یادآوری باشد ولی در این آیه، به کتاب آسمانی حضرت موسی (یعنی تورات) تفسیر گردیده به قرینه‌ی اینکه قبل از زبور معرفی شده است. بر اساس تفسیر دیگری «ذکر» اشاره به قرآن مجید است. زیرا که در خود آیات قرآن این عنوان درباره قرآن آمده است آنجا که می‌فرماید: «ان هو الا ذکر للعالمین» (۲).

در این صورت کلمه‌ی «من بعد» به معنای «علاوه بر» می‌باشد و معنای آیه چنین خواهد بود: ما علاوه بر قرآن در زبور نوشته‌ایم که سرانجام، زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد (۳).  
«قال ابو جعفر (علیه السلام) هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان».

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود (منظور از صالحان در این آیه) اصحاب حضرت مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان هستند (۴).

ناگفته نماند که اشاره‌ی قرآن به پیشگویی حکومت بندگان شایسته‌ی خداوند در روی زمین در کتاب (تورات و زبور) نشان می‌دهد که این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که در کتب آسمانی پیامبران پیشین یکی پس از دیگری مطرح می‌شده است.

### واژه‌ها

کلمه‌ی ارض به مجموع کره‌ی زمین گفته می‌شود و سراسر جهان را شامل می‌گردد.  
کلمه‌ی ارث: به معنای چیز است که بدون معامله و داد و ستد به کسی انتقال می‌یابد و گاهی ارث در قرآن به معنای تسلط و پیروزی یک قوم صالح بر قومی ناصالح و در اختیار گرفتن امکانات آنها می‌گردد:  
و اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق الارض ومغاربها.  
ما شرق و غرب زمین را به ارث به آن قوم مستضعف دادیم.  
زبور: در اصل به معنای هرگونه کتاب و نوشته است.

اگرچه می‌تواند به معنای زبور داود هم باشد. زبور داود یا به تعبیری که در کتب عهد قدیم آمده «مزامیر داود» عبارتست از مجموعه‌ای از مناجات‌ها و نیایش‌ها و اندرزهای داود پیامبر (علیه السلام).

برخی از مفسران احتمال داده‌اند که منظور از زبور در اینجا تمام کتب انبیاء است. ولی به نظر می‌رسد که زبور در این آیه همان کتاب مزامیر داود باشد بخصوص اینکه در مزامیر موجود، عباراتی وجود دارد که عیناً مطابق با آیه‌ی مورد بحث است و ذکر هم به معنای تورات می‌باشد و با توجه به اینکه زبور بعد از تورات بوده تعبیر «من بعد» نیز حقیقی است و بدین ترتیب معنای آیه چنین است.

ما در زبور بعد از تورات چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد.

### سؤال و جواب

یک سؤال در اینجا مطرح است که چرا در این آیه که راجع به آینده‌ی درخشان بندگان شایسته خداست از میان کتب آسمانی به «زبور داود و تورات موسی» اشاره شده است.

در پاسخ می‌گوییم: این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که داود یکی از بزرگترین پیامبرانی بود که تشکیل حکومت حق و عدل داد و بنی‌اسرائیل نیز مصداق روشن قوم مستضعفی بودند که برضد مستکبران قیام کردند و دستگاه آنها را برچیدند و وارث حکومت و سرزمین آنها شدند.

عباد صالح (بندگان شایسته خدا) کیانند؟

در آیه مورد بحث، خداوند «عباد» را به خود نسبت داده و از این نسبت، مسئله ایمان و گرایش قلبی و توحید این بندگان روشن می‌گردد و از کلمه‌ی «صالحون» که معنی گسترده و وسیعی دارد همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید. شایستگی از نظر قدرت و نیرو، و شایستگی از نظر نظم و انضباط و تدبیر و درک مسائل اجتماعی. هنگامی که بندگان مؤمن خدا این شایستگی‌ها را در خود فراهم سازند، خداوند هم آنان را کمک خواهد نمود تا بوسیله ایشان مستکبران زمین محو و نابود گردند.

### (۲) سوره قصص، آیه ۵

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

و ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

در این آیه خداوند بر سه مسئله تکیه نموده است که عبارتند از:

۱- می‌خواهیم مستضعفان را مشمول نعمت‌های خود سازیم.

۲- آنان را پیشوایان قرار دهیم.

۳- می‌خواهیم آنان را وارثان حکومت روی زمین مقرر داریم.

و این بشارتی است در زمینه‌ی پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر و این بشارتی است برای همه‌ی انسان‌های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور.

و لذا در روایات و اخبار حضرات ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) این آیه درباره‌ی ظهور و بروز چنین حکومتی تفسیر شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌گردد:

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جمله‌ای چنین می‌فرماید:

لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها وتلی عقیب ذلک.

ونرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض...

و دنیا پس از چموشی و سرکشی همچون شتری که از دادن شیر به بچه‌اش خودداری می‌کند به ما روی می‌آورد و سپس همین آیه مورد بحث را تلاوت فرمود(۵): و در حدیث دیگری می‌فرماید:

هم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلّم) یبعث الله مهدیهم بعد جهدهم، فیعزهم ویذل عدوهم.

امام علی (علیه السلام) پیرامون آیه مورد بحث می‌فرماید: این گروه، آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلّم) هستند. خداوند مهدی آنان را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود برمی‌انگیزد و به آنها عزت می‌دهد و دشمنانشان را خوار و ذلیل می‌کند(۶).

## واژه‌ها

۱- کلمه‌ی مستضعف از ماده ضعف به معنای ناتوانی است؛ ولی وقتی این کلمه را به باب «استفعال» می‌رود به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده و در بند و زنجیر و ناتوانی نگاه داشته‌اند.

بنابراین مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد بلکه کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته؛ ولی با این حال در برابر بند و زنجیری که بر دست و پایش نهاده‌اند تسلیم نیست و پیوسته تلاش می‌کند تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود.

خداوند به چنین گروهی وعده‌ی یاری و حکومت در زمین داده است؛ نه افراد بی‌دست و پا و ترسو که حتی حاضر نیستند فریادی بکشند تا چه رسد به اینکه پا در میدان مبارزه بگذارند.

البته مستضعف اقسامی دارد:

۱- مستضعف فکری و ذهنی

۲- مستضعف اقتصادی

۳- مستضعف اخلاقی

۴- مستضعف سیاسی

و آنچه بیشتر قرآن روی آن تکیه کرده همان مستضعفین سیاسی و اخلاقی می‌باشند.

و همیشه در طول تاریخ این مستکبران بوده‌اند که برای تحکیم پایه‌های سیاست جابرانه خود قبل از هر چیزی سعی می‌کرده‌اند توده مردم را به استضعاف فکری و فرهنگی بکشانند و سپس به استضعاف اقتصادی تا قدرت و توانی برای آنها باقی نماند؛ تا فکر قیام و گرفتن زمام حکومت را در مغز خود نپروراندند.

### (۳) سوره نور، آیه ۵۵

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده داده که حتماً آنها را خلیفه روی زمین خواهد کرد؛ همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دین و آیینی را که برای آنها پسندیده پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند.

آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهد ساخت و کسانی که بعد از آن کافر شوند فاسقند.

از آنجا که در آیات گذشته سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده آیه مورد بحث همین موضوع را ادامه داده و نتیجه این اطاعت را که همان حکومت جهانی است بیان می‌کند.

از مجموع این آیه چنین برمی آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای این دو صفت هستند «ایمان و عمل صالح» سه نوید می دهد:

۱- حکومت و خلافت روی زمین،

۲- نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه دار در همه جا (که این مطلب از کلمه تمکین استفاده می شود)،

۳- از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی که نتیجه این سه برنامه این خواهد شد که با نهایت آزادی خدا را بپرستند و فرمان های او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید خالص را در همه جا بگسترانند.

بدیهی است که محصول تمام زحمات رسولان و تبلیغات پیگیر آنها و نمونه ی کامل حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت خالی از شرک در زمانی تحقق می یابد که مهدی موعود (علیه السلام) سلاله ی انبیاء و فرزند پیامبر اسلام ظاهر شود.

و لذا مفسر برجسته مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می گوید: از اهل بیت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که این آیه درباره ی مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است (۷).

#### (۴) سوره بقره، آیه ۱-۳

﴿الم. ذلك الكتاب لا ريب فيه. هدى للمتقين. الذين يؤمنون بالغيب. ويقيمون الصلوة ومما رزقناهم ينفقون﴾

الم از اسرار و رموز قرآن است. این کتاب که هیچ تردیدی در آن نیست، روشنگر راه پرهیزکاران است. آنان که به غیب ایمان آوردند و نماز را برپای دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند.

در آیات مورد بحث ویژگی های متقین و پرهیزکاران مطرح شده است که عبارتند از:

۱- ایمان به غیب

۲- اقامه صلوة

۳- انفاق

ایمان به غیب نقطه جدایی مؤمنان از غیر مؤمنان است. مؤمنان مرز جهان ماده را شکافته و خود را از چهار دیواری آن گذرانده‌اند. آنان با این دید و وسیع با جهان فوق‌العاده بزرگتری ارتباط دارند در حالی که مخالفان آنان اصرار دارند انسان را همچون حیوانات در چهار دیواری جهان ماده محدود کنند.

## واژه‌ی غیب

کلمه غیب، شامل جهان ماوراء حس است چنان که شهود نقطه‌ی مقابل آن است و به معنای عالم محسوسات است. غیب در اصل به معنی چیزیست که پوشیده و پنهان است و چون عالم وراء محسوسات از حس ما پوشیده است به آن غیب گفته می‌شود.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم»

خداوندی که به غیب و شهود، پنهان و آشکار داناست و اوست خداوند بخشنده و رحیم(۸).

و اگر می‌بینیم در برخی از روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) غیب در این آیه را به امام غائب حضرت مهدی موعود (علیه السلام) تفسیر کرده‌اند (که به عقیده شیعه هم اکنون زنده است و از دیده‌ها پنهان است)؛ در حقیقت می‌خواهند و سعت معنای ایمان به غیب و شمول آن را حتی نسبت به امام غائب (علیه السلام) مجسم سازند.

قال الصادق (علیه السلام): «المتقون شیعة علی (علیه السلام) والغیب فهو الحجة الغایب».

امام صادق (علیه السلام) در جواب سائل که از او پیرامون این آیه توضیح خواست می‌فرماید: متقیان، شیعیان علی (علیه السلام) هستند؛ و غیب، همان حجت پوشیده از نظرهاست(۹).

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلّم): طوبی للصابرین فی غیبتہ. طوبی للمتقین علی محبتهم.

اولئک من وصفهم الله فی کتابه: فقال: الذین یؤمنون بالغیب: ثم قال اولئک حزب الله. الا ان حزب الله هم الغالبون.

جابر بن عبدالله از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) در حدیثی که امامان دوازده‌گانه را می‌شمرد چنین نقل می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) فرمود: خوشا به حال صبرکنندگان در زمان غیبت قائم، خوشا به حال کسانی که بر محبت ائمه دوازده‌گانه پابرجا می‌مانند؛ همان‌ها هستند که خداوند در کتاب خود قرآن این چنین وصفشان نموده آنان که به غیب ایمان آورند آنگاه فرمود: آنان حزب خدایند.

آگاه باشید که حزب خداوند پیروزند(۱۰).

## (۵) سوره بقره، آیه ۱۴۸

﴿فاستبقوا الخيرات اين ما تكونوا يأت بكم الله جميعا﴾

پس به خوبی‌ها و نیکی‌ها پیشی گیرید هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد.

در روایات فراوانی که از ائمه معصومین (علیهم السلام) رسیده جمله‌ی «اینما تكونوا يأت بكم الله جميعا» به اصحاب و یاران مهدی موعود (علیه السلام) تفسیر شده است.

عن ابی عبد الله (علیه السلام) فی قوله: «فاستبقوا الخيرات. اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا».

قال: نزلت فی القائم (علیه السلام) واصحابه، يجتمعون علی غیر ميعاد.

امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی این آیه از قرآن کریم فرمود: درباره‌ی قائم (علیه السلام) و اصحاب او نازل شده، بدون قرار و وعده قبلی جمع خواهند شد (۱۱).

قال الباقر (علیه السلام): «الخيرات الولایة». وقوله تعالى اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا» یعنی اصحاب القائم (علیه السلام) الثلاثمائة والبضعة عشر رجلا هم والله الامة المعدودة.

قال يجتمعون والله فی ساعة واحدة قزع كقزع الخريف.

امام باقر (علیه السلام) پیرامون این آیه می‌فرماید: خیرات، ولایت است و فرموده خداوند: هر جا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد: منظور اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) که سیصد و ده و چند مرد می‌باشند.

(سیصد و سیزده نفر) می‌باشد. بخدا سوگند منظور از امت معدوده آنها هستند. به خدا سوگند در یک ساعت همگی جمع خواهند شد همچون پاره‌های ابر پاییزی که بر اثر باد جمع و متراکم می‌گردد (۱۲).

## (۶) سوره بقره، آیه ۱۵۵

﴿ولنبلونکم بشيء من الخوف والجوع. ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين﴾

و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبودی از اموال و جان‌ها و ثمرات می‌آزماییم و مژده ده صبرپیشگان را.

قال الصادق (علیه السلام): لا بد ان يكون قدام قيام القائم سنة تجوع فيها الناس ويصيبهم خوف شديد من القتل ونقص من الاموال والانفس والثمرات.



وان ذلك في كتاب الله ليبن. ثم تلا هذه الآية.

ولنبلونكم بشيء من الخوف والجوع...

امام صادق (عليه السلام) فرمود: به ناچار پیش از قیام قائم، سالی خواهد بود که مردم در آن گرسنگی کشند و ترس شدیدی از جهت کشتار به آنان رسد. و در اموال و جان‌ها و میوه‌ها کمبودی حاصل گردد. و البته این مطلب در قرآن به روشنی آمده و سپس همین آیه را تلاوت فرمود (۱۳).

## (۷) سوره آل عمران، آیه ۲۰۰

﴿يا ايها الذين امنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر بیشه سازید و در برابر دشمنان نیز استقامت کنید و از مرزهای خود مراقبت کنید، و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید.

این آیه آخرین آیه سوره آل عمران است و بر چهار برنامه ارزشی تکیه نموده (۱۴).

### واژه‌ها

۱- کلمه صبر به معنای ایستادگی در برابر مشکلات، تمایلات و حوادث است که در حقیقت ریشه اصلی هرگونه پیروزی مادی و معنوی است.

۲- صابروا، صیغه امر از باب مفاعله است یعنی از مصابره و به معنای صبر و پایداری در برابر صبر و استقامت دیگران است. بنابراین قرآن در مرحله اول دستور به استقامت می‌دهد که هرگونه جهاد با نفس و پایداری در برابر حوادث و مشکلات را شامل می‌شود و در مرحله دوم دستور به استقامت در برابر دشمن را می‌دهد و این خود نشانگر این است که تا ملتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف درونی پیروز نشود پیروزی او بر دشمن خارجی ممکن نیست.

۳- رابطوا نیز از باب مفاعله است از ماده‌ی «ربط و رباط» گرفته شده و این واژه در اصل به معنای بستن چیزی در مکانی است (مانند بستن اسب و الاغ در یک محلی) و به همین جهت به کاروانسرا (رباط) می‌گویند.

و ربط قلب، به معنای آرامش دل و سکون خاطر است.

گویا رشته قلب و دل به نقطه‌ای بسته شده است، و مرابطه‌ها به معنای مراقبت از مرزها آمده است؛ زیرا سربازان و مرکب‌ها و وسائل جنگی را در آن محل نگاهداری می‌کنند برای دفاع از مرز این جمله به مسلمانان دستور

آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند.

در هر حال رابطه معنای وسیعی دارد که هرگونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود. و در فقه اسلامی نیز در باب جهاد بحثی تحت عنوان رابطه یعنی آمادگی برای حفظ مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن مطرح شده است.

در برخی از روایات حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) ذیل این آیه شریفه رابطه با امام (علیه السلام) مطرح شده است. و رابطه با امام یعنی رشته ولایت و سرپرستی او را محکم گرفتن و در اطاعت و پیروی او اصرار داشتن که خود یکی از ارکان ایمان است و در یک جمله انسان خود را با ولی خدا مربوط سازد و از او جدا نشود و خود را به او بسپارد.

قال الباقر (علیه السلام): اصبروا علی اداء الفرائض، وصابروا عدوکم و رابطوا امامکم. المنتظر.

امام باقر (علیه السلام) پیرامون آیه شریفه مورد بحث که می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و یکدیگر را به صبر و دارید و رابطه نمایید. فرموده است: صبر کنید بر ادای فرائض؛ و پایداری و استقامت کنید در مقابل دشمن؛ و با امامتان که انتظار ظهورش را می‌کشید رابطه نمایید؛ و خود را به رشته ولایت او ببندید (۱۵).

## (۸) سوره نساء، آیه ۶۹

﴿ومن يطع الله والر سول، فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئك رفيقا﴾.

وکسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در قیامت) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده؛ که عبارتند از پیامبران، صدیقان، شهداء و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند.

در این آیه یکی دیگر از افتخارات کسانی که مطیع فرمان خدا و پیامبر باشند بیان شده و در حقیقت امتیازاتی را برای آنها مطرح کرده است و آن همنشینی با کسانی است که خداوند نعمت خود را بر آنها تمام کرده است. و سپس در توضیح این مطلب و بیان کسانی که خداوند نعمت خویش را بر آنها تمام کرده است. اشاره به چهار طایفه می‌کند که در واقع ارکان چهارگانه این موضوع هستند.

واژه ها

۱- انبیاء: فرستادگان مخصوص خداوند هستند که نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی دارند.

۲- صدیقان: یعنی کسانی که هم در سخن راست می گویند؛ و هم با عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می کنند؛ و در بعضی از روایات صدیق به علی (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیه السلام) تفسیر شده است.

۳- شهداء: یعنی کشته شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی و یا افراد برجسته‌ای که روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسان‌ها هستند (۱۶).

۴- صالحان: یعنی افراد شایسته و برجسته‌ای که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته‌ای نائل شده‌اند.

و به همین جهت در پاره‌ای از روایات صالحین به یاران برگزیده ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده است.

قال الصادق (علیه السلام): النبیین: رسول الله. والصدیقین: علی (علیه السلام). والشهداء: الحسن والحسین (علیهما السلام)، وال صالحین: الاثمه. وحسن اولئک رفیقاً: القائم من آل محمد.

علی بن ابراهیم، در تفسیرش که منسوب به امام صادق (علیه السلام) است گوید: امام (علیه السلام) فرمود: نبیین، رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم)؛ و صدیقان، علی (علیه السلام)؛ و شهیدان، حسن و حسین؛ و صالحان، ائمه (علیهم السلام) می‌باشند؛ و نیکو رفیقان، قائم از آل محمد (علیه السلام) است (۱۷).

## (۹) سوره توبه، آیه ۳۳ - سوره صف، آیه ۹

﴿هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله ولو کره المشرکون﴾.

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا او را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

این آیه خبر از جهانی شدن اسلام و عالمگیر گشتن این آیین می‌دهد. مفهوم آیه پیروزی همه‌جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است و معنی این سخن آنست که سرانجام اسلام همه کوهی زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد گشت.

و شک نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته؛ ولی می‌دانیم که این وعده‌ی حتمی خداوند تدریجاً در حال تحقق است. و طبق روایات مختلفی که به ما رسیده تکامل این برنامه هنگامی خواهد بود که مهدی (علیه السلام) ظهور کند، و برنامه‌ی جهانی شدن اسلام را تحقق بخشد.

قال الباقر (علیه السلام): ان ذلک یكون عند خروج المهدي، فلا یبقی احد الا اقر بمحمد (صلی الله علیه وآله وسلم).

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: وعده‌ای که در این آیه است به هنگام ظهور مهدی از آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) صورت می‌پذیرد. در آن روز هیچ کس در روی زمین باقی نخواهد بود مگر اینکه اقرار به حقانیت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌کند (۱۸).

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): لا یبقی علی ظهر الارض بیت مدر ولا وبر الا ادخله الله کلمة الاسلام. بر صفحه‌ی زمین هیچ خانه‌ای باقی نماند، نه خانه‌هایی که از سنگ و گل ساخته شده و نه خیمه‌هایی که از کرک و مو بافته شده، مگر اینکه خداوند نام اسلام را در آن وارد می‌کند (۱۹).

## (۱۰) سوره ابراهیم، آیه ۵

﴿وذكرهم بايام الله﴾

و ایام الله را به آنها متذکر شو. روزهای خداوند را به یاد آنان بیاور.

مسلمانان همه روزها، ایام الله است، همانگونه که همه مکان‌ها متعلق به خداست، اگر نقطه خاصی به نام بیت الله (خانه خدا) نامیده شده، دلیل بر ویژگی آن است، همچنین عنوان ایام الله، مسلمانان اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنایی و درخشش فوق‌العاده‌ای دارند. و اصولاً باید بگوییم «ایام الله» تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است؛ بنابراین هر روز که یکی از فرمان‌های خدا در آن، چنان درخشیده که بقیه‌ی امور را تحت الشعاع خود قرار داده از ایام الله است. هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسان‌ها گشوده، و درس عبرتی به آنها داده و ظهور و قیام پیامبری در آن به وقوع پیوسته، و یا طاغوت و فرعون گردنکشی در آن روز به قعر دره نیستی فرستاده شده و خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده و ظلم و بدعتی از بین رفته، همه آنها را می‌توان ایام الله نامید. و بر این اساس در اخبار و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) «ایام الله» به روزهای حساس و سرنوشت‌ساز و مهمی تفسیر شده است.

قال الباقر (علیه السلام): ایام الله (عزَّ وجلَّ) ثلاثه. یوم یقوم القائم (علیه السلام): و یوم الکره و یوم القیامه.

امام باقر (علیه السلام) در حدیثی می فرماید: روزهای خداوند (عزَّ وجلَّ) سه روز است:

۱- روزی که قائم بپا خیزد، و روز رجعت (۲۰)، و روز قیامت می باشد (۲۱).

### (۱۱) سوره حجر، آیه ۳۶-۳۸

﴿قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون. قال فانک من المنظرین، الی یوم الوقت المعلوم﴾

(شیطان) گفت: پروردگارا مرا تا روز رستاخیز مهلت ده، و زنده بگذار، فرمود: تو از مهلت یافتگانی. (اما نه تا روز رستاخیز) بلکه تا روز و وقت معینی.

ابلیس وقتی از درگاه خدا رانده شد، و احساس کرد که آفرینش انسان سبب بدبختی او شد. آتش کینه در دلش شعله ور گشت، تا انتقام خویش را از فرزندان آدم بگیرد، هر چند مقصر اصلی خود او بود. نه آدم و نه فرمان خدا، ولی غرور و خودخواهی توأم با خجالت به او اجازه نداد این واقعیت را درک کند؛ لذا از درگاه خدا چنین تقاضا کرد که مرا تا روز رستاخیز مهلت ده، خداوند هم خواسته اش را پذیرفت، ولی تا وقت و زمان معینی (۲۲) نه تا روز رستاخیز.

قال الصادق (علیه السلام): یا وهب: اتحسب انه یوم یبعث الله تعالی الناس؟ لا ولكن الله (عزَّ وجلَّ) انظره الی یوم یبعث الله (عزَّ وجلَّ) قائمنا. فاذا بعث الله (عزَّ وجلَّ) قائمنا، فیأخذ بناصيته ویضرب عنقه، فذلک یوم الوقت المعلوم.

امام صادق (علیه السلام) در جواب شخصی به نام وهب که پیرامون این آیه وقت معلوم از او سؤال کرد فرمود: وقت معلوم در این آیه روز قیامت نیست بلکه وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلّم) است. هر گاه خداوند او را برانگیزد ابلیس می آید در حالی که بر زانوهایش راه می رود و می گوید: ای وای از این روزگار، آنگاه پیشانی او گرفته می شود و گردنش زده می شود و این هنگام همان وقت معلوم است که مدت او به پایان می رسد (۲۳).

### (۱۲) سوره حجر، آیه ۸۷

﴿ولقد أتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم﴾

ای پیامبر ما به تو سوره‌ی حمد (هفت آیت مثانی) و قرآن عظیم دادیم.

## واژه‌ها

سبع در لغت به معنای هفت و مثنی به معنای دو تاها است و بیشتر مفسران و روایات «سبعاً من المثنی» را کنایه از سوره‌ی حمد گرفته‌اند؛ زیرا سوره‌ی حمد بنابر معروف هفت آیه است و بخاطر اهمیتی که داشته دو بار بر پیامبر نازل گردیده و یا اینکه از دو بخش تشکیل شده نیمی از آن حمد و ثنای خداوند و نیمی از آن خواسته‌های بندگان خداست و یا اینکه در هر نماز سوره‌ی حمد دو بار خوانده می‌شود روی این جهات کلمه «مثنی» یعنی دو تاها بر آن اطلاق شده است.

برخی از مفسرین نیز احتمال داده‌اند که سبع اشاره به هفت سوره‌ی بزرگ آغاز قرآن است و مثنی کنایه از خود قرآنغ زیرا که قرآن دو بار بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) نازل شد. یک بار به طول جمعی و یک بار تدریجی و بر حسب نیازها و در زمان‌های مختلف بر این اساس «سبعاً من المثنی» یعنی هفت سوره‌ی مهم از مجموع قرآن که دو بار نازل شده است.

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله (عزَّ وجلَّ): (ولقد اتیناک سبعاً من المثنی والقرآن العظیم) قال سبعة من الأئمة والقائم (علیه السلام).

امام باقر (علیه السلام) در مورد این آیه می‌فرماید: منظور هفت امام و قائم (علیه السلام) می‌باشد (۲۴).

## (۱۳) سوره اسراء، آیه ۳۳

﴿ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل. انه کان منصوراً﴾

و آن کس که مظلوم کشته شده برای ولی او سلطه (حق قصاص) قرار دادیم اما در قبل اسراف نکند؛ چرا که او مورد حمایت است.

در این آیه مسئله «حق قصاص» که برای اولیای دم ثابت است مطرح شده است. اما در عین حال ولی دم نباید بیش از حق خود مطالبه کند، و در قتل اسراف نماید، چرا که او مورد حمایت است. آری اولیای مقتول مادام که در محدوده شرع و اسلام گام برمی‌دارند و از حد خود تجاوز نکرده‌اند مورد نصرت الهی هستند. روایات فراوانی از حضرت ائمه معصومین (علیه السلام) به ما رسیده که در ذیل این آیه شریفه می‌فرمایند این آیه مربوط به حسین (علیه السلام) است و ولی دم او حضرت حجة ابن الحسن (علیه السلام) است. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

عن الصادق (علیه السلام): قال: ذلک قائم آل بیت محمد (علیه السلام) یخرج فیقتل بدم الحسین (علیه السلام) فلو قتل اهل الارض لم یکن مسرفا وقوله: فلا یسرف فی القتل ای لم یکن لیصنع شیئا فیکون مسرفا. ثم قال ابو عبدالله (علیه السلام): یقتل والله ذراری قتلة الحسین (علیه السلام) لفعال آبائهم.

امام صادق (علیه السلام) در جواب شخصی که از او درباره‌ی همین آیه سؤال نموده فرمود: آن قائم آل بیت محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) است که خروج می‌کند و به انتقام خون حسین (علیه السلام) دشمنانش را می‌کشد. پس چنانچه اهل زمین را به قتل رساند مسرف نخواهد بود، و اینکه فرموده «پس مباد در کشتن اسراف کند» یعنی کاری انجام نمی‌دهد که به سبب آن اسراف کرده باشد، آنگاه امام (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند قائم (علیه السلام) نوادگان کشتندگان حسین (علیه السلام) را به سبب کارهای پدرانشان به قتل می‌رساند (۲۵).

در حدیث دیگری عبدالسلام بن صالح هروی می‌گوید به حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) عرض کردم یا بن رسول الله: درباره‌ی این حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که می‌فرماید: هر گاه قائم (علیه السلام) قیام کند ذراری و نوادگان قاتلان حسین (علیه السلام) را به خاطر کارهای پدرانشان به قتل می‌رساند چه می‌فرمایید؟

امام رضا (علیه السلام) فرمود همین طور است.

عرض کردم پس این آیه چه می‌گوید که: «هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نمی‌گیرد» (۲۶).

امام فرمود: خداوند در اقوالش صادق است. ولی ذراری و نوادگان کشتندگان سیدالشهداء به کرده‌ی پدرانشان را ضعیف هستند و به آن جنایات افتخار می‌کنند و هر کس به کاری را ضعیف با شد همچون کسی که آن را انجام داده و چنانچه مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدنش راضی باشد، آن که رضا داده نزد خداوند شریک قاتل خواهد بود؛ بر این اساس حضرت قائم (علیه السلام) وقتی خروج کند آنها را بخاطر اینکه از کردار پدرانشان راضی‌اند می‌کشد.

راوی گوید به امام عرض کردم: هر گاه قائم از شما بپا خیزد اول چه کار می‌کند؟

فرمود: از بنی‌شیبه آغاز می‌نماید، پس دست‌هایشان را قطع می‌کند چون آنها دزدان بیت الله (عزَّ وجلَّ) هستند (۲۷).

و امام باقر (علیه السلام) هم پیرامون همین آیه فرمود: او حسین بن علی (علیه السلام) است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و قائم از ما چون بپا خیزد خون حسین (علیه السلام) را مطالبه می‌نماید. پس آنقدر می‌کشد تا اینکه گفته می‌شود در کشتن اسراف کرد. بعد فرمود: آنکه مقتول نامیده شده حسین (علیه السلام)

است و ولی او قائم است و اسراف در قتل آنست که غیر قاتلش را بکشد (که او منصور و مؤید است) همانا دنیا به پایان نرسد تا اینکه مردی از آل رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بپا خیزد و زمین را از قسط و عدل پُر سازد همچنان که از ظلم و جور سرشار شده باشد (۲۸).

## (۱۴) سوره اسراء، آیه ۸۱

﴿وقل جاء الحق وزهق الباطل. ان الباطل كان زهوقا﴾

بگو که حق آمد و باطل نابود شد که البته باطل رفتنی و نابود شدنی است.

در این آیه شریفه، طبیعت حق و باطل مورد بحث است که باطل نابود شدنی است اگرچه جولانی دارد ولی دوام و بقایی نخواهد داشت و سرانجام پیروزی از آن حق و طرفداران حق خواهد بود.

در برخی از روایات جمله «جاء الحق و زهق الباطل» به قیام مهدی موعود (علیه السلام) تفسیر شده است.

قال الباقر (علیه السلام): «إذا قام القائم ذهب دولة الباطل».

امام باقر فرمود: معنای این آیه این است: هنگامی که امام قائم (علیه السلام) قیام کند، دولت باطل برچیده می‌شود (۲۹). در روایت دیگری به ما رسیده است هنگامی که مهدی (علیه السلام) تولد یافت بر بازویش این جمله نقش بسته بود «جاء الحق و زهق الباطل. ان الباطل كان زهوقا» (۳۰).

البته مفهوم اینچنین اخبار و روایات انحصار معنای وسیع آیه به این مصداق نیست؛ بلکه قیام مهدی موعود (علیه السلام) از روشن‌ترین مصداق‌های آنست که نتیجه‌اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان است. در روز فتح مکه پیامبر خدا وارد مسجد الحرام شد و تعداد زیادی بت را که مربوط به قبائل عرب بر گرد خانه کعبه چیده شده بود هر یک را پس از دیگری با عصای خود سرنگون ساخت و پیوسته می‌فرمود: «جاء الحق و زهق الباطل. ان الباطل كان زهوقا».

## (۱۵) سوره طه، آیه ۱۱۰

﴿يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون به علما﴾

خداوند آنچه بر خلائق گذشته و آنچه را در پیش رو دارند همه را می‌داند ولی آنها احاطه‌ی علمی به پرورگار ندارند.



این آیه بیانگر احاطه علمی خداوند است هم نسبت به اعمال خلق و هم نسبت به جزای آنها و این دو درحقیقت دو رکن قضاوت کامل و عادلانه است که قاضی از حوادثی که رخ داده کاملاً آگاه باشد و هم از حکم و جزای آن. قال الصادق (علیه السلام) (ما بین ایدیهم) ما مضی من اخبار الأنبیاء (وما خلفهم) من اخبار القائم (علیه السلام). علی ابن ابراهیم در تفسیرش از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: آنچه بر آنان گذشته یعنی اخبار و حوادث پیامبران گذشته، و آنچه در آینده بر آنان خواهد آمد یعنی اخبار حضرت قائم (علیه السلام) (۳۱).

## (۱۶) سوره طه، آیه ۱۱۵

﴿ولقد عهدنا الی آدم من قبل فَنسِیَ ولَم نجد له عَزماً﴾

ما از قبل از آدم پیمان گرفته بودیم. اما او فراموش کرده و عزم استواری برای او نیافتیم.

گرچه سرگذشت آدم و ابلیس بارها در قرآن آمده است ولی در هر مورد آمیخته با نکات جالبی است. در این آیه، نخست از پیمان آدم با خدا سخن می‌گوید و می‌فرماید: ما از آدم قبلاً عهد و پیمان گرفته بودیم ولی او فراموش کرد و بر سر پیمانش محکم ایستادگی نکرد.

### واژه‌ها

حال در اینجا منظور از این عهد کدام عهد است. بعضی گفته‌اند فرمان خدا مبنی بر نزدیک نشدن به درخت ممنوع است، روایات متعددی نیز این تفسیر را تأیید می‌کند.

البته بعضی از مفسران احتمالات دیگری داده‌اند که آنها را نیز شاخ و برگ این معنی می‌توان شمرد. مانند اخطار خداوند به آدم که شیطان، دشمن سرسخت اوست و از او پیروی نکند. و اما فراموشی، مسلماً به معنای فراموشی مطلق نیست زیرا در فراموشی مطلق عتاب و ملامتی وجود ندارد. بلکه یا به معنای ترک کردن است. چنان‌که در تعبیرات روزمره به کسی که به عهد خودش وفا نکرده می‌گوییم: گویا عهد خود را فراموش کردی. و یا به معنای فراموشی‌هایی است که به خاطر کم‌توجهی پیدا می‌شود.

و منظور از عزم در اینجا تصمیم و اراده محکمی است که انسان را در برابر و سوسه‌های نیرومند شیطان حفظ کند. در هر حال بدون شک آدم مرتکب گناهی نشد، بلکه تنها ترک اولایی از او سر زد و یا به تعبیر دیگر دوران سکونت آدم در بهشت دوران تکلیف نبود؛ بلکه یک دوران آزمایشی برای آماده شدن جهت زندگی در دنیا و پذیرش مسئولیت تکالیف بود. در برخی از روایات در ذیل همین آیه شریفه چنین آمده است:

عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: اخذالله الميثاق على النبيين وقال: الست بربكم. قالوا بلى. وان هذا محمدا رسولى. وان عليا اميرالمومنين والاوصياء من بعده (عليه السلام) ولاة امرى. وخزان علمى.

وان المهدي المهدي (عليه السلام) انتصر به لدينى واطهر به دولتى. وانتقم من اعدائى. واعبد به طوعا وكرها. قالوا: اقرنا ربنا وشهدنا. ولم يجحد آدم ولم يقر. فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسة فى المهدي (عليه السلام) ولم يكن لآدم عزيمة على الاقرار وهو قول الله تبارك وتعالى. ولقد عهدنا الى آدم من قبل. فنسى ولم نجد له عزما.

ابو حمزه از امام باقر چنین روایت می کند که فرمود: خداوند از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم؟

گفتند: چرا.

و اینکه این محمد رسول من است؛ و اینکه علی (علیه السلام) امیرالمؤمنین است؛ و جانشینان پس از او والیان امر من و گنجینه های علم منند؛ و اینکه مهدی (علیه السلام) کسی است که به وسیله او برای دینم یاری می گیرم و دولت من را به سبب او آشکار می سازم و از دشمنانم انتقام می کشم، و به و سیله او به طوع یا کراهت عبادت شوم؟

گفتند: پروردگارا اقرار کردیم و شهادت دادیم.

ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود. پس منصب اولوالعزمی برای آن پنج تن (از جهت مهدی (علیه السلام)) ثابت شد و برای آدم عزمی بر اقرار به آن نبود. و این است معنای قول خداوند: و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم، پس او فراموش کرد و برایش عزم و تصمیم پایداری نیافتیم (۳۲).

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله (عَزَّ وَجَلَّ). ولقد عهدنا الى آدم من قبل فنسى ولم نجد له عزما. قال: عهدنا اليه فى محمد والائمة من بعده (عليه السلام) فترك ولم يكن له عزم. انهم هكذا. وانما سمى اولوالعزم اولى العزم. لانه عهد اليهم. فى محمد والوصياء من بعده (عليه السلام) والمهدي وسيرته. واجمع عزمهم على ان ذلك كذلك والاقرار به.

امام باقر (علیه السلام) در توضیح همین آیه شریفه چنین می فرماید: یعنی درباره ی محمد و امامان پس از آن حضرت به او سفارش و عهد دادیم؛ پس او ترک نمود و تصمیم نگرفت بر اینکه ایشان چنانند. و پیامبرانی که اولوالعزم نامیده شده اند بدین جهت است که خداوند درباره ی حضرت محمد (علیه السلام) و اوصیای بعد از او و بویژه حضرت مهدی و شیوه و روش او به ایشان سفارش کرد، همگی عزمشان کاملاً بر این تعلق گرفت که مطلب اینچنین است و به آن اقرار و اعتراف کردند (۳۳).

## (۱۷) سوره طه، آیه ۱۳۵

﴿قُلْ كُلٌّ مَتَرَبِّصٌ. فَتَرَبِّصُوا. فَسَتَعْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾

بگو همه ما و شما در انتظاریم. حال انتظار کشید. اما به زودی می دانید چه کسی از اصحاب صراط مستقیم است و چه کسی هدایت یافته است.

در این آیه خداوند به رسول (صلی الله علیه وآله و سلم) دستور می دهد که به منکران لجوج و بهانه جو قاطعانه اخطار کند و بگوید: همه ما و شما در انتظاریم. ما انتظار وعده های الهی را در مورد شما داریم. شما هم در انتظار این هستید که مشکلات و مصائب دامان ما را بگیرد. اکنون که چنین است در انتظار به سر برید. اما به زودی خواهید دانست چه کسانی اهل راه مستقیم و آیین حقند و چه کسانی به منزلگاه حق و نعمت جاودان الهی هدایت یافتند.

عن ابی الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) قال: سألت ابی عن قول الله (عزَّ وجلَّ): فَسَتَعْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى. قال (الصراط السوی) هو القائم (علیه السلام). والهدی من اهتدی الی طاعته ومثلها فی کتاب الله (عزَّ وجلَّ). وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی قال (الی ولایتنا).

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می گوید درباره ی این آیه شریفه از پدرم امام صادق (علیه السلام) پرسیدم او فرمود: «صراط سوی» (راه میانه) همان حضرت قائم (علیه السلام) است و هدایت مربوط به کسی است که به طاعت او راه یافته باشد. و مانند همین است در کتاب خدای (عزَّ وجلَّ) که می فرماید: و به راستی من بر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود بسیار آمرزنده ام. فرمود: یعنی به سوی ولایت ما هدایت شود (۳۴).

## (۱۸) سوره مدثر، آیه ۴۶-۴۷

﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ. حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ﴾

و همواره روز جزا را انکار می کردیم، تا زمانی که مرگ ما فرا رسید.

واژه ها

منظور از یوم الدین همان روز قیامت است و یقین در این آیه به معنای مرگ است. و روشن است که انکار معاد و روز حساب و جزا تمام ارزش‌های الهی و اخلاقی را متزلزل می‌سازد و انسان را برای ارتکاب گناه تشجیع می‌کند و موانع را از سر این راه برمی‌دارد، بخصوص اگر این مسئله به صورت یک امر مداوم تا پایان عمر درآید. و اینکه از مرگ تعبیر به یقین شده است بدین جهت است که مرگ یک امر یقینی است هم برای مؤمن و هم برای کافر و انسان در هر چیزی شک کند در مرگ نمی‌تواند شک کند. در بعضی از اخبار و روایات ذیل همین آیه شریفه: روز جزا، روزگار قائم (علیه السلام) و یقین به ظهور مهدی موعود (علیه السلام) تفسیر شده است.

فرات بن ابراهیم: قال حدثنی جعفر بن محمد الفزاری. معنعناً عن ابي عبدالله (علیه السلام) فی قوله تعالی: وکنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین. قال (علیه السلام) وکنا نکذب بیوم الدین. فذلک یوم القائم (علیه السلام) وهو یوم الدین (حتی اتانا الیقین) ایام القائم (علیه السلام).

فرات بن ابراهیم گوید: برای من حدیث کرد جعفر بن محمد فزاری به طور مسند از امام جعفر صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه که فرمود: «و ما روز جزا را دروغ شمردیم»، منظور روز قائم (علیه السلام) است و آن روز جزا می‌باشد. «تا اینکه یقین به ما رسید» منظور از یقین روزگار ظهور مهدی موعود (علیه السلام) می‌باشد (۳۵).

## (۱۹) سوره لقمان، آیه ۲۰

﴿واسبغ علیکم نعمه ظاهرةً وباطنةً﴾

خداوند نعمت‌های خود را (چه نعمت‌های ظاهر و چه نعمت‌های باطن) بر شما گسترده و افزون ساخت.

### واژه‌ها

اسبغ از ماده سبغ (بر وزن صبر) است و در اصل به معنای پیراهن یا زره گشاد و وسیع است. سپس به نعمت گسترده و فراوان نیز اطلاق شده است. و در اینکه منظور از نعمت‌های ظاهر و باطن در این آیه چیست؟ مفسران بسیار سخن گفته‌اند. بعضی نعمت ظاهر را چیزی می‌دانند که برای هیچ‌کس قابل انکار نیست مانند آفرینش و حیات و انواع روزی‌ها و نعمت‌های باطن را اشاره به اموری می‌دانند که بدون دقت و مطالعه قابل درک نیست مانند بسیاری از قدرت‌های روحی و غرائز سازنده. بعضی نعمت ظاهر را اعضای ظاهر و نعمت باطن را قلب شمرده‌اند. بعضی دیگر نعمت ظاهر را زیبایی صورت و قامت راست و سلامت اعضاء و نعمت باطن را (معرفة الله) دانسته‌اند.

در حدیثی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است که ابن عباس از آن حضرت در این زمینه سؤال کرد. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ابن عباس! نعمت ظاهر، اسلام است و آفرینش کامل و منظم تو بو سیله خداوند و روزی‌هایی که به تو ارزانی داشته؛ و اما نعمت باطن، پوشاندن زشتی‌های اعمال تو و رسوا نکردنت در برابر مردم است.

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: که نعمت ظاهر پیامبر و معرفه‌الله و توحید است که پیامبر آورده و اما نعمت پنهان، ولایت ما اهل بیت و پیمان دوستی با ماست (۳۶).

ولی در حقیقت هیچ‌گونه منافاتی در میان این تفسیرها وجود ندارد و هر کدام یکی از مصداق‌های روشن نعمت ظاهر و باطن را بیان می‌دارد، بی‌آنکه مفهوم گسترده آن را محدود سازد.

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در روایتی می‌فرمایند: نعمت ظاهری، امام ظاهر است و نعمت باطنی، امام غائب می‌باشد.

ابن بابویه: قال حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رضي الله عنه) قال: حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي قال: سألت سيدي موسى بن جعفر (عليه السلام) عن قول الله (عزَّ وجلَّ) (واسبغ عليكم نعمه ظاهره و باطنه). فقال (عليه السلام) النعمة الظاهرة الامام الظاهر والباطنة الامام الغائب. فقلت له: ويكون في الاثمة من يغيب؟ قال: نعم يغيب عن ابصار الناس شخصه ولا يغيب عن قلوب المومنين ذكره وهو الثاني عشر منا. يسهل الله له كل عسير ويذل له كل صعب ويظهر له كنوز الارض، ويقرب له كل بعيد ويبير به كل جبار عنيد ويهلك على يده كل شيطان مرید. ذلك ابن سيده الاماء الذي تخفى على الناس ولادته. ولا يحل لهم تسميته حتى يظهره الله (عزَّ وجلَّ). فيملا الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.

ابن بابویه می‌گوید: احمد بن زياد بن جعفر همدانی برای ما حدیث کرد که گفت علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ابو احمد محمد بن زياد (ازدی) روایت کرده که گفت از آقايم حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره‌ی فرموده‌ی خدای (عزَّ وجلَّ) «و نعمت‌های ظاهری و باطنی خویش را بر شما تمام کرد» پرسیدم.

حضرت فرمود: نعمت ظاهر، امام ظاهر است و نعمت باطن، امام غائب می‌باشد.

به حضرت عرض کردم: آیا در امامان کسی هست که غایب شود؟

فرمود: آری. از دیدگان مردم شخص او غائب می‌شود ولی از دل‌های مؤمنین یاد او غائب نگردد و او دوازدهمین نفر از امامان است. خداوند هر دشواری را برای او آسان می‌نماید، و هر سختی را برایش رام می‌سازد و گنج‌های زمین را برایش آشکار می‌گرداند و هر دوری را برایش نزدیک و هر سرکش ستیزه‌گر را بو سیله او نابود می‌کند و به دست او هر شیطانی طاغی را هلاک می‌سازد. او پسر بهترین کنیزان است. آنکه ولادتش بر مردم پوشیده

می ماند و بردن نامش برای آنها حلال نباشد، تا اینکه خداوند او را آشکار سازد. پس زمین را پُر از قسط و عدل نماید، همچنان که از ستم و ظلم آکنده باشد (۳۷).

## (۲۰) سوره عنکبوت، آیه ۱۰

﴿وَلئن جَاء نصر من ربك ليقولن انا كنا معكم﴾

و چنانچه نصرت و پیروزی از سوی پروردگارت آید همانا خواهند گفت که ما هم با شما بودیم.

علی بن ابراهیم فی تفسیره المنسوب الی الصادق (علیه السلام) قال: ولئن جَاء نصر من ربك. یعنی القائم (علیه السلام).

علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق (علیه السلام) است آورده که حضرت فرمود: «چنانچه نصرت و پیروزی از سوی پروردگارت آید» منظور قائم (علیه السلام) است (۳۸).

## (۲۱) سوره انفال، آیه ۷-۸

﴿یرید الله ان یحق الحق بکلماته ویقطع دابر الکافرین لیحق الحق ویبطل الباطل ولو کره المجرمون﴾

خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه‌ی کافران را قطع کند تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هر چند مجرمان کراهت داشته باشند.

در سوره‌ی مبارکه‌ی انفال در آیات قبل از این آیات اشاره‌ای به جنگ بدر شده است و لذا قرآن مجید بحث را به جنگ بدر کشانده و فرازهای حساسی از آن را که هر کدام درس آموزنده‌ای را در بردارد در آیات فوق و آیات بعدی تشریح می کند تا مسلمانان این حقایق را که در گذشته نزدیک تجربه کرده بودند برای همیشه بخاطر بسپارند و در همه عمر از آن الهام بگیرند.

در تفسیر عیاشی ذیل آیات فوق روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که در این روایت امام (علیه السلام) آیات مورد بحث را چنین تفسیر می نماید:

العیاشی: عن جابر، قال سألت ابا جعفر (علیه السلام) عن تفسیر هذه الآیة فی قول الله (عزَّ وجلَّ): یرید الله ان یحق الحق بکلماته ویقطع دابر الکافرین. قال ابو جعفر (علیه السلام): تفسیرها فی الباطن یرید الله: فانه شیء

بریده ولم یفعله بعد. واما قوله: یحق الحق بکلماته. فانه یعنی یحق حق آل محمد. واما قوله: بکلماته: کلماته فی الباطن. علی هو کلمة الله فی الباطن.

واما قوله (ویقطع دابر الکافرین) فهم بنو امیه. هم الکافرون یقطع الله دابرههم. واما قوله: لیحق الحق. فانه یعنی لیحق حق آل محمد (صلی الله علیه وآله و سلم). حین یقوم القائم (علیه السلام). واما قوله و یبطل الباطل. یعنی القائم (علیه السلام) فاذا قام یبطل باطل بنی امیه وذلک قوله. (لیحق الحق و یبطل الباطل ولو کره المجرمون).

عیاشی در تفسیرش، به سند خود از جابر آورده که او گفت از حضرت ابو جعفر باقر (علیه السلام) راجع به تفسیر این آیه پرسیدم که خدای (عزّ وجلّ) می فرماید: «و خدا می خواهد که حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند و ریشه ی کافران را از بیخ و بن برکند»

امام باقر (علیه السلام) فرمود: تفسیرش آنست که در باطن خدا چنین می خواهد؛ زیرا که این چیز است که آن را می خواهد ولی هنوز به انجام نرسانده و اما قول خداوند «حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند» منظور احقاق حق آل محمد می باشد. و اینکه فرموده «به وسیله کلماتش» یعنی کلمات او در باطن و علی (علیه السلام) همان کلمه خداوند در باطن است. و اما قول خداوند «و ریشه کافران را از بیخ و بن برکند» این کافران بنی امیه هستند، کافران آنهایند. خداوند دنباله شان را قطع خواهد کرد و اینکه فرمود: «تا حق را تحقق بخشد» یعنی حق آل محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) را تحقق بخشد هنگامیکه حضرت قائم (علیه السلام) قیام کند. و اما قول خداوند «و باطل را محو و نابود سازد» یعنی حضرت قائم (علیه السلام) باطل می سازد، که چون قیام کند باطل بنی امیه را از بین خواهد برد و این است معنای قول خداوند «تا حق را پایدار و محقق نماید و باطل را محو و نابود سازد هر چند که مجرمان را خویش نیاید» (۳۹).

## (۲۲) سوره بقره، آیه ۲۴۹

﴿ان الله مبتلیکم بنهر. فمن شرب منه فلیس منی﴾

همانا خداوند شما را به وسیله یک نهر آب آزمایش می کند. آنها که از آن بنوشند از من نیستند.

وقتی طالوت فرماندهی سپاه را عهده دار شد و در مدتی کوتاه لیاقت و شایستگی خود را در اداره امور مملکت و فرماندهی سپاه به اثبات رسانید، آنها را برای مبارزه با دشمنی که همه چیز آنها را به خطر انداخته دعوت کرد و به آنها تأکید کرد، تنها کسانی با من حرکت کنند که تمام فکرشان در جهاد باشد و آنهایی که بنایی نیمه کاره یا معامله ای نیمه تمام و امثال آن را دارند در این پیکار شرکت نکنند. به زودی جمعیتی زیاد و نیرومند جمع شدند و به جانب دشمن حرکت کردند و بر اثر راهپیمایی در برابر آفتاب همگی تشنه شدند. طالوت برای اینکه به

فرمان خدا آنها را آزمایش و تصفیه کند، گفت: به زودی در مسیر خود به رودخانه‌ای می‌رسید، خداوند بوسیله آن شما را آزمایش می‌کند، کسانی که از آن بنوشند و سیراب شوند از من نیستند، و آنها که جز مقدار کمی ننوشند از من هستند.

همین که چشم آنها به نهر افتاد خوشحال شدند و خود را به آن رسانیدند و سیراب گشتند. تنها عده‌ی معدودی بر سر پیمان باقی ماندند. طالوت در اینجا متوجه شد که لشکر او از اکثریتی بی‌اراده و سست پیمان و از اقلیتی افراد باایمان تشکیل شده است؛ از این رو اکثریت بی‌انضباط و نافرمان را رها کرد و با همان جمع قلیل باایمان از شهر گذشت و به سوی میدان جهاد پیش رفت. در هر حال اکثریت سربازان طالوت از بوته این آزمایش روشن، سالم بیرون نیامدند.

امام صادق (علیه السلام) در ذیل همین آیه چنین می‌فرماید: ان اصحاب طالوت ابتلوا بالنهر الذی قال الله تعالی (مبتلیکم بنهر) وان اصحاب القائم (علیه السلام) یبتلون بمثل ذلک:

یاران طالوت به آن نهر امتحان شدند که خدای تعالی درباره‌اش فرمود: «شما را به نهر آبی آزمایش می‌کند» و همانا اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) نیز به مانند همین آزمایش مبتلا خواهند شد (۴۰).

### (۲۳) سوره عصر

﴿والعصر. ان الانسان لفی خسر. الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات. و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر﴾.

سوگند به عصر که انسان‌ها همه در زیانند مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند.

#### واژه‌ها

واژه عصر به معنای فشردن است.

خسر (بر وزن عسر) و خسران به معنای کم شدن سرمایه است.

تواصی به معنای آنست که بعضی بعضی دیگر را سفارش کنند.

حق به معنای واقعیت یا مطابقت با واقعیت است.

صبر به معنای شکیبایی و استقامت است.



قرآن کریم برای نجات بشر از آن خسران عظیم برنامه جامعی تنظیم کرده که در آن بر چهار اصل تکیه شده است:

۱- ایمان

۲- اعمال صالح

۳- سفارش به حق

۴- سفارش به استقامت.

درباره واژه عصر که در این سوره آمده بین مفسران اختلاف است بعضی از مفسران می‌گویند مراد از «عصر» همان وقت عصر است. عده‌ای دیگر عصر را اشاره به سراسر زمان و تاریخ بشریت دانسته‌اند. برخی دیگر آن را اشاره به انسان‌های کامل می‌دانند که عصاره عالم هستی و جهان آفرینش هستند. بعضی از مفسران می‌گویند «عصر» همان نماز عصر است به خاطر اهمیت ویژه‌ای که در میان نمازها دارد. زیرا آنها «صلوة وسطی» را که در قرآن روی آن تأکید شده نماز عصر می‌دانند. جمعی از مفسران عصر را قسمت خاصی از زمان مانند عصر ظهور اسلام و یا عصر قیام مهدی موعود (علیه السلام) که دارای ویژگی و عظمت خاصی در تاریخ بشر می‌باشد می‌دانند.

مفضل بن عمر می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) پیرامون این سوره سؤال کردم امام (علیه السلام) فرمود: العصر. عصر خروج القائم (علیه السلام) ان الانسان لفي خسر.

یعنی (اعداءنا) الا الذين امنوا. (یعنی بآیاتنا) و عملوا الصالحات یعنی (بمواسات الاخوان) وتواصوا بالحق یعنی (بالامامة) وتواصوا بالصبر یعنی فی الفترة.

«سوگند به عصر» منظور از عصر، عصر ظهور و خروج قائم (علیه السلام) است؛ «همانا از سان در زیانکاری و خسران است» یعنی دشمنان ما در زیانند؛ «مگر آنان که ایمان آوردند» یعنی آنان که به آیات ما ایمان آوردند، «و کارهای نیک انجام دادند» یعنی مواسات با برادران دینی، «و یکدیگر را به حق سفارش نمودند» یعنی به امامت، «و یکدیگر را به صبر و پایداری سفارش نمودند» یعنی در دوران فترت یعنی زمان غیبت که عقاید مردم سست می‌شود (۴۱).

## (۲۴) سوره بینه، آیه ۲۵

﴿وَذَلِكِ دِينَ الْقِيَمَةِ﴾

و این است آیین مستقیم و پایدار.

سوره‌ی بینه اشاره به رسالت جهانی پیامبر اکرم و آمیخته بودن آن با دلائل و نشانه‌هایی روشن می‌کند. رسالتی که قبلاً آن را انتظار می‌کشیدند ولی هنگامی که به سراغشان آمد گروهی به خاطر اینکه منافع مادیشان به خطر می‌افتاد به آن پشت کردند. در ضمن این حقیقت را نیز در بردارد که اصول دعوت انبیاء مانند ایمان و توحید و نماز و روزه، اصولی است ثابت و جاودانی که در همه ادیان آسمانی وجود داشته است.

آیه فوق اشاره به همین مطلب است که این اصول، یعنی توحید خالص و نماز، که همان توجه به خالق، و زکات که همان توجه به خلق است، از اصول ثابت و پابرجای همه ادیان است؛ بلکه می‌توان گفت اینها در متن فطرت آدمی قرار دارد. زیرا از یک سو سرنوشت انسان بر مسئله توحید است و از سوی دیگر فطرتش او را دعوت به شکر مُنعم و معرفت و شناخت او می‌کند و از سوی دیگر روحیه اجتماعی و مدنیت انسان او را به سوی کمک به محرومان فرا می‌خواند.

بنابراین ریشه این دستورات به صورت کلی در اعماق همه‌ی فطرت‌ها جای دارد؛ لذا در متن تعلیمات همه انبیای پیشین و پیامبر اسلام قرار گرفته است. و بر این اساس باید توجه داشت که «دین القیمه» در آیه‌ی فوق به صورت اضافه است نه وصف و موصوف، و مؤنث بودن قیمه به خاطر آن است که موصوف در اینجا حذف شده و صفت جای آن نشسته است و موصوف ملت و یا کتب و یا شریعت می‌باشد. و معنا چنین می‌شود که این دینی است که در کتب قیمه (بارزش) پیشین آمده است و یا دینی است که در آن احکام مستقیم و پرارزش اسلام منعکس شده است.

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (علیه السلام) فی قوله (عزَّ وجلَّ): (وَذَلِكِ دِينَ الْقِيَمَةِ) قال انما هو ذلک دین القائم (علیه السلام).

ابو بصیر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که پیرامون قول خداوند (عزَّ وجلَّ) «و این است دین استوار و آیین محکم و درست» فرمود: همانا این دین حضرت قائم (علیه السلام) است (۴۲).

## (۲۵) سوره قدر، آیه ۵

﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾

شبی است سرشار از سلامت و برکت و رحمت تا طلوع صبح.

از این جهت شبی است سراسر سلامت زیرا قرآن در آن نازل شده است؛ و هم عبادت و شب‌زنده‌داری آن معادل هزار ماه است؛ و هم خیرات و برکات الهی در آن شب نازل می‌شود؛ و هم رحمت خاص الهی شامل حال بندگان می‌گردد؛ و هم فرشتگان و روح در آن شب نازل می‌گردند. حتی طبق بعضی از روایات در آن شب، شیطان در زنجیر است و با عنایت به این ویژگی‌ها شبی است سالم و همراه سلامت. بنابراین اطلاق سلام که به معنای سلامت است، بر آن شب به جای «سالم» در حقیقت نوعی از تأکید است. همانگونه که اطلاق سلام بر آن شب به خاطر این است که فرشتگان پیوسته به یکدیگر و یا به مؤمنان سلام عرضه می‌دارند. به هر حال شبی است سراسر نور و رحمت و خیر و برکت و سلامت و سعادت و از هر جهت بی‌نظیر.

راوی می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که آن حضرت می‌فرمود: پدرم امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: حضرت علی بن ابیطالب در حالی که حسن و حسین (علیه السلام) در نزدش بودند، سوره‌ی قدر را خواند. حسین (علیه السلام) به آن جناب عرضه داشت: ای پدر! گویی از دهان شما شیرینی دیگری دارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: ای فرزند من و ای فرزند رسول خدا، همانا من در این سوره می‌دانم آنچه را که تو نمی‌دانی. زمانی که این سوره نازل شد، جدت رسول خدا در پی من فرستاد، پس آن را بر من خواند، سپس بر شانه راست من زد و فرمود:

یا اخی و وصیی و ولیی علی امتی بعدی و حرب اعدائی الی یوم یبعثون. هذه السورة لك من بعدی ولولدک من بعدک. ان جبرئیل اخی (علیه السلام) من الملائكة. حدث الی احداث امتی فی سنتها، واللہ وانه لیحدث ذلک الیک کاحداث النبوة ولها نور ساطع فی قلبک وقلوب اوصیائک الی مطلع فجر القائم (علیه السلام).

ای برادر و جانشین و سرپرست من بر امتم بعد از من، و ای جنگ دشمنان من تا روزی که برانگیخته شوند، این سوره برای توست بعد از من و برای فرزندان بعد از تو. همانا برادرم جبرئیل که از فرشتگان است، حوادث و کارهای امت مرا در سالشان را به اطلاع من رسانید. به خداوند سوگند همانا این مسئله اطلاع دادن از حوادث و امور برای تو نیز خواهد بود همچون خبر گرفتن نبوت. و برای آن نور درخشانی است در دل تو و دل‌های اوصیای تو تا طلوع فجر حضرت قائم (علیه السلام) (۴۳).

## (۲۶) سوره لیل، آیه ۱-۲

﴿واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی﴾.

قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند و قسم به روز هنگامی که تجلی کند.

در این سوره در آغاز بعد از ذکر سه سوگند مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند:

۱- انفاق کنندگان باتقوی.

۲- بخیلانی که منکر پاداش قیامتند.

پایان کار گروه اول را خوشبختی و سهولت و آرامش و پایان کار گروه دوم را سختی و بدبختی برمی‌شمرد. در اولین سوگند می‌فرماید: سوگند به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند در دومین سوگند می‌فرماید: و قسم به روز هنگامی که آشکار و ظاهر گردد. در قرآن مجید بر مسأله نظام «نور و ظلمت» و تأثیر آنها در زندگی بشر فراوان توجه داده شده، زیرا که این دو نعمت بزرگ دائمی و دو نشانه از آیات مهم پروردگار هستند.

سوگند به شب می‌خورد بخاطر اهمیت شب و نقش مؤثر آن در زندگی انسان‌ها، از تعدیل حرارت آفتاب گرفته تا مسأله آرامش و سکوت و استراحت همه موجودات زنده در پرتو شب و نیز عبادت و بندگی شب‌زنده‌داران بیدار دل و هشیار؛ و به روز قسم می‌خورد همان نوری که رمز حرکت و حیات و مایه پرورش تمام موجودات زنده است و این لحظه از زمانی آغاز می‌شود که سپیده‌ی صبح پرده ظلمانی شب را می‌شکافد و تاریکی‌ها را به عقب می‌راند و بر تمام پهنه آسمان حاکم می‌شود. و روی این حساب است که می‌بینیم در برخی از اخبار و روایات از زبان حضرت ائمه معصومین (علیهم السلام) ذیل همین آیه شریفه «روز» به ظهور مهدی موعود (علیه السلام) تفسیر شده است.

عن محمد بن مسلم قال: سألت ابا جعفر (عليه السلام) عن قول الله ((عزَّ وجلَّ)) والليل اذا يغشى. قال: الليل في هذا الموضع الثاني. يغشى اميرالمؤمنين (عليه السلام) في دولته التي جرت له عليه. واميرالمؤمنين يصبر في دولتهم حتى تنقضي. قال والنهار اذا تجلى. قال: النهار هو القائم (عليه السلام) منا اهل البيت اذا قام غلبت دولته الباطل. والقرآن ضرب فيه الامثال للناس وخاطب الله نبيه به ونحن فليس يعلمه غيرنا.

محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) پیرامون فرموده خداوند که می‌فرماید «سوگند به شب آنگاه که همه جا را در پرده سپاه بپوشاند» سؤال کردم امام باقر (علیه السلام) فرمود: لیل، در اینجا دومی است که پرده سیاهش را در دولتش که برایش فراهم آمد بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار داد، امیرالمؤمنین در دولت آنها صبر می‌کند تا وقتی که به پایان رسد؛ بعد امام فرمود «و سوگند به روز هنگامی که جهان را روشن سازد»، منظور از «روز» همان قائم (علیه السلام) از ما اهل بیت است که هرگاه بپا خیزد دولت امر بر باطل غالب شود. و در قرآن مثال‌هایی برای مردم آورده شده و خداوند آن را به پیامبرش و ما خطاب نموده که جز ما کسی آن را نمی‌داند (۴۴).

## (۲۷) سوره شمس، آیه ۱-۴

﴿والشمس وضحيها. والقمر اذا تلاها. والنهار اذا جلاها. والليل اذا يغشيها﴾

سوگند به خورشید و گسترش نور آن و سوگند به ماه در آن هنگام که بعد از آن درآید و سوگند به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد و قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند.

سوگندهای پی در پی و مهمی که در آغاز این سوره آمده به یک حساب «یازده سوگند» و به حساب دیگر «هفت سوگند» است. و بیشترین تعداد سوگندهای قرآن را در خود جای داده و به خوبی نشان می‌دهد که مطلب مهمی در اینجا مطرح است؛ مطلبی به عظمت آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه؛ مطلبی سرنوشت‌ساز و حیات‌بخش.

سوگندهای قرآن عموماً دو مقصد را تعقیب می‌کند:

۱- اهمیت مطلبی که سوگند به خاطر آن یاد شده.

۲- اهمیت خود این امور سوگند واقع شده.

زیرا سوگند همیشه به موضوعات مهم یاد می‌شود. به همین دلیل این سوگندها فکر و اندیشه انسان را به کار می‌اندازد تا درباره این موضوعات مهم عالم خلقت بیندیشد. و از آنها راهی به سوی خدا بگشاید. بر این اساس می‌بینیم در شروع این سوره به خورشید که مهمترین و سازنده‌ترین نقش را در زندگی انسان و تمام موجودات زنده زمینی دارد سوگند یاد شده و سپس به ماه سوگند خورده که به دنبال خورشید سر از افق شرق بر می‌دارد و چهره پرفروغ خود را ظاهر می‌سازد. و آنگاه به روز سوگند یاد می‌کند که صفحه زمین را روشن می‌سازد و تأثیر فوق‌العاده‌ای در زندگی بشر و تمام موجودات زنده دارد. زیرا روز رمز حرکت و جنبش و حیات است و تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها و کوشش‌های زندگی معمولاً در روشنایی روز صورت می‌گیرد. و همچنین سوگند به شب می‌خورد آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند و برکات آثار فراوانی را به همراه خود خواهد آورد که یکی از آنها آرامش و سکون و استراحت همه موجودات زنده است.

در روایتی راوی از امام صادق (علیه السلام) پیرامون آیات نخستین همین سوره پرسش نموده است امام (علیه السلام) این چنین توضیح داده است:

(والشمس وضحاها) قال: الشمس رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) اوضح للناس دينهم قلت (والقمر اذا تلاها) قال ذاك اميرالمومنين (عليه السلام) تلا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قلت (والنهار اذا جلاها) قال ذاك الامام من ذرية فاطمة نسل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فيجلى ظلام الجور والظلم. فحكى الله سبحانه

عنه فقال (النهار اذا جلاها) يعنى به القائم (عليه السلام) قلت (والليل اذا يغشاها) قال: ذلك ائمة الجور الذين استبدوا بالأمور دون آل الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم)

خورشید، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌باشد که برای مردم دین آنان را روشن و واضح ساخت. راوی می‌گوید: از «سوگند به ماه تابان» پرسیدم. امام فرمود: مراد امیرمؤمنان (علیه السلام) است که در پی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درخشید. راوی می‌گوید: از سوگند به روز که جهان را روشن می‌کند سؤال نمودم امام فرمود: منظور از روز در این آیه امامی است از ذریه فاطمه نسل رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) که تاریکی ظلم و جور را می‌زداید. پس خداوند سبحان از او سخن به میان آورده که فرموده: و سوگند به روز که تاریکی را می‌زداید و جهان را روشن می‌سازد که منظور از آن حضرت قائم (علیه السلام) باشد. راوی می‌گوید از «سوگند به شب هنگامی که عالم را در پرده سیاهی فرو برد» پرسیدم امام فرمود: منظور از شب آن امامان جور و ظلم و ستم هستند که بر اساس استبداد و خودکامگی، خاندان رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را منزوی ساخته و زمام امور را به دست گرفته و به مسندی تکیه زدند که خاندان رسول نسبت به آن مسند شایسته‌تر بودند. پس آنها دین و آیین خداوند را با ظلم و ستم پوشاندند که خدای سبحان از اعمال آنان سخن به میان آورده و می‌فرماید: «و سوگند به شب زمانی که جهان را فرا گیرد».

## (۲۸) سوره فجر، آیه ۱-۴

﴿والفجر. وليال عشر. والشفع والوتر. والليل اذا يسر﴾

سوگند به سپیده دم. و سوگند به شب‌های ده گانه. و سوگند به جفت و فرد و قسم به شب هنگامی که به سوی روشنایی روز حرکت می‌کند.

در آغاز این سوره پنج سوگند یاد شده:

۱- به فجر: که در اصل به معنای شکافتن وسیع است و از آنجا که نور صبح تاریکی شب را می‌شکافد از آن تعبیر به فجر شده است و فجر هم بر دو گونه است: ۱- صادق ۲- کاذب.

فجر صادق که از همان ابتدا در افق گسترش پیدا می‌کند و صفا و نورانیت و شفافیت خاصی دارد و مانند یک نهر آب زلال افق شرق را فرا می‌گیرد و بعد در تمام آسمان گسترده می‌شود، اعلام پایان شب و آغاز روز است. در این زمان است که روزه‌داران باید امساک کنند و وقت نماز صبح وارد شده است. که قطعاً این سپیده‌ی صبح یکی از نشانه‌های عظمت خداوندیست؛ نقطه‌ی عطفی است در زندگی انسان‌ها و تمام موجودات زمینی. و آغاز

حاکمیت نور و پایان گرفتن ظلمت است؛ آغاز جنبش و حرکت موجودات زنده و پایان یافتن خواب و استراحت و سکوت است و به خاطر این ویژگی‌ها خداوند بدان قسم خورده است.

و منظور از لیال عشر (شب‌های ده‌گانه) بنا بر قول مشهور همان شب‌های ده‌گانه ذی‌الحجه است که شاهد بزرگترین و تکان‌دهنده‌ترین اجتماعات عبادی سیاسی مسلمین جهان است. و برخی از مفسرین می‌گویند، منظور از شب‌های «ده‌گانه» ده شب آخر ماه مبارک رمضان است که شب‌های قدر در آن واقع شده است. در هر حال سوگند به این شب‌های ده‌گانه به هر تفسیری که باشد دلیل بر اهمیت فوق‌العاده‌ی آنهاست.

و اما اینکه منظور از «شفع و وتر» یعنی زوج و فرد چیست؟ بین مفسران اختلاف است و بالغ بر بیست قول از آنها نقل شده است که در اینجا فقط به یک قول اشاره می‌گردد و آن اینکه: منظور از شفع مخلوقات هستند؛ زیرا همه آنها دارای زوج و قرینی هستند و منظور از وتر خداست که هیچ شبیه و مانند ندارد. به علاوه ممکنات همگی مرکب از ماهیت و وجود هستند که در فلسفه از آن تعبیر به «زوج ترکیبی» می‌شود؛ تنها هستی بی‌انتها و بدون ماهیت ذات خداوند است (۴۵).

و در آخرین سوگند: از شب سخن به میان آمده زمانی که به سوی صبحگاهان و روز پیش می‌رود و با این تعبیر زیبا راه رفتن را به خود شب نسبت داده است آن هم راه رفتن در شب؛ زیرا کلمه‌ی «یسر» از ماده سری است و به معنای راه رفتن در شب است گویی شب موجود زنده ایست و دارای حس و حرکت که در تاریکی خود گام بر می‌دارد و به سوی صبحی روشن حرکت می‌کند. در بعضی از روایاتی که بطون قرآن را توضیح می‌دهند، فجر به وجود حضرت مهدی (علیه السلام) و لیال عشر به ده امام قبل از او و شفع که در آیه بعد می‌آید به حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا تفسیر شده است که به یکی از آن روایات اشاره می‌گردد.

عن جابر بن یزید الجعفی. عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: قوله (عزَّ وجلَّ): (والفجر) الفجر هو القائم (علیه السلام). لیال عشر: الائمه (علیه السلام) من الحسن الی الحسن. والشفع: امیرالمؤمنین و فاطمه (علیهما السلام). والوتر: هو الله وحده لا شریک له.

جابر بن یزید جعفی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت فرمود اینکه خدای (عزَّ وجلَّ) فرمود: «والفجر» فجر همان قائم (علیه السلام) است. لیال عشر (شب‌های ده‌گانه) امامان (علیهم السلام) می‌باشند از امام مجتبی تا امام حسن عسکری (علیه السلام) و منظور از «شفع» امیرالمؤمنین و فاطمه (علیهما السلام) می‌باشند و منظور از «وتر» همان خداوند یکتاست که هیچ شریک و مانندی ندارد (۴۶).

## (۲۹) سوره بروج، آیه ۱

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾

سوگند به آسمان که دارای برج‌های بسیار است.

نام گذاری این سوره به سوره بروج به تناسب همین سوگندی است که در آیه اول این سوره آمده. این سوره، سوره‌ی استقامت و پایداری و شکیبایی در برابر فشارهایی است که از ظالمان و مستکبران بر مؤمنان وارد می‌شود و در لابلای آیات آن وعده‌ی نصرت الهی نهفته است. بروج جمع برج است که در اصل به معنای قصر است و برخی آن را به معنای چیز ظاهر و آشکار می‌دانند و نام‌گذاری قصرها و عمارت‌های بلند و مرتفع را به این نام به خاطر وضوح و ظهورشان دانسته‌اند به همین جهت قسمت مخصوصی از دیوار اطراف شهر یا محل اجتماع لشکر که بروز و ظهور خاصی دارد برج نامیده می‌شود. و زمانی هم که زنان زینت خود را آشکار سازند «تبرج» گویند. حال برج‌های آسمانی یا به معنای ستارگان درخشان و روشن آسمان است و یا به معنای صورت‌های فلکی است یعنی مجموعه‌ای از ستارگان که در نظر ما شباهت به یکی از موجودات زمینی دارد. سوگند به هر یک از این معانی باشد حکایت از عظمت آن می‌کند. عظمتی که شاید در آن زمان در نظر عرب روشن نبود ولی امروز برای ما کاملاً شناخته شده است. هر چند بیشتر به نظر می‌رسد که منظور از برج‌ها همان ستارگان درخشان آسمانی باشد.

به روایتی جالب پیرامون این آیه توجه فرمایید:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ذكر الله (عزَّ وجلَّ) عبادةً وذكرى عبادةً وذكر على عبادةً وذكر الائمة من ولده عبادةً. والذى بعثنى بالنبوة وجعلنى خير البرية. ان وصيى لافضل الاوصياء وانه لحجة الله على عباده وخليفته على خلقه ومن ولده الائمة الهداة بعدى. بهم يحبس الله العذاب عن اهل الارض. وبهم يمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه. وبهم يمسك الجبال ان تميد بهم. وبهم يسقى خلقه الغيث. وبهم يخرج النبات. اولئك اولياء الله حقا وخلفاءوه صدقا عدتهم عدة الشهور. وهى اثنا عشر شهرا. وعدتهم عدة نقباء موسى بن عمران. ثم تلا (صلى الله عليه وآله وسلم) هذه الآية: والسما ذات البروج. ثم قال: اتقدر يا ابن عباس: ان الله يقسم بالسما ذات البروج. ويعنى به السماء وبروجها. قلت: يا رسول الله. فما ذاك؟ قال: اما السماء فانا. واما البروج. فالائمة بعدى اولهم على و آخرهم المهدي. صلوات الله عليهم اجمعين.

شیخ مفید در کتاب اختصاص به سند متعدد از ابن عباس نقل می‌کند که گفت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) پیرامون این آیه چنین فرمود: ذکر خداوند (عزَّ وجلَّ) عبادت است؛ یاد من عبادت است و یاد علی عبادت است و یاد فرزندان علی عبادت است. سوگند به آنکه مرا به نبوت مبعوث کرد و بهترین مخلوقات قرارم داد. وصی



من برترین او صیاست. و همانا او حجت خداوند بر بندگانش و خلیفه او بر مخلوقاتش می باشد و فرزندانش بعد از من امامان هدایتگر می باشند. بخاطر آنان خداوند عذاب را از اهل زمین جلو می گیرد و به سبب آنان آسمان را نگاه می دارد که جز به اذن او بر زمین افتد و به خاطر وجود آنان کوهها را نگاه می دارد که به حرکت در آیند. و به واسطه‌ی آنان بر بندگان خویش باران می بارد و بخاطر آنان گیاه می رویاند. ایشان به حق اولیای خداوند و خلفای راستین او می باشند. شماره ایشان همان تعداد ماههاست که دوازده ماه است و به شماره نقبای موسی بن عمران هستند. و سپس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) همین آیه‌ی «والسما ذات البروج» را تلاوت نمود آنگاه فرمود: ای ابن عباس! آیا چنین می پنداری که خداوند به آسمان دارای برجها سوگند یاد کند و منظورش همین آسمان ظاهری و برجهای آن باشد. عرض کردم یا رسول الله: پس معنای آیه چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اما منظور از آسمان من هستم، و منظور از برجها، امامان بعد از من می باشند که نخستین آنها علی (علیه السلام) است و آخرین آنها مهدی موعود (علیه السلام) است (صلوات الله علیهم اجمعین)(۴۷).

### (۳۰) سوره غاشیه، آیه ۱-۴

﴿هل اتاک حدیث الغاشیه. وجوه یومئذ خاشعۃ عاملۃ ناصبۃ. تصلی نارا حامیۃ﴾

آیا داستان «غاشیه» (یعنی روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را می پوشاند) به تو رسیده است. در آن روز چهره‌هایی خاشع و ذلت بار است. آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند. و در آتش سوزان وارد می گردند.

در آغاز این سوره کلمه غاشیه آمده که نام تازه‌ای از قیامت است.

غاشیه: از ماده‌ی غشاه است و به معنای پوشاندن است و انتخاب این واژه برای روز قیامت به خاطر آنست که حوادث وحشتناک آن به طور ناگهانی همه را تحت پوشش خود قرار می دهد. و مخاطب در این آیه شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است و ذکر این جمله به صورت استفهام از شخص رسول بیانگر اهمیت و عظمت آن روز بزرگ است.

آنگاه به بیان چگونگی حال مجرمان پرداخته می گوید: چهره‌هایی در آن روز خاشع و ذلت بارند. و این ذلت و ترس از عذاب و کیفرهای بزرگ آن روز تمام وجود آنها را فراگرفته و از آنجا که حالات روحی انسان بیش از همه جا در چهره انسان بروز می کند اشاره به خوف و ذلت و وحشتی می کند که سراسر چهره‌ی آنها را می پوشاند. و بدنبال آن می فرماید: اینها کسانی هستند که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند؛ تلاش و کوشش زیادی در زندگی دنیا به خرج می دهند ولی هیچ فایده‌ای جز خستگی در واقع نصیب آنها نمی شود؛ نه عمل مقبولی در

درگاه خدا دارند و نه چیزی از آن همه ثروت‌هایی که اندوخته‌اند می‌توانند با خود ببرند و نه نام نیکی از خود به یادگار می‌گذارند و تعبیر «عامله ناصبه» در حق آنان تعبیر رسایی است. و سرانجام این عاملان خسته و بی‌بهره وارد آتش سوزان می‌شوند و با آن می‌سوزند.

حال به روایتی زیبا پیرامون این آیات اشاره می‌گردد:

عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: قلت: هل اتاک حدیث الغاشیة. قال (علیه السلام) یغشاکم القائم (علیه السلام) بالسیف، قال: قلت (وجوه یومئذ خاشعہ قال: خاشعہ لا تطیق الامتناع. قال: قلت (عامله) قال: عملت بغیر ما انزل الله. قال: قلت (نا صبه) قال: نصبت غیر ولاده الامام. قال: قلت (تصلی ناراً حامیه) قال: تصلی نار الحرب فی الدنیا علی عهد القائم (علیه السلام) وفی الآخرة نار جهنم.

راوی می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) پیرامون این آیات سؤال کردم امام (علیه السلام) فرمود: معنای «آیا حدیث غاشیه به تو رسیده» این است که حضرت قائم (علیه السلام) شما را با شمشیر فرا می‌گیرد. راوی می‌گوید از آیه دوم که می‌فرماید: «چهره‌هایی در آن روز ذلت‌بارند» پرسیدم: امام فرمود: عده‌ای آن چنان ذلیل و خوارند که توانایی رد کردن آن عذاب و عقوبت را ندارند. راوی می‌گوید: از آیه سوم «عامله ناصبه» سؤال نمودم، امام فرمود: اینان به غیر آنچه خداوند نازل فرموده عمل کرده و غیر از والیان امام را نصب نموده‌اند. راوی می‌گوید از آیه چهارم که می‌گوید «به آتش سوزان می‌رسند» سؤال کردم. امام (علیه السلام) فرمود: به آتش جنگ در دنیا در عهد حضرت قائم (علیه السلام) دچار می‌شوند و در آخرت به آتش دوزخ فرو می‌افتند (۴۸).

### (۳۱) سوره تکویر، آیه ۱۵-۱۶

﴿فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس﴾

سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند؛ حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند.

سوره‌ی تکویر عمده بر دو محور دور می‌زند:

۱- محور اول آیات آغاز این سوره است که بیانگر نشانه‌هایی از قیامت و دگرگونی‌های عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز است.

۲- در محور دوم، سخن از عظمت قرآن و آورنده‌ی آن و تأثیرش در نفوس می‌باشد.

واژه‌ها

خُنس: از ماده‌ی «خنس» بر وزن شمس می‌باشد و جمع خانس است و در اصل به معنای انقباض و بازگشت و پنهان شدن است و بر همین اساس شیطان را خناس می‌گویند زیرا هنگامی که نام خدا برده شود بر می‌گردد و خود را مخفی می‌کند.

جوار جمع جاریه، به معنای رونده‌ی سریع است.

کُنس جمع کانس از ماده‌ی «کنس» بر وزن شمس است و به معنای مخفی شدن است.

در اینکه منظور از این سوگندها چیست، بسیاری از مفسران معتقدند که اشاره به پنج ستاره سیار منظومه شمسی است که با چشم غیر مسلح دیده می‌شوند: عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل. تنها این پنج ستاره هستند که در لابلای ستارگان دیگر حرکت می‌کنند این پنج ستاره عضو خانواده منظومه شمسی می‌باشند و حرکات آنها به خاطر نزدیکی آنها به ما است و گرنه سایر ستارگان آسمان نیز دارای چنین حرکاتی هستند اما چون از ما بسیار دورند، ما نمی‌توانیم حرکات آنها را احساس کنیم. این آیات ممکن است اشاره به همین باشد که این ستارگان دارای حرکتند (الجوار) و در سیر خود رجوع و بازگشت دارند (الخنس) و سرانجام به هنگام طلوع سپیده‌ی صبح و آفتاب پنهان می‌شوند. شبیه آهوانی که شبها در بیابانها برای به دست آوردن طعمه می‌گردند و به هنگام روز از ترس صیاد و حیوانات وحشی در لانه خود مخفی می‌شوند (الکنس).

در هر حال گویا قرآن مجید می‌خواهد با این سوگندهای پرمعنا و آمیخته با نوعی ابهام، اندیشه‌ها را به حرکت در آورد و متوجه وضع خاص و استثنایی این سیارات در میان خیل عظیم ستارگان آسمان کند. تا مردم هر چه بیشتر در آن فکر کنند و به عظمت پدید آورنده این دستگاه عظیم آشنا تر شوند. امام باقر (علیه السلام) پیرامون این آیات چنین می‌فرماید:

عن ام هانی: قالت، سألت ابا جعفر محمد بن علی (علیه السلام) عن قول الله (عزَّ وجلَّ): فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس: قالت: فقال: امام یخنس سنه ستین ومأتین. ثم یظهر کالشهاب. یتوقد فی اللیلۃ الظلماء. واذ ادرکت زمانه قرت عینک.

ام هانی می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) پیرامون فرموده‌ی خداوند (عزَّ وجلَّ) که می‌فرماید: سوگند به آن ستارگان که پنهان می‌شوند، پرسش نمودم، آن جناب فرمود: امامی است که در سال دویست و شصت پنهان خواهد شد، سپس همچون ستاره‌ای که در شب تار درخشان شود ظاهر می‌گردد و چنانچه زمان او را (ای ام هانی) دریابی، دیده‌ات روشن شود (۴۹).

## (۳۲) سوره مدثر، آیه ۸-۱۰

﴿فإذا نقر في الناقور، فذلك يومئذ يوم عسير على الكافرين غير يسير﴾

پس هنگامی که در صور دمیده شود؛ آن روز، روز سختی است و برای کافران آسان نیست.

دقت در محتوای سوره‌ی «اقرأ» و سوره «مدثر» نشان می‌دهد که اقرأ در آغاز دعوت رسول نازل شده و سوره‌ی مدثر مربوط به زمانی است که پیامبر مأمور به دعوت آشکار شد. و دوران دعوت پنهانی پایان گرفت. لذا بعضی گفته‌اند سوره‌ی «اقرأ» اولین سوره‌ایست که در آغاز بعثت نازل شد و سوره‌ی «مدثر» نخستین سوره بعد از دعوت آشکار است. بخش‌های این سوره در مجموع بر هفت محور می‌باشد:

۱- دعوت پیامبر به قیام و انذار و ابلاغ آشکار،

۲- اشاره به قیامت و صفات دوزخیان،

۳- قسمتی از ویژگی‌های دوزخ توأم با انذار کافران،

۴- تأکید بر امر رستاخیز از طریق سوگندهای مکرر،

۵- ارتباط سرنوشت هر انسانی با اعمال او،

۶- قسمتی از ویژگی‌های بهشتیان و دوزخیان،

۷- چگونگی فرار افراد جاهل و مغرور و خودخواه از حق.

### واژه‌ها

ناقور در اصل از ماده‌ی «نقر» به معنای کوبیدنی است که منجر به سوراخ کردن شود. و منقار پرندگان که وسیله کوبیدن و سوراخ کردن اشیاء هست نیز از همین معنا گرفته شده؛ و به همین جهت به شیپوری که صدای آن گویی گوش انسان را سوراخ می‌کند و در مغز فرو می‌رود «ناقور» گفته می‌شود. از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که در پایان دنیا و آغاز رستاخیز دو بار در صور دمیده می‌شود. یعنی دو صدای فوق‌العاده وحشت‌انگیز و تکان دهنده که اولی صدای مرگ است و دومی صدای بیداری و حیات است سراسر جهان را فرا می‌گیرد که از آن تعبیر به نفخه‌ی صور اول و نفخه‌ی صور دوم می‌شود. و آیه مورد بحث اشاره به نفخه‌ی دوم است که رستاخیز با آن بر پا می‌گردد و روز سخت و سنگینی بر کافران است که مشکلات آنان یکی بعد از دیگری نمایان می‌گردد. روزیست بسیار دردناک و مصیبت‌بار و طاقت‌فرسا که نیرومندترین انسان‌ها را به زانو در می‌آورد. امام صادق (علیه السلام) این آیه را چنین تفسیر می‌کند:

عن ابی عبدالله (علیه السلام) فی قوله (عزَّ وجلَّ): فاذا نقر فی الناقور قال. ان منا اماما مظفرا. مستترا. فاذا اراد الله (عزَّ وجلَّ) اظهار امره. نکت فی قلبه نکتة فظهر فقام بامر الله تعالی.

امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی قول خداوند، «پس آنگاه که در صور دمیده شود» فرمود همانا از ما خاندان وحی، امام پیروز پنهانی خواهد بود که چون خدای (عزَّ وجلَّ) بخواهد امر او را ظاهر سازد، در دل او نکته‌ای گذراند، پس ظاهر شود و باذن خدای تعالی قیام کند (۵۰).

### (۳۳) سوره جن، آیه ۲۴

﴿حتی اذا راوا ما یوعدون فسیعلمون من اضعف ناصرا و اقل عددا﴾

(سنگاندازی و کارشکنی کفار همچنان ادامه می‌یابد) تا زمانی که آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند آنگاه می‌دانند چه یاورشان ضعیف‌تر و جمعیتش کمتر است.

در اینکه منظور از جمله‌ی «ما یوعدون» عذاب دنیا یا آخرت، یا هر دو باشد تفسیرهای متعددی وارد شده است. ولی مناسب این است که معنای آن عام و گسترده باشد بخصوص اینکه فزونی و کمی عدد و ضعف و قدرت ناصر و یاور، بیشتر مربوط به دنیا است. و لذا جمعی از مفسرین آن را به مسأله جنگ بدر که در آن قوت و قدرت مسلمانان آشکار گشت تفسیر کرده‌اند، و در روایات متعددی به ظهور مهدی موعود (علیه السلام) تفسیر شده است. لحن آیه بخوبی نشان می‌دهد که دشمنان اسلام پیوسته قدرت و کثرت نفرات خود را به رخ آنها می‌کشیدند و آنها را ضعیف و ناتوان می‌شمردند قرآن بدین وسیله به مؤمنان دل‌داری و نوید می‌دهد که سرانجام روز پیروزی آنها و شکست و ناتوانی دشمنان فرا خواهد رسید. بدین جهت در روایات متعددی این آیه شریفه به قیام و ظهور مهدی (علیه السلام) تفسیر شده است. بنابراین اگر آیه را به معنای گسترده و وسیع تفسیر کنیم همه این موارد را شامل می‌شود.

توجه خوانندگان گرامی را به روایتی در توضیح و تفسیر این آیه شریفه معطوف می‌نمایم:

عن ابی الحسن الماضي (علیه السلام) قال: قلت (اذا راوا ما یوعدون فسیعلمون من اضعف ناصرا و اقل عددا) یعنی بذلک القائم (علیه السلام) وانصاره.

محمد بن فضیل می‌گوید: عرضه داشتم «آنگاه که عذاب موعود خود را به چشم ببینند، خواهند دانست که کدامیک (شما یا ایشان) یارانشان ضعیف‌تر و افرادشان کمتر است» امام موسی کاظم فرمود: منظور از آن حضرت قائم (علیه السلام) و یاران او می‌باشد (۵۱).

### (۳۴) سوره معارج، آیه ۴۴

﴿خَاشِعَةً أَبْصَارِهِمْ، تَرْهَقُهُمْ ذُلَّةٌ، ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾

در حالی که چشم‌های آنها از شدت وحشت به زیر افتاده، و پرده‌ای از ذلت و خواری آنها را پوشانده است (و به آنها گفته می‌شود) این همان روزیست که به شما وعده داده می‌شد.

این آیه آخرین آیه‌ی از سوره‌ی معارج است که در آیات آخرین این سوره سخن از تهدید و انذار کافران سرسخت و لجوج و بیان روز موعود است و در معرفی آن روز موعود و نشانه‌های این روز وحشتناک چنین می‌فرماید: روزی که از قبرها به سرعت خارج می‌شوند و چنان تند حرکت می‌کنند که گویی به سوی بت‌هایشان می‌دوند.

و سپس به ویژگی‌های دیگری از روز موعود پرداخته و می‌فرماید: این در حالی است که چشم‌های آنها از شدت وحشت به زیر افتاده و خاضعانه نگاه می‌کنند و پرده‌ای از ذلت و خواری تمام وجود آنها را در بر گرفته؛ و این همان روزیست که به آنها وعده داده می‌شد و آن را به باد مسخره می‌گرفتند.

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قوله (عَزَّ وَجَلَّ): خَاشِعَةً أَبْصَارِهِمْ، تَرْهَقُهُمْ ذُلَّةٌ. ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ. قال: یعنی یوم خروج القائم (علیه السلام).

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: منظور از روز موعود، روز خروج و ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است (۵۲).

### (۳۵) سوره معارج، آیه ۲۶

﴿وَالَّذِينَ يَصَّدَّقُونَ بِیَوْمِ الدِّينِ﴾

و آنها که به روز جزا ایمان دارند.

در قسمتی از سوره‌ی معارج اوصاف انسان‌های شایسته مطرح شده است. در مقابل، اوصاف افراد بی‌ایمان تا معلوم شود چرا گروهی اهل عذابند و گروهی اهل نجات. و سومین ویژگی افراد مؤمن و شایسته را چنین بیان می‌دارد که کسانی هستند که به روز جزا ایمان دارند.

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قوله (عَزَّ وَجَلَّ). (وَالَّذِينَ يَصَّدَّقُونَ بِیَوْمِ الدِّينِ) قال: بخروج القائم (علیه السلام).

امام باقر (علیه السلام) درباره این آیه می‌فرماید: منظور از روز جزا، ظهور و خروج حضرت قائم (علیه السلام) است (۵۳).

## (۳۶) سوره ملک، آیه ۳۰

﴿قل ارايتم ان اصبح ماء کم غورا. فمن يأتیکم بماء معین﴾.

بگو به من خبر دهید، اگر آب‌های سرزمین شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد.

آیات آخرین سوره‌ی «ملک» همه با کلمه‌ی «قل» خطاب به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شروع می‌شود و در واقع ادامه بحث‌هایی است که در آیات قبل با کفار شده. نخست به آنها که غالباً انتظار مرگ پیامبر و یارانش را داشتند و گمان می‌کردند که با مرگ وی آیین او برچیده می‌شود می‌فرماید: بگو: اگر خداوند مرا و تمام کسانی که با من هستند هلاک کند یا مورد ترحم قرار دهد، چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟ و در ادامه می‌فرماید: به آنها بگو که او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده‌ایم، و توکل کرده‌ایم و به زودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است. و در آخرین آیه به عنوان ذکر یک مصداق از رحمت عام خداوند که بسیاری از مردم از آن غافلند می‌گوید: به آنها بگو به من خبر دهید اگر آب‌های مورد استفاده‌ی شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد.

زمین از دو قشر مختلف تشکیل شده:

۱- قشر نفوذ پذیر.

۲- قشر نفوذ ناپذیر.

قشر اول آب را در خود فرو می‌برد و در زیر آن قشر دوم قرار دارد که آب را در آنجا نگاه می‌دارد. تمام چشمه‌ها، چاه‌ها، قنات‌ها از برکت این ترکیب خاص به وجود آمده. زیرا اگر تمام روی زمین تا اعماق زیاد قشر نفوذ پذیر بود آب‌ها چنان در زمین فرو می‌رفتند که هرگز دست کسی به دامانشان نمی‌رسید و اگر همه نفوذ ناپذیر بودند، آب‌ها روی زمین می‌ایستادند و تبدیل به یک باتلاق می‌شدند و یا به زودی به دریاها می‌ریختند و به این ترتیب تمام ذخائر زیر زمینی آب از دست می‌رفت. این نمونه کوچکی از رحمت عام خدا است که مرگ و حیات انسان سخت با آن گره خورده است.

واژه‌ها

معین از ماده‌ی «معن بر وزن طعن» به معنای جریان آب است و گاه گفته‌اند از «عین» گرفته شده و میم آن زائد است لذا بعضی از مفسران، معین را به معنای آبی گرفته‌اند که با چشم دیده می‌شود هر چند جاری نباشد. ولی بیشتر آن را به همان معنای آب جاری تفسیر کرده‌اند. و ما می‌دانیم که اگر قشر نفوذ ناپذیر زمین، از میان برود هیچ انسان قوی‌پنجه و هیچ کلنگ تیزی نمی‌تواند آبی استخراج نماید. در روایاتی که از ائمه اهل بیت به ما رسیده، این آیه به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) و عدل جهان‌گستر او تفسیر شده است. به روایتی از امام باقر در تفسیر این آیه توجه فرمایید:

نزلت فی الامام القائم (علیه السلام): یقول ان اصبح امامکم غائبا عنکم: لا تدرن این هو فمّن یأتیکم بامام ظاهر. یأتیکم باخبار السموات والارض وحلال الله وحرامه، ثم قال: والله ما جاء تاویل هذه الآیه ولا بد ان یجئى تأویلها.

می‌فرماید: این آیه درباره‌ی امامی نازل شده است که قیام به عدل الهی می‌کند قائم (علیه السلام)

می‌گوید: اگر امام شما پنهان گردد و نمی‌دانید کجاست؟ چه کسی برای شما امامی می‌فرستد که اخبار آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما توضیح دهد. سپس امام (علیه السلام) فرمود: بخدا سوگند تأویل این آیه نیامده و سرانجام خواهد آمد (۵۴).

ظاهر آیه مربوط به آب جاریست که مایه حیات موجودات زنده است و باطن آیه مربوط به وجود امام و علم و عدالت جهان‌گستر اوست که آن نیز مایه حیات جامعه انسانی است. و نیز به روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در تفسیر این آیه شریفه عنایت فرمایید:

عن عمار: قال كنت مع رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فی بعض غزواته. وقتل علی أصحاب الالویة و فرقی جمعهم وقتل عمرو بن عبدالله الجمحی وقتل شیبۀ بن نافع. اتیت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فقلت له: یا رسول الله. ان علیا قد جاهد فی الله حق جهاده. فقال (صلی الله علیه وآله وسلم) لانه منی وانا منه وانه وارث علمی وقاضی دینی و منجز وعدی. والخلیفة من بعدی ولو لاه لم يعرف المومن المحض بعدی. حربہ حربی. وحربی حرب الله، وسلمه سلمی، وسلمی سلم الله. الا انه ابو سبطی والائمة من صلبه. یرج الله تعالی، الائمة الراشدین ومنهم مهدی هذه الامة. فقلت: بابی وامی یا رسول الله، من هذا المهدی (علیه السلام). فقال (صلی الله علیه وآله وسلم) یا عمار، ان الله، تبارک وتعالی عهد الی انه یرج من صلب الحسین (علیه السلام). ائمة تسعة والتاسع من ولده یغیب عنهم. وذلك قوله (عزّ وجلّ): (قل ارایتهم ان اصبح ماءکم غورا. فمّن یأتیکم بماء معین).

تکون له غیبة طویلة یرجع عنها قوم ویشبت علیها آخرون. فاذا کان فی آخر الزمان یرج. فیملا الدنیا قسما وعدلا. کما ملئت جورا وظلما. ویقاتل علی التأویل کما قاتلت علی التنزیل. وهو سمی واشبه الناس بی.



عمار یا سر می‌گوید: در یکی از غزواتِ رسول خدا با او همراه بودم و حضرت علی (علیه السلام) پرچمداران را به هلاکت رساند و جمعشان را متفرق ساخت و عمرو بن عبدالله جمحی و شیبۀ بن نافع کشته شدند. به حضور رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) رسیدم و عرضه داشتم. یا رسول الله! همانا علی (علیه السلام) در راه خداوند، حق جهاد را ادا کرد، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: زیرا علی از من است و من از علی هستم؛ و او وارث علم من و پرداخت کننده قرض‌های من و اجرا کننده وعده‌ی من و جانشین بعد از من است. اگر علی (علیه السلام) نمی‌بود مؤمن خالص پس از من شناخته نمی‌شد. جنگ با او جنگ با من است و جنگ با من جنگ با خداست و مسالمت با او مسالمت با من و مسالمت با من مسالمت با خداوند است توجه کنید که علی پدر دو نوه‌ی من است و امامان از صلب اویند. خدای تعالی امامان ارشاد کننده را که از جمله‌ی آنها مهدی این امت می‌باشد از او بوجود خواهد آورد.

عرضه داشتم، یا رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) پدر و مادرم فدایت باد. این مهدی (علیه السلام) کیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: ای عمار! خداوند تبارک و تعالی با من پیمان بسته که از صلب حسین (علیه السلام) نه امام بیرون آورد و نهمین آنها از نظر مردم غائب می‌شود و همین است که خداوند (عزّ وجلّ) فرماید: «به کافران بگو اگر آب (که مایه حیات است) همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد»، برای او غیبتی طولانی خواهد بود، که گروهی از عقیده‌شان برمی‌گردند و عده‌ی دیگری ثابت قدم می‌مانند. پس هرگاه آخر الزمان شود خروج می‌کند و دنیا را پر از قسط و عدل می‌نماید، چنان‌که از ظلم و جور پر شده است. و او بر مبنای تأییل مقاتله می‌کند همانطور که من بر مبنای تنزیل جهاد نمودم و او همنام من و شبیه‌ترین مردم به من است (۵۵).

## (۳۷) سوره صف، آیه ۸

﴿یریدون لیطفثوا نور الله بأفواههم، والله متم نوره ولو کره الکافرون﴾

آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند، هرچند کافران خوش نداشته باشند.

در آیات قبل از این آیه سخن از گروه معاند و لجوج است که علی‌رغم توأم بودن دعوت پیامبر اسلام با بینات و دلائل روشن و معجزات، چگونه به مقابله و انکار برخاستند. در آیات قبل و آیه مورد بحث عاقبت کار این افراد و سرنوشت آنها را تشریح می‌کند.

آنگاه برای اینکه نشان دهد دشمنان حق قادر نیستند آیین او را بر چینند، ضمن تشبیه جالبی می‌فرماید: آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خداوند نور خود را کامل می‌کند. هر چند کافران خوش نداشته باشند. آنها به کسی می‌مانند که می‌خواهند نور آفتاب عالم‌تاب را با پف کردن خاموش سازند. آنها خفاشانی هستند که گمان می‌کنند، اگر چشم از آفتاب فرو پوشند و خود را در پرده‌های ظلمت شب فرو برند می‌توانند به مقابله با این منبع نور و روشنایی برخیزند. تاریخ اسلام سند زنده‌ای است بر تحقق عینی این پیشگویی بزرگ قرآن، چرا که از نخستین روز ظهور اسلام، توطئه‌های گوناگون برای نابودی آن چیده شد. گاه از طریق سخریه و ایذاء و آزار دشمنان و گاه از طریق محاصره اقتصادی و اجتماعی و گاه از طریق تحمیل جنگ‌های گوناگون در میدان‌های اُحد و احزاب و حنین و گاه از طریق توطئه‌های داخلی منافقان و غیره ولی همانگونه که خداوند اراده کرده بود این نور الهی روز به روز در گسترش است و دامنه اسلام هر زمان وسیع‌تر می‌شود، و این یک معجزه جاودانی قرآن است.

قابل توجه اینکه این مضمون دو بار در آیات قرآنی ذکر شده با این تفاوت که در یک مورد «یریدون ان یطفئوا» (۵۶) آمده است؛ ولی در آیه مورد بحث «یریدون لیطفئوا» می‌باشد. راغب اصفهانی در مفردات در توضیح این تفاوت می‌گوید: آیه نخست اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه است. ولی دومی اشاره به خاموش کردن با توسل به مقدمات است. یعنی خواه آنها مقدمه چینی کنند یا نکنند، قادر به خاموش کردن نور الهی نیستند.

به روایتی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) عنایت فرمایید:

عن محمد بن الفضیل، عن ابی الحسن الماضی (علیه السلام) قال: سألته عن قول الله (عزَّ وجلَّ). یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم. قال (علیه السلام) یریدون لیطفئوا ولایة امیرالمؤمنین بأفواههم قلت: والله متم نوره: قال: والله متم الامامة لقوله (عزَّ وجلَّ): (الذین امنوا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا) فالنور هو الامام، قلت: هو الذی ارسل رسول الله بالهدی و دین الحق. قال (علیه السلام) هو الذی امر رسول الله (صلى الله عليه وآله و سلم) بالولایة لوصیه. والولایة هی دین الحق: قلت: لیظهره علی الدین کله: قال: یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم (علیه السلام). قال: یقول الله: والله متم نوره بولایة القائم. (ولو کره الکافرون) بولایة علی.

محمد بن فضیل از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت کرده که از او پیرامون این آیه سؤال کردم. امام (علیه السلام) فرمود: می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را با دهان خود خاموش نمایند. عرض کردم «و خداوند تمام کننده نور خود است» امام در توضیح آن فرمود: خداوند تمام کننده امامت است، به دلیل فرموده‌ی خود: «آنانکه به خداوند و رسول او و نوری که نازل ساختیم ایمان آوردند.» پس نور همان امام است. عرضه داشتیم اوست خدایی که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد، فرمود: یعنی اوست خدایی که رسول خویش را به ولایت وصی خود امر فرمود و ولایت همان دین حق است. گفتم «تا بر همه دین غالب

گرداند» امام در توضیح آن فرمود: یعنی آن را بر تمامی ادیان هنگام قیام حضرت قائم (علیه السلام) غالب سازد. و اینکه خداوند فرموده «و خداوند تمام کننده نور خداست» یعنی ولایت قائم (علیه السلام) را به مرحله تمام و کمال می‌رساند و اینکه می‌گوید «و هرچند کافران را خوش نیاید» یعنی هرچند کافران به ولایت علی (علیه السلام) اکراه دارند (۵۷).

### (۳۸) سوره حدید، آیه ۱۷

﴿اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها﴾

بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند.

در آیات قبل از این آیه، سخن از غفلت و بی‌خبریست و با طرح یک سؤال (بعد از ذکر آن همه اندازهای کوبنده و هشدارهای بیدادگر در آیات گذشته و بیان سرنوشت دردناک منافقان و کافران در قیامت می‌فرماید: آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های افراد باایمان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل گشته خاشع گردد و از غفلت و بی‌خبری و قساوت دل دور ماند.

و از آنجا که زنده شدن قلب‌های مرده با ذکر الهی و پیدا کردن حیات معنوی در پرتو خشوع و خضوع در مقابل قرآن شباهت زیادی به زنده شدن زمین‌های مرده به برکت قطرات حیات‌بخش باران دارد، در آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: بدانید که خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند. در حقیقت این آیه هم اشاره‌ایست به زنده شدن زمین‌های مرده به وسیله باران و هم زنده شدن دل‌های مرده به وسیله ذکر خدا و قرآن که از آسمان وحی بر قلب پاک محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است. و لذا در روایات و اخبار در تفسیر این آیه از زبان امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: «العدل بعد الجور» یعنی منظور زنده شدن زمین به وسیله عدالت است بعد از آنکه با جور مرده باشد (۵۸).

در حدیث دیگری امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه می‌فرماید: (اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها) یعنی یحیی الله تعالی بالقائم بعد موتها. (یعنی بموتها)، کفر اهلهما والکافر میت.

می‌فرماید: منظور آیه این است که: خداوند زمین را به وسیله حضرت مهدی زنده می‌کند، بعد از آنکه مرده باشد و منظور از مردن زمین، کفر اهل زمین است و کافر مرده است.

در روایتی دیگر امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در تفسیر این آیه می‌فرماید: فان الله يحيى القلوب الميتة بنور الحكمة كما يحيى الارض الميتة بوابل المطر.

منظور این است که خداوند دل‌های مرده را به نور حکمت زنده می‌کند، همان‌گونه که زمین‌های مرده را با باران‌های پربرکت زنده می‌سازد (۵۹).

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قوله (عزَّ وجلَّ). اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها. یعنی بموتها کفر اهلها، والکافر میت فیحییها الله بالقائم (علیه السلام) فیعدل فیها، فیحیی الارض ویحیی اهلها بعد موتهم.

امام باقر (علیه السلام) راجع به این آیه می‌فرماید: منظور از مردن زمین، کفر ورزیدن اهل آن است و کافر مرده است پس خداوند آن را به ظهور حضرت قائم (علیه السلام) زنده خواهد کرد یعنی در زمین عدالت را برقرار می‌سازد. پس زمین را زنده می‌سازد و اهل زمین را پس از مرگشان زنده می‌نماید (۶۰).

### (۳۹) سوره رحمن، آیه ۴۱

﴿یعرف المجرمون بسیماهم، فیؤخذ بالنواصی والاقدام﴾

مجرمان با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند و آنگاه آنها را با موهای جلوی سر و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند).

برخی آیات سوره مبارکه رحمن به بعضی از حوادث رستاخیز می‌پردازد از قبیل، صحنه قیامت، چگونگی حساب، مجازات و کفر. در آیات قبل از آیه مورد بحث از بهم ریختن نظام کنونی جهان سخن می‌گوید و از حوادث هولناکی که در سراسر عالم رخ می‌دهد پرده برمی‌دارد. و نیز به وضع انسان‌های گنهکار در آن روز اشاره دارد که قیامت روزیست که هیچ کس از انس و جن از گناهش پر سش نمی‌شود؛ برای اینکه همه چیز در آن روز آشکار است. «یوم البروز» است و در چهره انسان‌ها همه چیز خوانده می‌شود. آری در آن روز سؤال نمی‌شود، بلکه:

مجرمان با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند. گروهی دارای چهره‌هایی شاداب، نورانی که بیانگر ایمان و عمل صالح آنهاست و گروهی دیگر صورت‌هایی سیاه و تاریک و زشت و عبوس دارند که نشانه کفر و گناه آنهاست. چنان‌که در آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره عبس می‌خوانیم: در آن روز چهره‌هایی درخشان و نورانی هستند، و چهره‌هایی تاریک که سیاهی مخصوصی آن را پوشانیده.

### واژه‌ها

سیمما: در اصل به معنای علامت و نشانه است و هرگونه علامت و نشانه‌ای را که در صورت و یا سایر نقاط بدن آنها باشد شامل می‌شود. ولی از آنجا که علائم خوشحالی و بدحالی بیشتر در صورت نمایان می‌گردد به هنگام ذکر این لفظ غالباً صورت تداعی می‌شود.

نواصی: جمع ناصیه است و (آن طور که راغب اصفهانی در مفردات گفته است) ناصیه در اصل به معنای جلوی سر است.

اقدام: جمع قدم، به معنای پاها است.

گرفتن مجرمان با موی جلوی سر و پاها ممکن است به معنای حقیقی آن باشد که مأموران عذاب این دو را می‌گیرند و آنان را از زمین برداشته، با نهایت ذلت به دوزخ می‌افکنند و یا کنایه از نهایت ضعف و ناتوانی آنها در چنگال مأموران عذاب الهی است که این گروه را با خواری تمام به دوزخ می‌برند.

عن ابی عبدالله (علیه السلام) فی قول الله (تبارک و تعالی) (يعرف المجرمون بسیماهم. فیوخذ بالنواصی والاقدام) فقال یا معاویة ما یقولون فی هذا؟ قلت: یزعمون ان الله (تبارک و تعالی) یعرف المجرمین بسیماهم فی القیامة. فیأمر بهم. فیوخذ بنوا صیهم واقدامهم فیلقون فی النار. فقال (علیه السلام) لی: وکیف یحتاج (تبارک و تعالی) الی معرفة خلق انشاءهم وهو خلقهم. فقلت: جعلت فداک. وما ذاک: قال: ذلک: لو قام قائمنا (علیه السلام) اعطاه الله السیما، فیأمر بالكافر فیوخذ بنواصیهم واقدامهم ثم تخبط بالسیف خبطا.

معاویه دهنی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که پیرامون آیه مورد بحث فرمود: ای معاویه! مردم در این باره چه می‌گویند؟ عرضه داشتم. می‌پندارند که خداوند (تبارک و تعالی) در قیامت مجرمین را به چهره‌هایشان می‌شناهد. پس امر می‌شود از پیشانی و پاهایشان آنان را می‌گیرند و در آتش در می‌افکنند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: چگونه خداوند نیاز دارد به شناختن خلائقی که آنها را آفریده، گفتم فدایت شوم پس معنای آیه چیست؟ فرمود: هر گاه قائم ما (علیه السلام) بپا خیزد، خداوند شناخت چهره‌ها را به آن حضرت عطا فرماید، پس امر کند کافران را با پیشانی و پاهایشان بگیرند سپس از دم شمشیر بگذرانند (۶۱).

## (۴۰) سوره ذاریات، آیه ۲۳

﴿فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، إِنَّهُ لِحَقِّ مِثْلِ مَا أَنْكُم تَنْطِقُونَ﴾

سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است؛ همان‌گونه که شما سخن می‌گویید.

در تعقیب آیات پیشین که پیرامون مسأله معاد و صفات دوزخیان و بهشتیان و نشانه‌های خدا در زمین و وجود خود انسان، سخن می‌گفت: تا از یک سو به مسأله توحید و شناخت خدا و صفات او که مبدأ حرکت به سوی همه خیرات است آشنا شوند. و از سوی دیگر به قدرت او بر مسأله معاد و زندگی پس از مرگ، زیرا که خالق حیات در روی زمین و این همه عجائب و شگفتی‌ها قادر بر تجدید حیات نیز می‌باشد.

لذا برای تأکید این مطلب در آیه مورد بحث سوگند یاد کرده می‌گوید: به خدای آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است، درست همانگونه که شما سخن می‌گویید. کار بجایی رسیده است که خداوند با آن عظمت و قدرت برای اطمینان دادن به بندگان شکاک و دیر باور و ضعیف‌النفس و حریص سوگند یاد می‌کند که آنچه به شما در زمینه‌ی رزق و روزی و وعده‌های ثواب و عقاب قیامت وعده داده شده همه حق است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. و تعبیر به «مثل ما انکم تنطقون» همان‌گونه که سخن می‌گویید تعبیر لطیف و حساب شده‌ایست که از محسوس‌ترین اشیاء سخن می‌گوید زیرا گاهی در باصره و یا مسامعه انسان خطا واقع می‌شود. اما در سخن گفتن چنین خطایی راه ندارد که انسان احساس کند سخن گفته در حالی که سخن نگفته باشد لذا قرآن می‌گوید: همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت دارد، رزق و روزی و وعده‌های الهی نیز همان‌گونه است. از این گذشته مسأله سخن گفتن یکی از بزرگترین روزی‌ها و مواهب پروردگار است که هیچ موجود زنده‌ای جز انسان از آن برخوردار نشده است و نقش سخن گفتن در زندگی اجتماعی انسان‌ها و تعلیم و تربیت و انتقال علوم و دانش‌ها و حل مشکلات زندگی بر کسی پوشیده نیست.

عن علی بن الحسین (علیه السلام) فی قول الله (عزَّ وجلَّ).

(فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون) قال: قوله انه لحق هو قیام القائم. وفیه نزلت: وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا.

امام زین العابدین (علیه السلام) پیرامون آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: اینکه خداوند فرموده این حق است، منظور قیام حضرت قائم (علیه السلام) است و در همین مورد آیه دیگری نازل شده که می‌فرماید: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند وعده فرموده که در ظهور امام قائم (علیه السلام) در زمین خلافت دهد؛ چنان‌که امت‌های شایسته پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت و دین پسندیده‌ی آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند و بر همه مؤمنان، پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید (۶۲).

## (۴۱) سوره ق، آیه ۴۱-۴۲

﴿واستمع یوم یناد المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحه بالحق. ذلک یوم الخروج﴾

گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می‌دهد روزی که همگان صیحه‌ی رستاخیز را به حق می‌شنوند، آن روز روز خروج است.

آیات آخرین سوره «ق» همانند سایر آیات این سوره بر مسئله معاد و رستاخیز تکیه دارد و گوشه‌ی دیگری از آن را مطرح می‌کند و آن مسئله نفخ صور و خروج مردگان از قبر است. مخاطب در استماع (گوش فرا ده) اگر چه شخص رسول (صلی الله علیه وآله و سلم) است ولی مسلماً مقصود همه انسان‌ها هستند. و منظور از گوش فرا دادن، یا انتظار کشیدن است زیرا کسانی که در انتظار حادثه‌ای به سر می‌برند که با صدای وحشتناکی شروع می‌شود دائماً گوش فرا می‌دهند و منتظرند و یا منظور گوش فرا دادن به این سخن الهی است و معنا چنین می‌شود این سخن را بشنو که پرودگارت درباره‌ی صیحه و رستاخیز می‌گوید.

اما این منادی (ندا کننده) کیست؟ ممکن است منادی، ذات پاک خداوند باشد که این ندا را می‌دهد. ولی به احتمال قوی‌تر (منادی) همان اسرافیل است که در صور می‌دمد و در آیات دیگر قرآن نه با نام بلکه با تعبیرات دیگری به او اشاره شده است. تعبیر به مکان قریب اشاره به این است که این صدا آن‌چنان در فضا پخش می‌شود که گویی بیخ گوش همه است و همه آن را یکسان از نزدیک می‌شنوند. در هر حال این صیحه، صیحه‌ی نخستین که برای پایان گرفتن جهان است نیست بلکه صیحه دوم یعنی همان صیحه قیام و خروج از قبرهاست و در حقیقت آیه‌ی دوم توضیح و تفسیر است برای آیه اول.

عن الصادق (علیه السلام) قال: ینادی المنادی صیحة القائم واسم ابیه (علیه السلام) قوله (یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج قال باسم القائم (علیه السلام) من السماء وذلک یوم الخروج.

علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق (علیه السلام) است گوید: امام فرمود: منادی صیحه‌ی حضرت قائم و نام پدرش (علیه السلام) را ندا می‌کند و اینکه خداوند فرموده «روزی که آن صیحه را به حق بشنوند آن هنگام روز خروج است» منظور صیحه از سوی آسمان بنام قائم (علیه السلام) است و آن روز خروج و ظهور است (۶۳).

## (۴۲) سوره فتح، آیه ۲۵

﴿لَوْ تَزِيلُوا لِعَذْبِنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا لِيَمَّا﴾

و اگر مؤمنان و کافران از هم جدا می‌شدند کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم.

در این آیه تکیه بر این مطلب است که اگر صفوف مؤمنان از کفار در مکه جدا می‌شد و بیم از میان رفتن مؤمنان مکه نبود ما کافران را به عذاب دردناکی مجازات می‌کردیم و آنها را با دست شما سخت کیفر می‌دادیم. درست است که خداوند می‌توانست از طریق اعجاز این گروه را از دیگران جدا کند ولی سنت پروردگار جز در موارد استثنایی، انجام کارها از طریق اسباب و وسائل عادی و معمولی است.

## واژه‌ها

تزیلوا از ماده‌ی زوال است و در اینجا به معنای جدا گشتن و متفرق شدن است، از روایت متعددی که از طریق (سنی و شیعه) پیرامون این آیه نقل شده است استفاده می‌شود که منظور از آن افراد باایمانی بودند که در صلب کفار قرار داشتند. خداوند به خاطر آنها گروه کفار را مجازات نکرد.

از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که کسی از امام سؤال کرد مگر علی (علیه السلام) در دین خداوند قوی و قدرتمند نبود؟ امام (علیه السلام) فرمود: آری قوی بود، عرض کرد: پس چرا بر اقوامی (از افراد بی‌ایمان و منافق) مسلط شد اما آنها را از میان نبرد. چه چیز مانع بود؟

فرمود: یک آیه در قرآن مجید.

سؤال کرد کدام آیه؟ فرمود: این آیه که خداوند می‌فرماید اگر مؤمنان و کافران از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم. سپس فرمود: خداوند ودیعه‌های باایمانی در صلب اقوام کافر و منافق داشت و علی (علیه السلام) هرگز پدران را نمی‌کشت تا این ودائع ظاهر گردد و همچنین قائم ما اهل بیت ظاهر نمی‌شود تا این ودائع آشکار گردد (۶۴). یعنی خدا می‌داند که گروهی از فرزندان آنها در آینده با اراده و اختیار خود اراده و اختیار خود ایمان را می‌پذیرند و به خاطر آنها پدران را از مجازات سریع معاف می‌کند. البته مانعی ندارد که آیه فوق هم اشاره به اختلاط مؤمنان مکه با کفار باشد و هم مؤمنانی که در صلب آنها قرار داشتند.

## (۴۳) سوره جاثیه، آیه ۱۴

﴿قُلْ لِلذِّينِ اٰمَنُوْا يَغْفِرُوْا لِلذِّينِ لَا يَرْجُوْنَ اِيَّامَ اَللّٰهِ﴾

به مؤمنان بگو، کسانی را که امید به ایام الله (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهند.

قرآن در این آیه به ذکر یک دستور اخلاقی در برخورد با کفار می‌پردازد تا بحث‌های منطقی سابق بر این آیه را بدین وسیله تکمیل کند. روی سخن با پیامبر است: به مؤمنان بگو کسانی را که امید به ایام الله ندارند مورد عفو قرار دهند و نسبت به آنها سخت‌گیرند. ممکن است آنها بر اثر دور بودن از مبادی ایمان و تربیت الهی برخوردهای خشن و نامطلوب و تعبیرات زشت و زنده‌ای داشته باشند، شما باید با بزرگواری و سعه‌ی صدر با اینگونه اشخاص برخورد کنید. مبدا بر لجاجت خود بیفزایند و فاصله‌ی آنها از حق بیشتر شود، این حسن خلق و گذشت و سعه‌ی صدر هم از فشار آنها می‌کاهد و هم ممکن است عاملی برای جذب آنها به ایمان الهی گردد. نظیر این دستور کراراً در آیات قرآن آمده است، مانند:



«فاصفح عنهم وقل سلام. فسوف يعلمون؛

از آنها صرف نظر کن و بگو سلام بر شما، اما به زودی نتیجه‌ی کار خود را خواهند دانست(۶۵).

اصولاً در برخورد با افراد نادان، سخت‌گیری و اصرار در مجازات، غالباً نتیجه‌ی مطلوبی ندارد و بی‌اعتنایی و بزرگواری در برابر آنها و سیله‌ای برای بیدار ساختن و عاملی برای هدایت است. البته این یک قاعده کلی نیست، زیرا انکار نمی‌توان کرد که مواردی نیز پیش می‌آید که چاره‌ای جز خشونت و مجازات نمی‌باشد ولی این در اقلیت است. نکته‌ی دیگر اینکه همه روزها، روزهای خداست ولی در عین حال «ایام الله» به ایام مخصوصی اطلاق شده است چرا که نشانه اهمیت و عظمت آن است. این تعبیر در دو مورد از قرآن مجید آمده، یکی در آیه مورد بحث و دیگر در آیه‌ای از سوره‌ی ابراهیم که در آنجا معنای وسیع‌تر و گسترده‌ای دارد. در احادیث اسلامی «ایام الله» به روزهای مختلفی تفسیر شده است. به روایتی در این مورد عنایت فرماید:

روی عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: ایام المرجوءة ثلاثة. یوم قیام القائم (علیه السلام) و یوم الکره و یوم القیامة. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: روزهایی که مورد امید و آرزو هستند سه روز می‌باشند:

۱- روز قیام حضرت قائم (علیه السلام)

۲- و روز رجعت (مرگ)

۳- و روز قیامت(۶۶).

## (۴۴) سوره زخرف، آیه ۶۶

﴿هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة وهم لا يشعرون﴾

آنها انتظار نمی‌کشند مگر قیامت را که ناگهان به سراغ آنها آید در حالی که خبر ندارند.

در آیات پیشین، سخن از بت‌پرستان لجوج، و همچنین منحرفان و مشرکان امت عیسی بود و در آیه مورد بحث و آیات بعدی پایان کار آنها را مجسم می‌کند. نخست می‌فرماید: اینها چه چیزی را انتظار می‌کشند، جز اینکه ناگهان قیامت به سراغ آنها آید در حالی که متوجه نیستند. منظور از «ساعة» در این آیه مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن روز قیامت است؛ زیرا که حوادث آن به سرعت تحقق می‌یابد و گویی همه آن حوادث در یک ساعت رخ می‌دهد. البته این کلمه گاهی به معنای لحظه‌ی پایان دنیا نیز آمده است و از آنجا که این دو، فاصله زیادی با

هم ندارند، ممکن است این تعبیر هر دو مرحله را شامل شود. به هر حال قیام قیامت که با پایان گرفتن ناگهانی دنیا شروع می‌شود با دو تعریف و وصف در آیه مورد بحث توصیف شده است:

۱- ناگهانی بودن (بغتة).

۲- عدم آگاهی عموم مردم از زمان وقوع آن (وهم لا يشعرون).

ممکن است چیزی ناگهان رخ دهد ولی قبلاً انتظار آن را داشته باشیم و برای مقابله با مشکلات آن آماده شویم. اما بدبختی آنجاست که حادثه‌ی فوق‌العاده سخت و کوبنده‌ای به طور ناگهانی واقع شود و ما از آن به کلی غافل باشیم. حال مجرمان درست اینگونه است چنان غافلگیر می‌شوند که طبق بعضی از روایات که از طرف رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده، می‌فرماید:

قیامت به طور ناگهانی رخ می‌دهد در حالی که هر کس (به کار زندگی خودش مشغول است) مردانی مشغول دوشیدن گوسفندانند، و مردان دیگری مشغول گستردن پارچه (و گفتگو برای خرید و فروش). سپس رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آیه مورد بحث را تلاوت فرمود (۶۷): و چه دردناک است که انسان در برابر چنین رخدادی که هیچ راه بازگشت ندارد این چنین غافلگیر شود و بدون هیچ‌گونه آمادگی در امواج آن فرو رود.

عن زرارة ابن اعین قال: سألت ابا جعفر (عليه السلام) عن قول الله (عزَّ وجلَّ): (هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة) قال: هي ساعة القائم (عليه السلام) تأتيهم بغتة.

زرارة بن اعین می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) پیرامون این آیه پرسش کردم امام (علیه السلام) فرمود: منظور از ساعت همان ساعت حضرت قائم (علیه السلام) است که به ناگاه (خبر ظهور و قیامت) به آنان می‌رسد (۶۸).

## (۴۵) سوره زخرف، آیه ۲۸

﴿وجعلها كلمةً باقيةً في عقبه لعلهم يرجعون﴾

او کلمه توحید را (کلمه باقیه) در أعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا باز گردند.

در این آیه و آیات قبل و بعد از آن اشاره‌ی کوتاهی به سرگذشت ابراهیم (علیه السلام) و ماجرای او با قوم بت پرست بابل شده است تا بحث نکوهش تقلید را که در آیات قبل آمده بود تکمیل کند. زیرا اولاً ابراهیم بزرگترین نیای عرب بود که همه او را محترم می‌شمردند و به تاریخش افتخار می‌کردند. هنگامی که او پرده‌های

تقلید را می‌درد اینها نیز اگر راست می‌گویند باید به او اقتدا کنند. اگر بنا هست تقلیدی از نیاکان شود چرا از بت‌پرستان تقلید کنند؟ از ابراهیم پیروی نمایند.

ثانیاً بت‌پرستانی که ابراهیم در مقابل آنها قیام کرد به همین استدلال پوچ و واهی یعنی «پیروی از پدران» تکیه می‌کردند و ابراهیم هرگز از آنها این استدلال را نپذیرفت.

ثالثاً این نوع یک نوع دلداری برای پیامبر اسلام و مسلمانان نخستین است که بدانند این گونه مخالفت‌ها و بهانه‌جویی‌ها همیشه بوده است نباید مأیوس و سست شوند. و لذا در مرحله نخست، قرآن می‌فرماید: بخاطر بیاور هنگامی که ابراهیم به پدرش (عمویش) آذر و قوم بت پرستش گفت من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم مگر آن خدایی که مرا آفریده که او هدایتم خواهد کرد. او در این عبارت کوتاه هم استدلالی برای انحصار عبودیت به پروردگار ذکر می‌کند؛ زیرا معبود کسی است که خالق و مدبر است و هم اشاره به مسأله هدایت تکوینی و تشریحی خداست که قانون لطف آن را ایجاد می‌کند. ابراهیم (علیه السلام) نه تنها در حیات خود طرفدار اصل توحید و مبارزه با هرگونه بت‌پرستی بود؛ بلکه تمام تلاش و سعی خود را به کار گرفت که کلمه توحید همیشه در جهان باقی بماند. چنانچه در آیه مورد بحث می‌گوید: او کلمه توحید را کلمه‌ی باقیه در فرزندان و اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا باز گردند. و جالب اینکه امروز تمام ادیانی که در کره زمین از توحید دم می‌زنند از تعلیمات توحیدی ابراهیم الهام می‌گیرند و سه پیامبر بزرگ الهی موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از دودمان او هستند و این دلیل صدق پیشگویی قرآن در این زمینه است. درست است که قبل از ابراهیم انبیای دیگری هم چون نوح (علیه السلام) با شرک و بت‌پرستی مبارزه کردند و جهانیان را به سوی توحید دعوت نمودند ولی کسی که به این کلمه استقرار بخشید و پرچم آن را در همه جا برافراشت ابراهیم بت‌شکن (علیه السلام) بود. او حتی در دعاهای خویش از ساحت مقدس الهی درخواست می‌کند و عرضه می‌دارد:

«واجبني وبنی ان نعبد الاصلنام»

ترجمه: پروردگارا! من و فرزندانم را از اینکه پرستش بت‌ها کنیم دور دار (۶۹).

نکته‌ی ادبی بعضی از مفسرین ضمیر در «جعل» را به خداوند برگردانده‌اند که مفهوم آیه چنین می‌شود، خداوند کلمه‌ی توحید را در دودمان ابراهیم باقی و برقرار ساخت ولی بازگشت ضمیر به خود ابراهیم (علیه السلام) مناسب‌تر به نظر می‌رسد زیرا جمله‌های قبل، از ابراهیم و کارهای او سخن می‌گوید و مناسب است که این مسئله هم (برقراری کلمه توحید) جزء کارهای ابراهیم باشد. به خصوص اینکه در آیات متعددی از قرآن روی این معنی تکیه شده است که ابراهیم (علیه السلام) اصرار داشت فرزندان و اعقابش بر آیین الهی باقی بمانند. چنان که در آیه‌ای می‌خوانیم که می‌فرماید: به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت: ا سلام بیاور و تسلیم

در برابر حق باش، او گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم هستم و ابراهیم فرزندان خود را به این آیین توحید وصیت کرد. همچنین یعقوب گفت: ای فرزندان من! خداوند این دین را برای شما برگزیده است، جز به آیین اسلام از دنیا نروید (۷۰).

از آنچه گفتیم روشن شد که ضمیر مفعولی (در جعلها) به کلمه‌ی توحید و شهادت (لا اله الا الله) باز می‌گردد و خبر از تلاش‌های ابراهیم برای تداوم خط توحید در نسل‌های آینده می‌دهد. در روایات متعددی که از طریق اهل بیت رسیده (مرجع ضمیر) مسأله‌ی «امامت» قلمداد شده است.

و طبعاً ضمیر فاعلی هم به خدا بر می‌گردد. یعنی خداوند مسأله‌ی امامت را در دودمان ابراهیم تداوم بخشید، همان‌گونه که از یکی از آیات قرآنی چنین استفاده می‌شود که وقتی خداوند به ابراهیم فرمود: من تو را امام قرار دادم او تقاضا کرد که در فرزندانش نیز «امامان» باشند. خداوند دعای او را اجابت کرد به استثنای کسانی که آلوده به ظلم و ستم می‌شوند:

قال انی جاعلک للناس اماما قال ومن ذریتی، قال لا ینال عهدی الظالمین (۷۱).

ولی اشکالی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که در آیه مورد بحث سخنی از امامت در میان نیست؛ مگر اینکه گفته شود جمله «سپه‌دین» (خداوند مرا هدایت می‌کند) را اشاره به این معنی بدانیم. چرا که هدایت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان (علیهم السلام) نیز شعاعی از هدایت مطلقه الهی است و حقیقت امامت با حقیقت هدایت یکی است. و بهتر این است که گفته شود مسأله‌ی امامت در کلمه‌ی توحید درج است چرا که توحید شاخه‌هایی دارد که یکی از شاخه‌هایش توحید در حاکمیت و ولایت رهبری است و می‌دانیم امامان، ولایت و رهبری خود را از سوی خدا می‌گیرند نه اینکه از خود استقلال داشته باشند. و بدین ترتیب این روایات از قبیل بیان یک مصداق و شاخه از مفهوم کلی «جعلها کلمه باقیه» محسوب می‌شود، بنابراین با تفسیری که در آغاز کردیم منافاتی ندارد.

نکته‌ی قابل توجه دیگر اینکه مفسران در تفسیر «فی عقبه» احتمالات متعددی داده‌اند بعضی آن را به تمام ذریه و دودمان ابراهیم تا پایان جهان تفسیر کرده‌اند و بعضی آن را مخصوص به قوم ابراهیم و امت او دانسته‌اند و بعضی به آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) تفسیر کرده‌اند. اما ظاهر این است که مفهوم آن وسیع و گسترده است و تمام دودمانش را تا پایان جهان شامل می‌شود و تفسیر به آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از قبیل بیان مصداق روشن است (۷۲).

عن ابی هریره: قال: سألت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) عن قوله (عزَّ وجلَّ) (وجعلها كلمةً باقيةً). قال (صلى الله عليه وآله وسلم) جعل الأئمة في عقب الحسين يخرج من صلبه تسعة من الأئمة ومنهم مهدي هذه الأئمة، ثم قال: لو أن رجلاً ظعن بين الركن والمقام. ثم لقي الله مبغضاً لاهل بيتي دخل النار.

ابوهریره می‌گوید: از رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) درباره‌ی همین آیه پرسش نمودم. رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: خداوند امامان را در اعقاب حسین قرار داد، از صلب او نه تن از امامان را بیرون خواهد آورد، و از آنهاست مهدي این امت (عليه السلام). سپس فرمود: چنانچه مردی پیوسته بین رکن و مقام برای عبادت در حال رفت و آمد باشد، آنگاه با کینه و بغض خاندان من خداوند را ملاقات نماید داخل آتش شود (۷۳).

عن علي بن الحسين بن علي بن ابيطالب (عليه السلام) انه قال: وفينا نزلت هذه الآية: (وجعلها كلمةً باقيةً في عقبه). والامامة في عقب الحسين بن علي بن ابي طالب (عليه السلام) الى يوم القيامة فان للغائب منا غيبتين: احديهما اطول من الاخرى. اما الاولى. فسته ايام او سته اشهر او ست سنين. واما الاخرى. فيطول امدها حتى يرجع عن هذا الامر اكثر من يقول به. فلا يثبت عليه الا من قوى يقينه وصحت معرفته ولم يجد في نفسه حرجاً مما قضينا وسلم لنا اهل البيت.

امام زين العابدين (عليه السلام) می‌فرماید: و درباره‌ی ما نازل شده این آیه که می‌فرماید: «و آن را کلمه‌ی باقیه‌ای در اعقابش قرار داد» و امامت در بازماندگان حسین بن علی بن ابیطالب (عليه السلام) است تا روز قیامت که همانا غائب از ما را دو غیبت خواهد بود یکی طولانی‌تر از دیگری اما اولی شش روز یا شش ماه و یا شش سال می‌باشد؛ و اما دومی آنقدر مدتش طول خواهد کشید تا اینکه بیشتر گروندگان از این امر برخوردارند گشت. پس بر آن اعتقاد به امامت ثابت نمی‌ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و از آنچه ما بخواهیم در دل چیزی احساس نکند و نسبت به ما اهل بیت حالت تسلیم داشته باشد (۷۴).

## (۴۶) سوره شوری، آیه ۴۵

﴿وتربهم يعرضون عليها خاشعين من الذل ينظرون من طرف خفي﴾

و آنها را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند در حالی که از شدت ذلت و خواری خاشعند و زیر چشمی به آن نگاه می‌کنند.

در آیات گذشته سخن از ظالمان و بیدادگران و متجاوزان بود. آیه مورد بحث و آیات بعدی به سرانجام کار این گروه و گوشه‌هایی از مجازات‌های آنان اشاره می‌کند. در مرحله نخست آنها را از گمراهانی می‌شمرد که هیچ ولی و سرپرستی ندارند و سپس می‌فرماید:

ظالمان را در روز قیامت می‌بینی که وقتی عذاب الهی را مشاهده می‌کنند سخت پشیمان می‌شوند و می‌گویند: آیا راهی به سوی بازگشت و جبران این بدبختی‌ها وجود دارد؟ که این تقاضا با پاسخ منفی روبرو خواهد شد. زیرا بازگشت امکان‌پذیر نیست و این یک سنت غیرقابل تغییر الهی است. همان‌گونه که انسان از پیری به جوانی و از جوانی به کودکی و از کودکی به عالم جنینی و رحم مادر باز نمی‌گردد. سیر قهقرایی از عالم برزخ و آخرت به دنیا نیز امکان‌پذیر نیست. در آیه مورد بحث به سومین مجازات این گروه می‌پردازد و می‌فرماید: در آن روز آنها را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند، در حالی که از شدت خواری و ذلت خاشعند و زیرچشمی و مخفیانه به آن نگاه می‌کنند. حالت وحشت و اضطراب شدیدی بر تمام وجودشان حاکم است و ذلت و تسلیم سر تا پای آنها را فرا گرفته، و دیگر خبری از آن همه گردنکشی و ستیزه‌جویی و طغیان و ظلم و استبداد و ایذاء و آزار مظلومان نیست و زیرچشمی به آتش دوزخ می‌نگرند. این ترسیمی است از حالت کسی که شدیداً از چیزی می‌ترسد و نمی‌خواهد آن را با تمام چشم ببیند و در عین حال نمی‌تواند از آن غافل بماند، ناچار پیوسته مراقب آن است اما با گوشه چشم. بعضی از مفسران گفته‌اند که «طرف خفی» در اینجا به معنای نگاه کردن آنها با چشم نیم‌باز است؛ چرا که از شدت وحشت، قدرت بر گشودن چشم ندارد. یا چنان وارفته و بی‌رمقند که حتی حال گشودن چشم را به طور کامل ندارند.

عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: قوله (عزَّ وجلَّ) (خاشعین من الذل ینظرون من طرف خفی) یعنی الی القائم (علیه السلام).

امام باقر (علیه السلام) پیرامون آیه مورد بحث می‌فرماید: اینکه خداوند می‌فرماید: «در حالی که از شدت ذلت و خواری سر بزیر انداخته و از گوشه چشم بر او نگاه می‌کنند» یعنی به سوی حضرت قائم (علیه السلام) (۷۵).

## (۴۷) سوره شوری، آیه ۴۱

﴿ولمن انتصر بعد ظلمه، فأولئك ما علیهم من سبیل﴾

و برای کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد و انتقام گیرد ایرادی نیست.

این آیه و آیات بعد از آن در حقیقت تأکید و توضیح و تکمیلی است برای آیات گذشته، در زمینه انتصار و انتقام‌جویی و مجازات ظالم و عفو و گذشت در موارد مناسب. و هدف از آن این است که مجازات و انتقام گرفتن از ظالم، حق مظلوم است و هیچ کس حق ندارد مانعی بر سر راه ایجاد کند. در عین حال هرگاه مظلوم پیروز و مسلط بر ظالم شد اگر صبر کند و انتقام نگیرد فضیلت بزرگی خواهد بود. نخست می‌فرماید: کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد ایرادی بر او نیست زیرا انتصار و انتقام حق مظلوم است و یاری مظلومان

وظیفه هر انسان آزاده و بیداریست. مجازات و کیفر تنها از آن کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در روی زمین به ناحق ظلم و ستم روا می‌دارند. که علاوه بر کیفر و مجازات دنیوی در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظارشان است.

عن ابی حمزه الثمالی: عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: سمعته. یقول: (ولمن انتصر بعد ظلمه) یعنی القائم (علیه السلام) و أصحابه. (فاولئك ما علیهم من سبیل). والقائم اذا قام انتصر من بنی امیه و من المکذبین و الذصاب هو و أصحابه. وهو قول الله (تبارک و تعالی) انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الارض بغير الحق. اولئك لهم عذاب الیم.

ابوحمزه ثمالی می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: منظور از این آیه که می‌فرماید: «هر آن که پس از ظلمی که بر او رفته انتقام‌جویی کند» یعنی حضرت قائم (علیه السلام) یاران او و اینکه آیه می‌فرماید: «پس بر چنین کسانی هیچ‌گونه مؤاخذه و گناهی نیست» یعنی چون قائم (علیه السلام) بپا خیزد (از بنی‌امیه و از تکذیب‌کنندگان و ناصبی‌ها) خود و اصحابش انتقام خواهد گرفت. و این است معنای فرموده‌ی خداوند (تبارک و تعالی) که: تنها راه مؤاخذه بر کسانی است که بر مردم ظلم می‌کنند و در زمین به ناحق تباهی و ستم نمایند که برای آنان عذاب دردناکی است (۷۶).

## (۴۸) سوره شوری، آیه ۱۹-۲۰

﴿الله لطیف بعباده، یرزق من یشاء وهو القوی العزیز من کان یرید الحرث الآخره نذر له فی حرثه و من کان یرید حرث الدنیا نوته منها وما له فی الآخره من نصیب﴾

خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد. هر کس را بخواهد روزی می‌دهد و او قوی و شکست‌ناپذیر است. کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و آنها که فقط کشت دنیا را می‌طلبند کمی از آن به آنها می‌دهیم اما در آخرت هیچ نصیبی ندارند.

از آنجا که در آیات قبل بحثی از عذاب شدید خداوند به میان آمد و نیز تقاضایی از ناحیه منکران معاد مطرح شده بود که چرا قیامت زودتر برپا نمی‌شود؟

در این قسمت برای آمیختن آن (قهر با لطف) و برای پاسخ‌گویی به شتاب کردن بی‌معنای منکران معاد می‌فرماید: خداوند نسبت به بندگانش لطیف است و دارای لطف و مرحمت می‌باشد. اگر در اینجا به عذاب شدید تهدید می‌کند در جای دیگر وعده لطف می‌دهد، آن هم لطفی نامحدود و گسترده و اگر در مجازات جاهلان مغرور تعجیل نمی‌کند. آن هم از لطف اوست و آنگاه یکی از مظاهر بزرگ لطف عمیمش را که روزی گسترده

اوست مطرح کرده می‌گوید: هر کس را بخواهد روزی می‌دهد. البته منظور این نیست که گروهی از روزی او محرومند، بلکه منظور توسعه‌ی روزیست درباره‌ی هر کس که بخواهد، همان‌گونه که در آیه دیگری می‌فرماید: خداوند روزی را بر هر کس بخواهد وسیع و برای هر کس بخواهد تنگ می‌سازد. توجه به این نکته لازم است که لطیف دو معنا دارد. یکی همان‌که ذکر شد، یعنی صاحب لطف و محبت و مرحمت و دیگر آگاه بودن از امور دقیق و پنهانی و از آنجا که روزی دادن به همه بندگان نیاز به این دارد که از همه آنها در هر گوشه و کنار در سراسر آسمان و زمین آگاه و باخبر باشد در آغاز به لطیف بودنش اشاره می‌کند و سپس به رزاقیت خود.

در هر حال در آیه مورد بحث به چهار ویژگی خداوند اشارت رفته است:

۱- مقام لطف

۲- رزاقیت

۳- قوت

۴- و عزت.

که بهترین دلیل بر مقام ربوبیت است. چرا که «رب» (مالک و مدبر) باید واجد این ویژگی‌ها و صفات باشد. در آیه دیگر با یک تشبیه لطیف، مردم جهان را در برابر روزی‌های پروردگار و چگونگی استفاده از آن به کشاورزانی تشبیه می‌کند، که گروهی برای آخرت کشت می‌کنند، و گروهی برای دنیا، و نتیجه‌ی هر یک از این دو زراعت را مشخص می‌کند و می‌فرماید: کسی که زراعت آخرت را طالب باشد به او برکت می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و آنها که فقط برای دنیا کشت کنند و سعی و تلاش آنان برای بهره‌گیری از این متاع زودگذر و فانی باشد، تنها کمی از آنچه را می‌طلبند به آنها می‌دهیم، اما در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای نخواهند داشت. تشبیه جالب و کنایه زیبایی است. انسان‌ها همگی زارعند و این جهان مزرعه‌ی آنهاست اعمال ما بذره‌ای آن و امکانات الهی بارانی است که بر آن می‌بارد. اما این بذرها بسیار متفاوت است، بعضی محصولش نامحدود، جاودانی و درختانش همیشه خرم و سرسبز و پُرمیوه، اما بعضی دیگر محصولاتش بسیار کم، عمرش کوتاه و زودگذر و میوه‌هایی تلخ و ناگوار دارد. و خلاصه آیه دوم هم ترسیم گویایی از بینش اسلامی درباره‌ی زندگی دنیاست دنیایی که مطلوب با لذات است و دنیایی که مقدمه جهان دیگر و مطلوب بالغیر. اسلام به دنیای انسان‌ها به عنوان مزرعه می‌نگرد که محصولش در قیامت چیده می‌شود.

نکته‌ی دیگری را که از این آیه استفاده می‌کنیم اینک: دنیا و آخرت هر دو به سعی و تلاش نیاز دارد و هیچ کدام بی‌رنج و زحمت به دست نمی‌آید همان‌گونه که هیچ بذر و محصولی بی‌رنج و زحمت نیست. پس چه بهتر که



انسان با رنج و زحمت خود درختی پرورش دهد که بارش شیرین و همیشگی و دائم برقرار باشد، نه درختی که دستخوش خزان زودرس گردد.

عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال قلت (الله لطیف بعباده یرزق من یشاء) قال ولایة امیرالمؤمنین (علیه السلام) قلت (من کان یرید حرث الآخرة) قال: معرفة امیر المؤمنین (علیه السلام) والائمة (علیهم السلام). (نزد له فی حرثه) قال نزیده منها قال: یرستوفی نصیبه من دولتهم. ومن کان یرید حرث الدنیا نوته منها وماله فی الآخرة من نصیب. قال: لیس له فی دولة الحق فی القائم (علیه السلام) نصیب.

ابوبصیر می گوید از امام صادق (علیه السلام) پیرامون آیهی شریفه که می فرماید: خداوند به بندگانش لطف دارد هر که را بخواهد روزی می دهد پرسیدم. امام (علیه السلام) فرمود: منظور ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که آن را روزی می دهد. راوی می گوید: پرسیدم اینکه خداوند می فرماید: هر کس حاصل کشت آخرت را می خواهد، چه معنایی دارد؟ امام (علیه السلام) فرمود: منظور معرفت امیرالمؤمنین و امامان (علیه السلام) است. پرسیدم «در کشتش می افزاییم» یعنی چه؟ امام (علیه السلام) فرمود: بر معرفتش می افزاییم تا بهره اش را از دولت امامان دریافت دارد. راوی می گوید پرسیدم اینکه خداوند می فرماید: «و هر آنکه حاصل کشت دنیا را فقط بخواهد از آن سهمی به او می دهیم ولی دیگر در آخرت برایش نصیبی نخواهد بود» چه معنا دارد؟ امام (علیه السلام) فرمود: در دولت حق با حضرت قائم (علیه السلام) نصیب و بهره ای برایش نخواهد بود (۷۷).

## (۴۹) سوره فصلت، آیه ۵۳

﴿سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق﴾

به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم تا آشکار گردد که او حق است.

این آیه و آیه بعدی پایان بخش سورهی فصلت می باشند و در این دو آیه به دو مطلب مهم که در حقیقت یک نوع جمع بندی از بحث های این سوره است اشاره شده. آیه اول درباره توحید و آیه دوم دربارهی معاد سخن می گوید:

در آیه اول پیرامون آیات آفاقی هم چون آفرینش خورشید و ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آنها حاکم است و آفرینش انواع جانداران و گیاهها و کوهها و دریاها با عجائب و شگفتی های بی شمارش و موجودات گوناگون اسرارآمیزش، که هر زمان اسرار تازه ای از خلقت آنها کشف می شود و هر یک آیه و نشانه ایست بر حقانیت ذات پاک او سخن به میان آمده است. و همچنین از آیات انفسی (هم چون آفرینش دستگاه های مختلف در بدن انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت انگیز مغز و حرکات منظم قلب و عروق و بافتها و استخوانها و انعقاد

نطفه و پرورش جنین در رحم مادران و از همه مهمتر اسرار و شگفتی‌های روح انسان می‌باشد) که هر گوشه‌ای از آن کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان، بحث شده است.

عن ابی بصیر: قال سئل ابو جعفر الباقر (علیه السلام) عن تفسیر قول الله (عزَّ وجلَّ). سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق. فقال (علیه السلام) یریهم فی انفسهم المسخ و یریهم فی الآفاق انتقاص الآفاق علیهم فیرون قدره الله فی انفسهم و فی الآفاق وقوله: یتبین لهم انه الحق. یعنی بذلک خروج القائم (علیه السلام) وهو الحق من الله (عزَّ وجلَّ) یراه هذا الحق لابد منه.

ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) راجع به تفسیر این آیه سؤال شد. امام (علیه السلام) فرمود: خداوند در جان مردم مسخ شدن را نشانشان خواهد داد و در جهان هستی کاسته شدن و تنگ گردیدن آن را برایشان که قدرت خداوند را در خودشان و جهان هستی می‌بینند و اینکه خداوند فرموده: «تا برایشان روشن گردد که او حق است» مقصود خداوند از آن، خروج و ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است و او حق است از سوی خداوند (عزَّ وجلَّ) که به ناچار خلق، او را خواهند دید (۷۸).

## (۵۰) سوره فصلت، آیه ۱۶

﴿النذیقهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا﴾

تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم.

در این سوره به دنبال گفتار مؤثری که در زمینه توحید و شناسایی خداوند در آیات گذشته آمد. در این آیه مورد بحث و آیات قبلی آن مخالفان لجوج را که این همه نشانه‌های روشن و آیات بیّنات را نادیده می‌گیرند، شدیداً انذار کرده و به آنان هشدار می‌دهد. و بالاخره تندبادی شدید و پر صدا و هول‌انگیز و سرد و سخت در روزهای شوم و پُرغبار بر آنها فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم. در کتب تفاسیر آمده است که این تندباد عجیب، چنان آنها را از زمین بلند می‌کرد و به زمین می‌کوبید، همچون تنه‌های درخت خرما که از ریشه‌کننده شده باشند. این تندباد هفت شب و هشت روز می‌وزید و تمام زندگی این قوم جبار خودخواه مغرور را در هم می‌کوبید. و جز ویرانه‌ای از آن قصرهای پرشکوه و زندگی مرقّه و اموال سرشار باقی نماند. در پایان همین آیه می‌گوید: تازه این عذاب دنیاست و عذاب آخرت از آن هم خوارکننده‌تر است به گونه‌ای که تمام این مجازات‌های دردناک در مقابل آن جرقه‌ایست در برابر دریای آتش. و از همه سخت‌تر اینکه هیچ کس به یاری آنها نمی‌شتابد و از هیچ طرفی یاری نخواهد شد (۷۹).

عن ابی بصیر: قال قلت لابی عبدالله (علیه السلام) قول الله (عزَّ وجلَّ). (عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا).

ما هو عذاب خزی الدنيا. فقال: وأی خزی اخزی یا ابا بصیر من ان یکون الرجل فی بیته و حجاله علی اخوانه وسط عیاله. اذ شق اهله الجیوب علیه و صرخوا، فیقول الناس ما هذا؟ فیقال مسخ فلان ال ساعة. فقلت قبل قیام القائم (علیه السلام) او بعده، فقال لا، بل قبله.

ابو بصیر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرضه داشتم اینکه خدای (عزَّ وجلَّ) فرموده: از عذاب خواری در زندگی دنیا، مقصود از این عذاب دنیوی چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: ای ابوبصیر! کدام خواری از این بدتر می شود که مرد در خانه و آشیانه اش در کنار برادران و میان زن و فرزند خود نشسته باشد که ناگهان خاندان او گریبان هایشان را چاک زنند و فریاد برکشند. مردم بپرسند، چه خبر شده است؟ این سر و صدا چیست؟ در جواب گفته شود: فلان شخص همین حالا مسخ شد و از صورت آدمیان برگشت. راوی گوید: عرضه داشتم این مسئله (مسخ)، پیش از قیام حضرت قائم (علیه السلام) خواهد بود یا بعد از آن فرمود: نه بلکه قبل از آن خواهد بود (۸۰).

## (۵۱) سوره فصلت، آیه ۱۷

﴿وَمَا تُمُودَ فَهَدِينَاهُمْ، فَاسْتَحَبُوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَاخَذَتْهُمْ سَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهَوْنِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

اما قوم ثمود را هدایت کردیم ولی آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند؛ لذا صاعقه‌ی آن عذاب خوارکننده به خاطر اعمالی که انجام می دادند آنها را فرو گرفت.

بعد از توضیحی که در آیات گذشته پیرامون قوم عاد آمده در آیه‌ی مورد بحث و آیه بعدی بحث از قوم ثمود می باشد و می فرماید: اما ثمود را هدایت کردیم (پیامبر خود صالح را با دلایل روشن به سوی آنها فرستادیم) ولی آنها نابینایی و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند؛ لذا صاعقه‌ی عذاب خوارکننده به خاطر اعمالی که انجام می دادند دامان آنها را فرو گرفت. آنها گروهی بودند که در سرزمین «وادی القری» (منطقه‌ای میان مدینه و شام زندگی می کردند) خداوند زمین‌هایی آباد و خرم و سرسبز و باغ‌هایی پر نعمت به آنها داده بود، در کشاورزی ابتکار و قدرت فراوان به خرج می دادند. عمرهای طولانی، اندام‌های قوی و نیرومند داشتند. در ساختن بناهای محکم و پیشرفته چنان ماهر بودند که قرآن در آیه ۸۲ سوره حجر می گوید: «در دل کوه‌ها خانه‌های امن و امان می ساختند». پیامبر بزرگشان با منطق نیرومند و توأم با محبت فراوان و همراه با معجزه‌ی الهی به سراغ آنان آمد؛ اما این قوم مغرور و از خودراضی نه تنها دعوت او را نپذیرفتند بلکه برای او و یاران اندکش، ناراحتی‌های فراوان به وجود آوردند. در نتیجه خداوند این مغروران را به عذابی سخت و خوارکننده گرفتار ساخت.

در سوره‌ی اعراف آیه ۷۸ می‌خوانیم: زمین لرزه‌ای شدید آنها را فرو گرفت و صبح‌گاهان جسم‌های بی‌جان‌شان در خانه‌هایشان باقی مانده بود. و در سوره حاقه آیه ۵ آمده است: که قوم ثمود به وسیله یک عامل ویرانگر نابود شدند. ولی از آنجا گروهی هر چند اندک به صالح (علیه السلام) ایمان آورده بودند و ممکن است کسانی سؤال کنند، پس سرنوشت آنها در میان امواج وحشتناک صاعقه چه شد؟ آیا آنها نیز به آتش دگران سوختند؟ قرآن در آیه بعد می‌فرماید: کسانی را که ایمان آوردند و تقوی پیشه ساختند، نجات بخشیدیم برخی از مفسرین گفته‌اند: از میان آن همه جمعیت تنها یک صد و ده نفر به صالح ایمان آوردند. و خداوند آن گروه اندک را حفظ کرد و به موقع نجات داد.

ناگفته نماند که هدایت بر دو گونه است:

۱- هدایت تشریحی: که همان ارائه طریق و نشان دادن راه با تمام نشانه‌هاست.

۲- هدایت تکوینی: که عبارت است از «ایصال به مطلوب» و رسانیدن به مقصود. در آیه مورد بحث و آیه بعد از آن از هر دو هدایت یکجا بحث شده است. نخست می‌گوید: ما قوم ثمود را هدایت کردیم و این همان هدایت تشریحی است.

آنگاه می‌فرماید: آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند و این همان هدایت تکوینی و ایصال به مقصود است. به این ترتیب هدایت به معنای اول که وظیفه‌ی مسلم انبیای الهی است حاصل شد اما هدایت به معنای دوم که به اراده و اختیار هر انسانی بستگی دارد از سوی این قوم مغرور و خودخواه حاصل نشد، چرا که گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند و این خود دلیل روشن و بارز است بر مسأله «آزادی اراده انسان» و عدم اجبار او در اعمالش. عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: قوله (کذبت ثمود بطغواها) قال: ثمود رهط من الشیعة. فان الله سبحانه یقول: (واما ثمود فهدیناهم، فاستحبوا العمی علی الهدی. فاخذتهم صاعقة العذاب الیهون). فهو السیف اذا قام القائم (علیه السلام).

امام صادق (علیه السلام) در این روایت می‌فرماید: منظور خداوند از اینکه فرموده: «قوم ثمود از روی سرکشی حقائق وحی را تکذیب کردند» (۸۱). ثمود، گروهی از شیعه است که خداوند سبحان می‌فرماید: «و اما قوم ثمود را هدایت کردیم، پس آنان کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند. پس صاعقه عذاب خواری آنان را گرفت» و این عقوبت شمشیر است هرگاه حضرت قائم (علیه السلام) بپا خیزد (۸۲).

## (۵۲) سوره زمر، آیه ۶۹

﴿واشرقت الارض بنور ربها﴾

و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت.

در آیه و آیه بعد بحث‌های مربوط به قیامت که در آیات قبل مطرح شده همچنان ادامه می‌یابد. در آیه مورد بحث، نخست می‌فرماید: در آن روز زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود. در اینکه منظور از این اشراق و روشنایی به نور الهی چیست؟ تفسیرهای مختلفی گفته شده است که مهمتر از همه سه تفسیر زیر است:

۱- بعضی گفته‌اند منظور از نور رب، حق و عدالت است که خداوند صفحه‌ی زمین را در آن روز با آن نورانی می‌کند. مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار می‌گوید:

ای اضائت الارض بعدل ربها یوم القیامة لان نور الارض بالعدل.

زمین به عدل پروردگار در روز قیامت روشن می‌شود، زیرا نور زمین به عدالت است.

زمخشری در کشاف نیز همین معنا را انتخاب کرده و می‌گوید: در آن روز زمین از اقامه‌ی عدل و گسترش قسط در حساب و ارزیابی حسنات و سیئات روشن می‌گردد.

۲- بعضی معتقدند که این اشاره به نوربست غیر از نور خورشید و ماه که خداوند مخصوص آن روز می‌آفریند.

۳- نویسنده‌ی عالیقدر «تفسیر المیزان» می‌گوید: مراد از روشن شدن زمین به نور پروردگار که از خصوصیات روز قیامت است همان «انکشاف غطاء» یعنی کنار رفتن پرده‌ها و حجاب‌ها و ظاهر شدن حقایق اشیاء و اعمال انسان‌ها از خیر و شر و اطاعت و عصیان و حق و باطل می‌باشد. و آنگاه به آیه ۲۲ (سوره‌ی ق) بر این معنا استدلال کرده است که می‌فرماید: تو در غفلت از این موضوع بودی، ما پرده را از برابر چشمت کنار زدیم و امروز چشمت به خوبی می‌بیند.

البته این تفسیرها با هم تضادی ندارد و قابل جمع است، هر چند تفسیر اول و سوم مناسب‌تر به نظر می‌رسد (۸۳). بدون شک این آیه مربوط به قیامت است و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) تفسیر شده است در حقیقت نوعی تطبیق و تشبیه است و تأکیدی بر این معناست که به هنگام قیام مهدی (علیه السلام) دنیا نمونه‌ای از صحنه‌ی قیامت خواهد شد، و عدل و داد به وسیله آن امام راستین و جانشین پیامبر و نماینده‌ی پروردگار در روی زمین حکمفرما خواهد شد.

قال الصادق (علیه السلام): اذا قام قائمنا. اشرق الارض بنور ربها واستغنی العباد عن ضوء الشمس وذهبت الظلمة.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن می شود. و بندگان از نور آفتاب مستغنی می شوند و ظلمت برطرف می گردد (۸۴).

قال الصادق (علیه السلام) فی قوله: واشرقت الارض بنور ربها. قال: رب الارض یعنی امام الارض قلت: فاذا خرج یكون ماذا؟ قال: اذا يستغنی الناس عن ضوء الشمس ونور القمر ویجتزون بنور الامام.

مفضل بن عمر می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که در تفسیر این آیه می فرمود: پروردگار زمین، یعنی امام زمین. راوی می گوید: عرض کردم هرگاه ظهور کند چه می شود؟ امام (علیه السلام) فرمود: در آن صورت مردم از نور آفتاب و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام اکتفا می کنند (۸۵).

### (۵۳) سوره ص، آیه ۸۸

﴿ولتعلمن نباء بعد حین﴾

و خبر آن را بعد از مدتی می شنوید و حقیقت و راستی آن را خواهید دانست.

این آیه و آیات قبلی آن که آخرین آیات سوره «ص» می باشند در حقیقت خلاصه ای از تمام محتوای این سوره و نتیجه ایست برای بحث های مختلفی که در این سوره آمده است. و در آیه مورد بحث مخالفان را خطاب قرار داده و می فرماید: ممکن است شما این سخنان را جدی نگیرید و بی اعتنا از کنارش بگذرید اما به زودی صدق گفتار من آشکار خواهد شد. هم در این جهان در میدان های نبرد اسلام و کفر، در منطقه نفوذ اجتماعی و فکری، در مجازات های الهی، و هم در عالم دیگر و مجازات های دردناک خدا. خلاصه هر چه را به شما گفتم به موقع آن را با چشم خویش مشاهده خواهید کرد. تازیانه الهی آماده است و به زودی بر گرده مستکبران و ظالمان فرود خواهد آمد و در هر حال حقیقت و راستی آن را خواهید دانست.

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله (عزَّ وجلَّ). ﴿ولتعلمن نباء بعد حین﴾. قال عند خروج القائم (علیه السلام).

ابوحمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمود: منظور خداوند از اینکه فرمود: «و همانا پس از این هنگام راستی و حقیقت این خبر را خواهید دانست» هنگام خروج حضرت قائم (علیه السلام) است (۸۶).

## (۵۴) سوره صافات، آیه ۸۳

﴿وان من شيعته لابراهيم﴾

و به راستی که از جمله‌ی شیعیان او (نوح) ابراهیم است. در این آیه و آیات بعدی، بخش قابل ملاحظه‌ای از زندگی حضرت ابراهیم (علیه السلام) به دنبال گوشه‌هایی از تاریخ پر ماجرای نوح (علیه السلام) آمده است. آیه‌ی مورد بحث ماجرای جناب ابراهیم بت‌شکن (علیه السلام) را به این صورت با ماجرای نوح (علیه السلام) پیوند می‌دهد و می‌فرماید: و از پیروان نوح (علیه السلام) ابراهیم (علیه السلام) بود. یعنی او در همان خط توحید و عدل در همان مسیر تقوی و اخلاص که شیوه و روش نوح (علیه السلام) بود گام بر می‌داشت. که انبیاء، همه مبلغان یک مکتب و استادان یک دانشگاهند و هر کدام برنامه‌ی دیگری را تداوم می‌بخشند و تکمیل می‌کنند. چه تعبیر جالبی؟ ابراهیم از شیعیان نوح بود. با آنکه فاصله زمانی زیادی آن دو را از هم جدا می‌کرد (۸۷) ولی می‌دانیم در پیوند مکتبی، زمان کمترین تأثیری ندارد.

سأل جابر بن يزيد الجعفی جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) عن تفسير هذه الآية (وان من شيعته لابراهيم (علیه السلام)). فقال (علیه السلام) ان الله سبحانه لما خلق ابراهيم (علیه السلام) كشف له عن بصره. فنظر. فرأى نورا الى جنب العرش. فقال: الهی ما هذا النور؟ فقیل له: هذا نور محمد (علیه السلام) صفوتی من خلقی. ورأى نورا الى جنبه فقال الهی وما هذا النور. فقیل له: هذا نور علی بن ابی طالب (علیه السلام) ناصر دینی ورأى الى جنبهما ثلاثة انوار. فقال: الهی وما هذه الانوار. فقیل: هذه نور فاطمه (علیها السلام) فطمت محببها من النار. ونور ولديها الحسن والحسين (علیهما السلام). فقال: الهی واری تسعة انوار قد حفوا بهم. قیل یا ابراهيم: هولاء الائمة من ولد علی وفاطمة، فقال ابراهيم. الهی بحق هولاء الخمسة الا ما عرفتنی من التسعة. فقال: یا ابراهيم، اولهم علی بن الحسين وابنه محمد. وابنه جعفر. وابنه موسى. وابنه علی وابنه محمد. وابنه علی وابنه الحسن والحجة القائم ابنه (علیهم السلام). فقال ابراهيم (علیه السلام): الهی وسیدی اری انوارا قد احدقوا بهم لا یحصى عددهم الا انت. قیل یا ابراهيم: هولاء شیعة امیرالمومنین علی بن ابیطالب (علیه السلام). فقال ابراهيم: وبما تعرف شيعته. قال: بسلامة احدي وخمسين. والجهر بيسم الله الرحمن الرحيم. والقنوت قبل الركوع. والتختم باليمين.

ف عند ذلك قال ابراهيم: اللهم اجعلني من شیعة امیرالمومنین (علیه السلام) قال فاخبر الله فی كتابه، فقال: (وان من شيعته لابراهيم).

جابر بن يزيد جعفی از امام صادق (علیه السلام) از تفسیر این آیه شریفه که خداوند می‌فرماید «و به راستی که از جمله شیعیان او ابراهیم است» پرسش نمود.

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: همانا خداوند سبحان زمانی که ابراهیم (علیه السلام) را آفرید، پرده از جلوی چشمش برگرفت ابراهیم نگاه کرد و نوری را کنار عرش مشاهده نمود، عرضه داشت: خداوند! این نور چیست؟ به او گفته شد: این نور محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) برگزیده از خلق من است. و نوری در کنار آن نور دید. پرسید خدایا و این نور چیست؟ از سوی خداوند به او گفته شد: این نور علی بن ابیطالب (علیه السلام) یاور دین من است. در کنار آن دو نور سه نور دیگر دید. پرسید خدایا این نورها چیستند؟ به او گفته شد: این نور فاطمه (علیها السلام) است که دو ستانش را از آتش باز داشته و جدا کرده و نور دو پسرش حسن و حسین (علیهما السلام) می باشد.

آنگاه ابراهیم گفت: پروردگارا نه نور دیگر هم می بینم که پیرامون آنان را گرفته اند. گفته شد ای ابراهیم! اینان امامان از فرزندان علی و فاطمه (علیهما السلام) هستند پس ابراهیم عرضه داشت: بار خدایا! به حق این پنج تن تو را سوگند می دهم که به من بشناسانی آن نه تن را که کیانند؟ خداوند فرمود: ای ابراهیم! اولین آنها علی بن الحسین (علیه السلام) است و پسرش محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و پسرش جعفر (علیه السلام) و پسرش موسی (علیه السلام) و پسرش علی (علیه السلام) و پسرش محمد (علیه السلام) و پسرش علی (علیه السلام) و پسرش حسن (علیه السلام) و حجت قائم (علیه السلام) پسر اوست. آنگاه ابراهیم گفت: ای خدای من و سید من! نورهایی را می بینم که پیرامون آنها حدقه زده اند که شماره آنها را جز تو کسی نمی داند. گفته شد: ای ابراهیم! اینان شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) می باشند. ابراهیم گفت به چه نشانه ها و علامت هایی شیعیان او شناخته می شوند؟ خداوند فرمود: به خواندن پنجاه و یک رکعت نماز و بلند خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» و قنوت گرفتن پیش از رکوع و انگشتی به دست راست کردن، در این هنگام ابراهیم (علیه السلام) گفت: خداوند! مرا از شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار ده. امام صادق (علیه السلام) فرمود: پس خداوند این مطلب را در کتاب خود خبر داده که می فرماید: «و به راستی که از جمله شیعیان او ابراهیم است» (۸۸).

## (۵۵) سوره سبا، آیه ۵۱

﴿ولو تری اذ فزعوا. فلا فوت واخذوا من مکان قریب﴾

و اگر بینی هنگامی که فریاد شان بلند می شود و هراسان می گردند اما نمی توانند از عذاب الهی بگریزند و آنها را از مکان نزدیکی (از آنجا که حتی انتظارش را ندارند) می گیرند (از درماندگی آنها تعجب خواهی کرد).

در این آیه و آیات بعدی که آخرین آیات سوره سبا است با توجه به بحث هایی که پیرامون مشرکان لجوج در آیات پیشین گذشت، بار دیگر خطاب به رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) کرده و وضعیت این گروه را به هنگام



گرفتاری در چنگال عذاب الهی مجسم می‌سازد که چگونه آنها پس از گرفتاری به فکر ایمان می‌افتند اما ایمانشان سودی نخواهد داشت. حال در اینکه این هراس و فریاد و فزع مربوط به چه زمانی است در میان مفسران گفتگو است. برخی آن را مربوط به عذاب دنیا یا هنگام مرگ دانسته‌اند و بعضی آن را مربوط به مجازات روز قیامت می‌دانند. ولی در یکی از آیات بعدی تعبیر است که نشان می‌دهد این آیات همه مربوط به دنیا و عذاب لحظه‌ی جان دادن است چرا که در آخرین آیه می‌گوید: میان آنها و آنچه مورد علاقه آنها بود جدایی افکنده شود، همان‌گونه که قبل از آن درباره‌ی گروه‌های دیگری از کفار این عمل انجام گرفت (۸۹). این تعبیر با عذاب روز قیامت سازگار نیست؛ چرا که در آن روز همه مردم برای حساب و کتاب یک جا جمع می‌شوند چنان‌که در آیه (۱۰۲) سوره هود چنین آمده است. آن روزیست که همه مردم در آن جمع می‌شوند و روزیست که همه آن را مشاهده می‌کنند. و در آیه (۵۰) از سوره‌ی واقعه چنین می‌خوانیم: بگو اولین و آخرین همگی برای وقت روز معین جمع‌آوری می‌شوند.

بنابراین منظور از جمله‌ی «اخذوا من مکان قریب» این است که این افراد بی‌ایمان و ستمگر نه تنها نمی‌توانند از حوزه‌ی قدرت خدا فرار کنند، بلکه خدا آنها را از جایی گرفتار می‌کند که بسیار به آنها نزدیک است. آیا فرعونیان در امواج نیل که سرمایه افتخار آنها بود دفن نشدند. و آیا قارون در میان گنج‌هایش به زمین فرو نرفت و آیا قوم سبأ که داستان‌شان در همین سوره آمده است از نزدیک‌ترین مکان یعنی همان سد عظیمی که قلب آبادی آنها و مایه حیات و حرکت آنان بود گرفتار نگشتند، بنابراین خداوند آنها را از نزدیک‌ترین مکان گرفتار می‌سازد تا قدرت‌نمایی او را بدانند. بسیاری از پادشاهان ظالم به وسیله نزدیک‌ترین افرادشان به قتل رسیدند و نابود شدند و بسیاری از قدرتمندان ستمگر از درون خانه‌هایشان آخرین ضربت را خوردند.

و اگر می‌بینیم در روایات فراوانی که از طریق شیعه و سنی نقل شده، این آیه تطبیق بر خروج سفیانی و لشکر او شده است که آنها در آستانه قیام مهدی (علیه السلام) خروج می‌کنند و بر ضد طرفداران آن حضرت بپا می‌خیزند و به هنگام حرکت به سوی مکه به قصد تسخیر آن در صحرا گرفتار می‌شوند. و زمین لرزه‌ی شدیدی سبب شکافتن زمین و فرو رفتن آنها در زمین می‌شود؛ در حقیقت بیان یکی از مصادیق «اخذوا من مکان قریب» است که آنها از نقطه‌ای که زیر پایشان است گرفتار چنگال عذاب الهی می‌شوند.

مرحوم علامه‌ی مجلسی در کتاب ارز شمند بحار الانوار، روایات فراوانی از امام باقر (علیه السلام) و پیامبر گرامی اسلام در این زمینه نقل کرده که نشان می‌دهد یکی از مصادیق آیه مورد بحث مسأله خروج «سفیانی» به هنگام قیام مهدی (علیه السلام) است که خداوند آنها را از نزدیک‌ترین مکان گرفته و نابود می‌کند (۹۰).

قال ابو جعفر (علیه السلام): یكون لصاحب هذا الامر غيبة، وذكر حديثا طويلا يتضمن غيبة صاحب الامر (علیه السلام) وظهوره الى ان قال (علیه السلام): فيدعوا الناس (يعني القائم (علیه السلام)) الى كتاب الله وسنة نبیه

( صلی الله علیه وآله و سلم ) والولایة لعلی بن ابی طالب (علیه السلام)) الی کتاب الله و سنة نبیه ( صلی الله علیه وآله و سلم ) والولایة لعلی بن ابی طالب (علیه السلام) والبرائة من عدوه ولا یسمى احدا حتی ینتهی الی البیداء، فیخرج الیه جیش السفیانی فیأمر الله الارض، فتأخذهم من تحت اقدامهم. وهو قول الله (عزَّ وجلَّ). (ولو ترى اذ فرعوا. فلا فوت وأخذوا من مکان قریب وقالوا امنا به) یعنی بقائم آل محمد) وقد كفروا به (یعنی بقائم آل محمد) الی آخر السوره. فلا یبقى منهم الا رجلا، یقال لهما وتر ووتیر من مراد وجوههما فی اقفیتهما. یمشیان القهقری. فیخبران الناس بما فعل باصحابهما.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: البته صاحب این امر را غیبی خواهد بود و سخنی طولانی بیان داشت که متضمن غیبت و ظهور حضرت صاحب الامر (علیه السلام) است تا آنجا که امام (علیه السلام) فرمود: پس صاحب الامر مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبرش (صلی الله علیه وآله و سلم) و ولایت علی بن ابیطالب و بیزاری از دشمنش دعوت می کند ولی نام کسی از دشمنان را نمی برد. تا آنگاه که به بیداء رسد. سپاهیان سفیانی به سویش خروج کنند. پس خداوند به زمین فرمان می دهد که آنان را از زیر پاهایشان بگیرد و همین است معنای قول خداوند (عزَّ وجلَّ). (و اگر ای رسول ما) کافران را ببینی هنگامی که هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زائل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند به او ایمان آوردیم) یعنی گویند به قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) و گویند ایمان آوردیم (و حال آنکه از پیش به او کفر ورزیده اند) یعنی به قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله و سلم). تا آخر سوره. پس کسی از آنان باقی نمی ماند مگر دو مرد به نام «وتر و وتیر» از قبیله ی مراد، که صورت هایشان در پشت هایشان خواهد بود که به پشت راه خواهند رفت و آنچه بر سر یارانشان آمد را به مردم خبر می دهند (۹۱).

## (۵۶) سوره سجده، آیه ۲۹

﴿قل یوم الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانهم ولا هم ینظرون﴾

بگو روز پیروزی، ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی شود.

از آنجا که آیات گذشته مجرمان را تهدید به انتقام و مؤمنان را بشارت به امامت و پیشوایی و پیروزی می داد، در آیه قبل از این آیه کفار از روی غرور و نخوت این سؤال را مطرح می کنند که این وعده ها و وعیدها کی عملی خواهد شد اگر راست می گویند این فتح و پیروزی شما چه زمانی خواهد بود؟ قرآن بلافاصله به آنها پاسخ می گوید، و به پیامبر دستور می دهد: بگو: بالاخره روز پیروزی فرا می رسد؛ اما در آن روز ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی شود. یعنی اگر منظورتان این است که صدق وعده های

الهی را که از زبان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده‌اید ببینید و ایمان بیاورید آن روز دیگر دیر شده است و ایمان برای شما هرگز فایده‌ای نخواهد داشت. منظور از یوم الفتح روز نزول عذاب استیصال است یعنی عذابی که کفار را ریشه‌کن سازد و مجال ایمان به آنها ندهد. و به تعبیر دیگر عذاب استیصال نوعی از عذاب دنیوی است نه عذاب اخروی و نه عذاب‌های معمولی دنیا که بعد از اتمام حجت کامل به زندگی اقوام گنهکار خاتمه می‌دهد. به چند دلیل:

۱- اگر منظور عذاب‌های معمولی دنیا و یا پیروزی‌هایی هم چون پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و روز فتح مکه بود، جمله «لا ینفع الذین کفروا ایمانهم» درست نخواهد بود. زیرا هم در روز فتح بدر و هم در روز فتح مکه ایمان آوردن فایده داشت و درهای توبه باز بود.

۲- اگر منظور از یوم الفتح روز قیامت بوده باشد (چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند با جمله «ولا هم ینظرون» سازگار نیست. زیرا مهلت دادن یا ندادن مربوط به زندگی این دنیاست از این گذشته در هیچ موردی از قرآن «یوم الفتح» به معنای قیامت به کار نرفته است.

۳- تعبیر به فتح در مورد «عذاب استیصال» در قرآن کراراً دیده می‌شود مانند آیه ۱۱۸ سوره شعراء آنجا که نوح (علیه السلام) می‌گوید:

فافتح بینی و بینهم فتحا و نجنی و من معی من المومنین.

پروردگارا! میان من و آنها داوری کن و این قوم ستمگر را ریشه‌کن فرما و من و تمام مؤمنانی را که با من هستند نجات ده. که این آیه اشاره به مجازات طوفان است. نظیر همین معنا در آیه ۷۷ سوره‌ی مؤمنون نیز آمده است (۹۲).

عن ابن دراج قال: سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) یقول فی قول الله (عزَّ وجلَّ). (قل یوم الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانهم ولا هم ینظرون). قال: یوم الفتح. یوم تفتح الدنیا علی القائم، لا ینفع احدا تقرب بالایمان ما لم یکن قبل ذلک مؤمنا و بعد هذا الفتح موقنا. فذلک الذی ینفعه ایمانه و یعظم الله عنده قدره و شأنه و یزخرف له یوم القیامه و البعث جنانه و تحجب عنه نیرانه. و هذا اجر الموالین لامیرالمومنین و لذریته الطیبین (علیهم السلام).

ابن دراج می‌گوید شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) درباره‌ی قول خداوند (عزَّ وجلَّ) که می‌فرماید: «ای رسول ما بگو: در روز پیروزی ایمان کسانی که کفر ورزیدند سودی به حالشان نخواهد داشت و مهلت داده نخواهد شد.» فرمود: روز فتح و پیروزی روزیست که دنیا بر روی حضرت قائم (علیه السلام) گشوده می‌شود کسی که پیش از آن هنگام مؤمن نبوده و بعد از این فتح یقین کند، ایمانش نفعی به حالش نخواهد داشت. ولی هر که پیش از آن ایمان داشته و منتظر ظهورش بوده ایمانش برایش سودمند خواهد بود و خداوند مقام و شأنش را نزد قائم (علیه السلام)

السلام) بزرگ خواهد ساخت و روز قیامت و رستاخیز بهشتش را برایش زینت خواهد کرد و آتشش را از وی محبوب خواهد فرمود و این است پاداش دوستان و اهل ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ذریه طاهرین آن حضرت (علیهم السلام) (۹۳).

## (۵۷) سوره سجده، آیه ۲۱

﴿وَلَنذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْإِدْنِيِّ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

ما آنها را از عذاب نزدیک (این دنیا) قبل از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم شاید باز گردند.

به دنبال بحثی که پیرامون گنهکاران و مجازات دردناک آنها در آیات قبل گذشت، در آیه مورد بحث و آیات بعدی به یکی از الطاف خفی الهی در مورد آنان که همان مجازات‌های خفیف دنیوی و بیدارکننده است اشاره می‌کند. تا معلوم شود خدا هرگز نمی‌خواهد بنده‌ای گرفتار عذاب جاویدان شود.

به همین دلیل از تمام وسایل بیدارکننده برای نجات آنها استفاده می‌کند بر این اساس پیامبران الهی را می‌فرستد؛ کتب آسمانی نازل می‌کند؛ نعمت می‌دهد؛ به مصیبت گرفتار می‌سازد. و اگر هیچ یک از اینها سودی نداشت، چنین کسانی جز آتش دوزخ سرنوشتی نخواهند داشت و لذا می‌فرماید: ما آنها را از عذاب نزدیک این دنیا قبل از عذاب بزرگ آخرت می‌چشانیم شاید بیدار شوند و باز گردند. عذاب ادنی معنای گسترده‌ای دارد که غالب احتمالاتی را که مفسران به طور جداگانه در تفسیر آن نوشته‌اند در برمی‌گیرد. از جمله اینها بعضی گفته‌اند منظور از عذاب ادنی:

۱- مصائب و درد و رنج‌هاست.

۲- قحطی و خشکسالی شدید هفت ساله‌ای که مشرکان مکه به آن گرفتار شدند تا آنجا که مجبور گشتند از لاشه‌ی مردارها تغذیه کنند.

۳- ضربه‌ی شدیدست که بر پیکر آنها در جنگ بدر وارد شد و مانند اینها و اما اینکه بعضی احتمال داده‌اند منظور از عذاب ادنی عذاب قبر یا مجازات در رجعت است صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا با جمله «لعلهم یرجعون» سازگار نیست. و اما عذاب اکبر، به معنای روز قیامت است که از هر مجازاتی بزرگتر و دردناکتر است. حال در اینکه چرا ادنی که به معنای نزدیکتر است در برابر اکبر که به معنای بزرگتر است قرار گرفته (در حالی که باید ادنی در مقابل ابعدها که به معنای دورتر است باشد و یا اصغر در مقابل اکبر قرار گیرد) نکته‌ای نهفته است که بعضی از مفسران به آن اشاره کرده‌اند و آن اینکه عذاب دنیا دارای دو وصف است، کوچک بودن و نزدیک بودن و

به هنگام تهدید مناسب نیست که روی کوچک بودن آن تکیه شود. بلکه باید روی نزدیک بودنش تکیه گردد. و عذاب آخرت نیز دارای دو وصف است. دور بودن و بزرگ بودن و در مورد آن نیز مناسب این است که روی بزرگ بودنش تکیه شود نه دور بودنش و تعبیر به لعل در جمله‌ی «لعلهم یرجعون» به خاطر این است که چشیدن عذاب‌های هشدار دهنده علت تامه برای بیداری نیست، بلکه جزء علت است و نیاز به زمینه‌ی آماده دارد و بدون این شرط به نتیجه نمی‌رسد و کلمه‌ی لعل اشاره به این حقیقت است. ضمناً از این آیه یکی از فلسفه‌های مهم مصائب و بلاها و رنج‌ها که از سؤال انگیزترین مسائل در بحث توحید و خداشناسی و عدل پروردگار است روشن می‌گردد (۹۴).

محمد بن الحسن الشیبانی، فی کشف البیان قال: روی عن جعفر الصادق (علیه السلام) فی معنی الآیة: ان الادنی: القحط والجدب والاکبر خروج القائم المهدی (علیه السلام) بالسیف فی آخر الزمان.

محمد بن حسن شیبانی در کتاب ارزشمند «کشف البیان» می‌گوید: از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در معنای این آیه روایت شده است که فرمود عذاب ادنی عبارتست از قحطی و خشکسالی؛ و عذاب اکبر عبارتست از خروج قائم مهدی (علیه السلام) با شمشیر در آخر الزمان (۹۵).

## (۵۸) سوره روم، آیه ۴

﴿و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله﴾

و در آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد.

مفسران بزرگ همگی اتفاق دارند که آیات نخستین این سوره بدین سبب نازل شد که در آن هنگام که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه بود و مؤمنان در اقلیت قرار داشتند جنگی میان ایرانیان و رومیان در گرفت و در این نبرد ایرانیان پیروز شدند، مشرکان مکه این پیروزی را به فال نیک گرفتند و دلیل بر حقانیت شرک خود دانستند و گفتند: ایرانیان مجوسی هستند و مشرک، اما رومیان مسیحی هستند و اهل کتاب همان گونه که ایرانیان بر رومیان غلبه کردند، پیروزی نهایی از آن شرک است و طومار اسلام به زودی پیچیده خواهد شد و ما پیروز می‌شویم. گرچه این گونه نتیجه‌گیری‌ها پایه و مایه‌ای نداشت اما در آن جو و محیط برای تبلیغ در میان مردم جاهل خالی از تأثیر نبود. لذا این امر بر مسلمانان گران آمد. آیات نخستین سوره روم نازل شد و قاطعانه گفت: گرچه ایرانیان در این نبرد پیروز شدند اما چیزی نمی‌گذرد که از رومیان شکست خواهند خورد و حتی حدود زمان این پیشگویی را نیز بیان داشت و گفت این امر فقط در طول چند سال به وقوع می‌پیوندد. این پیشگویی قرآن که از یک سو نشانه اعجاز این کتاب آسمانی و اتکاء آورنده‌ی آن به علم بی‌پایان پروردگار به عالم

غیب است و از سوی دیگری نقطه‌ی مقابل تفاعل مشرکان بود. مسلمانان را طوری دلگرم ساخت که حتی می‌گویند بعضی از آنان با مشرکان روی این مسأله شرط‌بندی مهمی کردند. و در آیه مورد بحث خداوند می‌افزاید که اگر امروز که رومیان شکست خوردند مشرکان خوشحال شدند، در آن روز که رومیان غالب شدند مؤمنان خوشحال خواهند شد. آری خوشحال می‌شوند به نصرت الهی. در اینکه منظور از خوشحالی مسلمانان در آن روز چیست؟ جمعی گفته‌اند: منظور خوشحالی از پیروزی رومیان است، هرچند آنها نیز در صف کفار بودند اما چون دارای کتاب آسمانی بودند پیروزی آنها بر مجوسیان مشرک یک مرحله از پیروزی توحید بر شرک به حساب می‌آید. و بعضی افزوده‌اند: مؤمنان از این خوشحال شدند که این حادثه را به فال نیک گرفتند و دلیلی بر پیروزی آنها بر مشرکان. و یا اینکه شادی آنان از این بود که عظمت قرآن و صدق پیشگویی قاطع آن که خود یک پیروزی مهم معنوی برای مسلمین محسوب می‌شد در آن روز ظاهر گشت. این احتمال نیز بعید به نظر نمی‌رسد که پیروزی رومیان مقارن بود با یکی از پیروزی‌های مسلمین بر مشرکان بخصوص اینکه در بعضی از کلمات مفسران بزرگ آمده که این پیروزی مقارن پیروزی «بدر» و یا مقارن «صلح حدیبیه» بود که آن نیز در نوع خود یک پیروزی بزرگ محسوب می‌شد مخصوصاً تعبیر به «نصرالله» نیز تناسب با این معنا دارد.

خلاصه مسلمانان در آن روز از جهات مختلفی خوشحال شدند:

۱- از پیروزی اهل کتاب بر مجوسیان که صحنه‌ای از غلبه خداپرستی بر شرک بود.

۲- از پیروزی معنوی به خاطر ظهور اعجاز قرآن.

۳- و از پیروزی مقارن آن که احتمالاً «صلح حدیبیه» یا یکی دیگر از فتوحات مسلمین بود.

عن ابی عبدالله الصادق (علیه السلام) فی قول الله (عزَّ وجلَّ). (ویومئذ یفرح المومنون بنصر الله). قال فی قبورهم بقیام القائم (علیه السلام).

امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی این آیه شریفه می‌فرماید: منظور از خوشحالی مؤمنان در آن روز خوشحالی و سرور آنان در قبرهایشان نسبت به قیام و ظهور حضرت قائم (علیه السلام) می‌باشد (۹۶).

## (۵۹) سوره شعراء، آیه ۲۲۷

﴿وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون﴾

و به زودی آنها که ستم کردند می‌دانند که بازگشت‌شان به کجاست.

آیه فوق و آیات قبلی آن که آخرین آیات سوره شعراست، بار دیگر به بحث آیات قبل پیرامون تهمت دشمنان به پیامبر درباره‌ی اینکه قرآن القائنات شیاطین است باز می‌گردد و با بیانی رسا و کوبنده مجدداً به آنها پاسخ می‌دهد.

و از آنجا که بسیاری از آیات این سوره دل‌داری به پیامبر و مؤمنان اندکی است که در آن زمان در برابر انبوه دشمنان بودند. و نیز از آنجا که بسیاری از آیات این سوره در مقام دفاع از پیامبر در برابر تهمت‌های ناروا نازل شده، سوره را با یک جمله‌ی پر معنی و تهدیدآمیز نسبت به دشمنان لجوج به پایان برده و می‌گوید: به زودی آنها که ستم کردند می‌دانند که بازگشتان به کجاست و سرنوشت آنان چگونه است. گرچه بعضی از مفسران خواسته‌اند این بازگشت و سرنوشت را منحصرأ همان آتش دوزخ معرفی کنند، ولی هیچ‌گونه دلیلی برای محدود ساختن آن نداریم؛ بلکه ممکن است شکست‌های پی در پی که در جنگ‌های بدر و مانند آن دامان آنها را گرفت و ضعف و ذلّتی که سرانجام در این دنیا نصیب آنان شد، علاوه بر شکست آخرت در مفهوم این تهدید جمع باشد.

عن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) عن ابیه (علیه السلام). عن آبائه (علیهم السلام) قال. قال رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلّم). من احب ان یتمسک بدینی ویرکب سفینة النجاة بعدی فلیقتدی بعلی بن ابی طالب (علیه السلام) ولیعاد عدوه ولیوال ولیه فانه خلیفتی ووصیی وخلیفتی علی امتی فی حیاتی وبعد وفاتی وهو امیر کل مسلم وامیر کل مومن بعدی. قوله قولی وامره امیری ونهیه نهیی وتابعه تابعی ونا صره نا صری وخاذله خاذلی. ثم قال (علیه السلام) من فارق علیا بعدی لم یرنی ولم یره یوم القیامة ومن خالف علیا حرم الله علیه الجنة. وجعل مأواه النار. وبئس المصیر. ومن خذل علیا خذله الله یوم یرض علیه ومن نصر علیا نصره الله یوم یلقاه ولقنه حخته عند المسألة ثم قال (صلی الله علیه وآله و سلّم) والحسن والحسین اماما امتی بعد ابیهما. وسیدا شباب اهل الجنة وامهما سیده نساء العالمین، وابوهما سید الوصیین. ومن ولد الحسین تسعة ائمة تاسعهم القائم (علیه السلام) من ولدی طاعتهم طاعتی ومعصیتهم معصیتی. الی الله اشکوا المنکرین لفضلهم والمضیعین لحقهم. بعدی وکفی بالله ولیا. وکفی بالله نصیرا وناصرا. لعترتی وائمة امتی ومنتقما من الجاحدین لحقهم. (و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون).

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از پدرش و او از پدران‌ش (علیهم السلام) روایت کرده است که آن حضرت می‌فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلّم) فرمود: هر کس دوست می‌دارد به دین من دست یازیده و پس از من بر کشتی نجات قرار گیرد باید به علی بن ابیطالب (علیه السلام) اقتدا نماید. و با دشمنش دشمنی کند و با دوست او دوستی نماید. زیرا که او خلیفه‌ی من و وصی من و جانشین من بر امتم در حال حیات و پس از وفات من می‌باشد. و او امام و امیر هر مسلمان و امیر هر مؤمن بعد از من می‌باشد گفته‌اش گفته من و امرش امر من و نهی او نهی من است. و پیرو او پیرو من و یاری کننده‌اش یاور من و خوار کننده‌اش خوار کننده‌ی من است.

آنگاه رسول خدا فرمود: هر کس بعد از من از علی جدا شود روز قیامت مرا نخواهد دید من نیز او را نخواهم دید. و هر که با علی مخالفت نماید خداوند بهشت را بر وی حرام نماید و سرانجامش را آتش جهنم مقرر دارد که بد جایگاهی است. و هر آنکه علی را خوار نماید خداوند او را خوار سازد روزی که او بر خداوند عرضه شود. و هر کس علی را نصرت دهد خداوند او را نصرت فرماید، روزی که او را ملاقات کند و به هنگام سؤال و جواب دلیلش را به وی تلقین نماید.

آنگاه رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: و حسن و حسین دو امام امت من بعد از پدر شانند. و دو سید جوانان اهل بهشت و مادرشان بهترین زنان عالمیان می باشد. و پدرشان سید اوصیاست و از فرزندان حسین (علیه السلام) نه امام خواهد بود که نهمین آنها قائم (علیه السلام) است که از فرزندان من است. اطاعت از آنان اطاعت از من است و معصیت آنها نافرمانی من محسوب می گردد. به خداوند شکوه می نمایم از منکران فضیلت ایشان و ضایع کنندگان حق و حرمت آنان پس از من و خداوند بس است که ولی و یاور عترت من و امامان امتم باشد و از منکران حق ایشان انتقام کشد (و آنگاه رسول خدا در پایان سخنانش آیهی مورد بحث را تلاوت فرمود): و آنانکه ظلم کردند به زودی خواهند دانست که به چه دگرگونی دچار خواهند شد (۹۷).

## (۶۰) سوره شعراء، آیه ۴

﴿إِن نَشَأْ نُنزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾

اگر ما اراده کنیم از آسمان بر آنها آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد.

آیه مورد بحث برای اثبات این حقیقت است که خداوند بر هر چیز قادر است. حتی می‌تواند همه کافران را به اجبار وادار به ایمان کند. یک معجزه خیره‌کننده یا عذاب شدید و وحشتناکی بر آنها فرو فرستد که همگی بی‌اختیار سر تعظیم در برابر آن فرود آورند و تسلیم شوند. ولی این ایمان اجباری ارزشی ندارد. مهم آن است که آنها از روی اراده و تصمیم و درک و اندیشه در برابر حق خاضع گردند. ناگفته پیداست که منظور از خضوع کردن گردن‌ها، خضوع کردن صاحبان آنهاست منتها «گردن» در فارسی «و رقبه و عنق» در عربی به خاطر اینکه عضو مهم بدن انسان است به صورت کنایه از خود انسان ذکر می‌شود. مثلاً افراد یاغی را گردنکش و افراد زورگو را گردن کلفت و افراد ناتوان را گردن شکسته می‌گویند. البته در تفسیر «اعناق» در این آیه احتمالات دیگری نیز داده‌اند. از جمله اینکه اعناق به معنای رؤسا یا به معنای گروهی از مردم می‌باشد که این احتمالات ضعیف می‌باشند. قابل توجه اینکه در کتب معروفی مانند «ارشاد مفید» و «روضه کافی» و «کمال‌الدین شیخ صدوق» و تفسیر قمی آمده است که امام صادق در تفسیر این آیه فرمود: منظور از طغیان گران بنی‌امیه هستند که به



هنگام قیام مهدی (علیه السلام) آیه‌ی آسمانی را می‌بینند و در برابر آن ناچار به تسلیم می‌شوند. روشن است که منظور از این روایات، بیان مصداقی از مفهوم و سبب آیه است که سرانجام به هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) رهبر حکومت جهانی، تمام حکومت‌های ظلم و جور که خط بنی‌امیه را ادامه می‌دهند به حکم اجبار در برابر قدرت مهدی (علیه السلام) و حمایت‌های الهی او سر تسلیم فرود می‌آورند (۹۸).

عن ابی بصیر عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: سألته عن قول الله (عزَّ وجلَّ). ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فضلت اعناقهم لها خاضعین. قال: نزلت فی قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلَّم) ینادی باسمه من السماء.

ابو بصیر می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) راجع به همین آیه پرسیدم امام (علیه السلام) فرمود: این آیه درباره‌ی قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلَّم) نازل شده، اسم او از سوی آسمان اعلام خواهد شد (۹۹).

عن ابن عباس فی قوله (عزَّ وجلَّ). ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فضلت اعناقهم لها خاضعین.

قال هی نزلت فینا وفی بنی امیه. ینزل لنا دولةً تذلل اعناقهم لنا بعد صعوبه وهو ان بعد عز.

ابن عباس در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: این آیه درباره‌ی ما و راجع به بنی‌امیه نازل شده، برای ما دولتی خواهد بود که گردن‌هایشان را خوار می‌سازد، پس از سختی و گردنکشی آنها و پس از عزت آنها را به پستی می‌کشاند (۱۰۰).

## (۶۱) سوره شعراء، آیه ۲۰۵-۲۰۷

﴿فَرَأَيْتَ اِنْ مَتَعْنَاهُمْ سِنِينَ. ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ مَا اغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ﴾

خواهی دید اگر ما سالیان دیگری آنها را از این زندگی بهره‌مند سازیم سپس عذابی که به آنها وعده داده شده به سراغشان بیاید این تمتع و بهره‌گیری از دنیا برای آنها سودی نخواهد داشت.

سنت پروردگار عالم این است که تا اتمام حجت نکند و مهلت کافی ندهد هیچ قومی را گرفتار عذاب نخواهد کرد؛ اما به هنگامی که گفتنی‌ها گفته شد و به مقدار لازم فرصت یافتند و به راه نیامدند، آنگاه مجازاتی دارد که راه بازگشت در آن نیست. حال به فرض که به آنها مهلت جدیدی داده شود (که بعد از اتمام حجت داده نخواهد شد) و به فرض که سالیان دیگری در این جهان بمانند و غرق غرور و غفلت گردند، آیا کاری جز تمتع و بهره‌گیری بیشتر از مواهب مادی خواهند داشت؟ آیا آنها به جبران گذشته خواهند پرداخت؟ مسلماً نه. آیا اینها می‌توانند به هنگام نزول مجدد عذاب گری از کار آنها بکشایند؛ و یا تغییری در سرنوشت آنها ایجاد کند. این احتمال نیز در تفسیر آیات مورد بحث و آیات بعدی وجود دارد که آنها تقاضای مهلت برای بازگشت به حق و

جبران گذشته نمی‌کنند؛ بلکه برای بهره‌گیری بیشتر و تمتع فزون‌تر از نعمت‌های ناپایدار این جهان است. ولی این تمتع سودی برای آنها در بر ندارد و دیر یا زود باید از این سرای ناپایدار به سرای جاویدان بشتابند و با نتایج اعمالشان روبرو شوند.

عن ابی عبدالله (علیه السلام) فی قوله (عزَّ وجلَّ). افرأیت ان متعناهم سنین. ثم جاءهم ما كانوا یوعدون. قال: خروج القائم (علیه السلام). ما اغنی عنهم ما كانوا یمتعون. قال: هم بنو امیة الذین متعوا بدنیاهم.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر قول خداوند (عزَّ وجلَّ) که می‌فرماید: «ای رسول ما خواهی دید که چنانچه چندین سال هم آنان را منتعم سازیم، سپس عذاب موعود به آنان رسد» فرمود: منظور خروج حضرت قائم (علیه السلام) است. بعد در تفسیر آیه بعد که می‌فرماید: «آنچه از دنیا برخوردار بوده‌اند به آنان هیچ سودی نبخشد و عذابی از آنها دور ننماید» فرمود: آنها بنی‌امیه هستند که در دنیا بهره‌مند بوده‌اند (۱۰۱).

## (۶۲) سوره نور، آیه ۳۵

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرٍ كَمَشْكُوهٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ. نُورٌ عَلَى نُورٍ. يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است، مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی پرفروغ با شد. آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده، همچون یک ستاره‌ی فروزان. این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربركت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی (آن چنان روغنش صاف و خالص است) که نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود. نوری است بر فراز نور. و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و خداوند به هر چیزی آگاه است.

در تفسیر آیات فوق سخن بسیار گفته شده است و مفسران و فلاسفه و عرفای اسلامی هر کدام بحث‌های فراوانی دارند. پیوند ارتباط این آیات با آیات گذشته از این نظر است که در آیات پیشین سخن از مسئله عفت و مبارزه با فحشاء با استفاده از طرق و وسائل گوناگون بود. و از آنجا که ضامن اجرای همه احکام الهی، مخصوصاً کنترل کردن غرائز سرکش، بخصوص غریزه جنسی که نیرومندترین آنهاست، بدون استفاده از پشتوانه ایمان ممکن نیست، سرانجام بحث را به ایمان و اثر نیرومند آن کشانیده و از آن سخن می‌گوید: نخست می‌فرماید: خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. آری خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. گروهی از مفسران کلمه نور را در اینجا به معنای

«هدایت کننده» و بعضی به معنای «روشن کننده» و بعضی به معنای زینت بخش تف سیر کرده‌اند. همه‌ی این معانی صحیح است، ولی مفهوم آیه باز هم از این گسترده‌تر می‌باشد.

۱- قرآن مجید:

قد جائکم من الله نور و کتاب مبین:

از سوی خداوند نور و کتاب آشکاری برای شما آمد (۱۰۲).

۲- ایمان و گرایش قلبی:

الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور.

خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنها را از ظلمت‌ها (شُرک و کفر) به سوی نور ایمان رهبری می‌کند (۱۰۳).

۳- هدایت الهی و روشن بینی:

او من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات. لیس بخارج منها.

آیا کسی که مرده بوده است و ما او را زنده کردیم و نور هدایتی برای او قرار دادیم که در پرتو آن بتواند در میان مردم راه برود همانند کسی است که در تاریکی باشد و هرگز از آن خارج نگردد (۱۰۴).

۴- آیین و شریعت مقدس اسلام:

ویأیی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون.

خداوند ابا دارد جز اینکه «نور شریعت اسلام» را کامل کند هر چند کافران نخواهند (۱۰۵).

۵- شخص رسول (صلی الله علیه و آله وسلم):

وداعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا.

و ما تو را دعوت کننده به سوی خدا به اذن و فرمان او قرار دادیم و چراغی نوربخش (۱۰۶).

۶- حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام):

خلقکم الله انوارا. فجعلکم بعرضه محققین.

خداوند شما را نورهایی آفرید که گرد عرش او حلقه زده بودید.

وانتم نور الاخيار وهداة الابرار.

شما نور خوبان و هدايت‌کننده نیکوکاران هستيد (۱۰۷).

۷- علم و دانش:

العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء.

علم نوريست که خدا در قلب هر کس بخواهد، می‌افکند (۱۰۸).

با مروری اجمالی بر خواص و ویژگی‌های نور روشن می‌شود که نور دارای خواص و ویژگی‌های زیر است.

۱- زیباترین و لطیف‌ترین موجودات در جهان ماده است و سرچشمه همه‌ی زیبایی‌ها و لطافت‌هاست.

۲- نور بالاترین سرعت را طبق آنچه در میان دانشمندان معروف است در جهان ماده دارد. نور با سی صد هزار کیلومتر در ثانیه می‌تواند کره‌ی زمین را در یک چشم بر هم زدن هفت بار دور بزند.

۳- نور و سیله‌ی یقین اجسام و مشاهده‌ی موجودات مختلف این جهان است و بدون آن چیزی را نمی‌توان دید. بنابراین نور هم ظاهر است و هم «مظهر لغیره» می‌باشد یعنی ظاهرکننده‌ی غیر.

۴- نور آفتاب که مهم‌ترین نور در دنیای ماست پرورش دهنده‌ی گل‌ها و گیاهان بلکه رمز بقای همه موجودات زنده است و ممکن نیست موجودی بدون استفاده از نور (به طور مستقیم یا غیر مستقیم) زنده بماند.

۵- امروز ثابت شده که تمام رنگ‌هایی را که ما می‌بینیم، نتیجه‌ی تابش نور آفتاب یا نورهای مشابه آنست و گرنه موجودات در تاریکی مطلق رنگی ندارند.

۶- تمام انرژی‌های موجود در محیط (بجز انرژی اتمی) همه از نور آفتاب سرچشمه می‌گیرد. حرکت باده‌ها، ریزش باران و حرکت نهرها و سیل‌ها و آبشارها و بالاخره حرکت همه موجودات زنده با کمی دقت به نور آفتاب منتهی می‌شود. سرچشمه گرما و حرارت و آنچه بستر موجودات را گرم نگه می‌دارد همان نور آفتاب است حتی گرمی آتش که از چوب درختان و یا زغال سنگ و یا نفت و مشتقات آن به دست می‌آید نیز از گرمی آفتاب است. چرا که همه اینها طبق تحقیقات علمی به گیاهان و حیواناتی باز می‌گردند که حرارت را از خور شید گرفته و در خود ذخیره کرده‌اند.

۷- نور آفتاب نابود کننده انواع میکروب‌ها و موجودات مودی می‌باشد و اگر تابش و اشعه‌ی این نور پربرت نبود، کره‌ی زمین به یک بیمارستان بزرگ تبدیل می‌شد که همه ساکنانش با مرگ دست به گریبان بودند. و خلاصه هر چه در این پدیده‌ی عجیب عالم خلقت یعنی «نور» بیشتر می‌نگریم و دقیق‌تر می‌شویم، آثار گرانبها و برکات

عظیم آن آشکارتر می‌شود. حال با در نظر گرفتن این مقدمات، اگر بخواهیم برای ذات پاک خداوند، تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم، آیا جز از واژه‌ی نور می‌توان استفاده کرد همان خدایی که پدید آورنده تمام جهان هستی است؛ روشنی‌بخش عالم آفرینش است؛ همه موجودات زنده به برکت فرمان او زنده‌اند؛ و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر لحظه‌ای چشم لطف خود را از آنها باز گیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می‌روند. و جالب اینکه هر موجودی به هر نسبت که با او در ارتباط است به همان اندازه نورانیت و روشنایی کسب می‌کند. قرآن نور است چون کلام او است؛ شریعت اسلام نور است چون آیین او است؛ رسولان نورند چون فرستادگان اویند؛ ائمه معصومین نورند چون حافظان شریعت و آیین پیامبرانند؛ و ایمان نور است چون رمز پیوند با اوست؛ و علم نور است چون سبب آشنایی با اوست.

بر این اساس: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» و قرآن مجید بعد از بیان حقیقت فوق با ذکر یک مثال زیبا و دقیق چگونگی نور الهی را مشخص می‌کند که قابل دقت و عنایت می‌باشد (۱۰۹).

## واژه‌ها

مشکاة در اصل به معنای روزنه و محل کوچکی است که در دیوار ایجاد می‌کردند و چراغ‌های معمول قدیم را برای محفوظ ماندن از مزاحمت باد و طوفان در آن می‌نهادند.

زجاجه: یعنی شیشه و در اصل به سنگ‌های شفاف می‌گویند و از آنجا که شیشه نیز از مواد سنگی ساخته می‌شود و شفاف است به آن زجاجه گفته شده. و در این آیه زجاجه به معنای حبابی است که روی چراغ می‌گذاشته تا هم شعله را محافظت کند و هم گردش هوا را از طرف پایین به بالا تنظیم کرده، بر نور و روشنایی شعله بیفزاید.

مصباح: به معنای خود چراغ است که معمولاً با فتیله و یک ماده‌ی روغنی قابل اشتعال افروخته می‌شده است. جمله «یوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية» اشاره به ماده‌ی انرژی‌زای فوق‌العاده مستعد برای این چراغ است؛ زیرا که روغن زیتون که از درخت پربار و پربرکتی گرفته می‌شود یکی از بهترین روغن‌ها برای اشتعال است. آنهم درختی که تمام جوانب آن به طور مساوی در معرض تابش نور آفتاب باشد. نه در جانب شرق باغ و کنار دیواری قرار گرفته باشد و نه در جانب غرب که تنها یک سمت آن آفتاب ببیند، و در نتیجه میوه‌ی آن نیمی رسیده، و نیمی نارس و روغن آن ناصاف گردد. و با این توضیح به این نتیجه می‌رسیم که برای استفاده از نور کامل چنین چراغی با درخشش و تابش بیشتر نیاز به چهار عامل می‌باشد:

۱- چراغدانی که آن را از هر سو محافظت کند بی‌آنکه از نورش بکاهد، بلکه نور آن را متمرکز سازد.

۲- حبابی که گردش هوا را بر گرد شعله تنظیم کند. اما آن قدر شفاف باشد که به هیچ وجه مانع تابش نور نگردد.

۳- چراغی که مرکز پیدایش نور بر فتیله‌ی آن است.

۴- و ماده‌ی انرژی‌زای صاف و خالص و زلالی که آن قدر آماده‌ی اشتعال باشد که گویی بدون تماس با شعله‌ی آتش می‌خواهد شعله‌ور گردد.

اینها تمام معانی و مفاهیم ظاهری این الفاظ است. و اما اینکه محتوای این تشبیه چیست و به اصطلاح «مشبه» کدام نور الهی است تفسیرهای گوناگونی مطرح شده است. بعضی از مفسران گفته‌اند منظور همان نور هدایتی است که خداوند در دل‌های مؤمنان برافروخته، و به تعبیر دیگر منظور ایمان است که در سراچه قلوب مؤمنان جایگزین شده است. بعضی دیگر آن را به معنای قرآن که در درون قلب آدمی نورافکن می‌گردد دانسته‌اند. برخی گفته‌اند این تشبیه اشاره به شخص رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد. و عده‌ای قائلند که منظور از این نور همان روح اطاعت و تقوی که مایه‌ی هر خیر و سعادت است می‌باشد. در واقع تمام مصادیقی که برای نور معنوی در قرآن و روایات اسلامی آمده در اینجا به عنوان تفسیر ذکر شده است. و روح همه آنها در واقع یک چیز است و آن همان نور هدایت است که از قرآن و وحی و وجود رسولان سرچشمه می‌گیرد و با دلائل توحید آبیاری می‌شود و نتیجه‌ی آن تسلیم در برابر فرمان خدا و تقوی است (۱۱۰).

روی عن جابر بن عبدالله انصاری: قال: دخلت الى مسجد الكوفة. واميرالمومنين (عليه السلام) يكتب باصبغه ويتبسم: فقلت له: يا اميرالمومنين: مالذي يضحكك؟ فقال: عجبت لمن يقرأ هذه الآية ولم يعرفها حق معرفتها.

فقلت له وای آیه یا امیرالمومنین؟ فقال: قوله تعالى: الله نور السموات والارض مثل نوره کم شکاء. المشکاء محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) فیها مصباح (انا مصباح) (فی زجاجة) الزجاجه. الحسن والحسين: وكأنها کوکب دری وهو علی بن الحسين. (یوقد من شجرة مباركة) محمد بن علی. (زیتونة) جعفر بن محمد. (الاشراقية) موسی بن جعفر (ولا غریبه) علی بن موسی الرضا. (یکاد زیتها یضیء) محمد بن علی. (ولو لم تمسسه نار) علی بن محمد. (نور علی نور) الحسن بن علی. (یهدی الله لنوره من یشاء): القائم المهدی (عليه السلام). ویضرب الله الامثال للناس. والله بكل شیء علیم.

از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که می‌گوید: به مسجد کوفه داخل شدم، دیدم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با انگشت چیزی می‌نویسد و می‌خندد: عرضه داشتم، یا امیرالمؤمنین! چه چیز موجب خنده‌ی شما شده است؟ فرمود: در شگفتم از کسی که این آیه را می‌خواند ولی به طور شاید سسته و بایسته به معنای آن معرفت ندارد. عرض کردم: کدام آیه یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: آیه: الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکاء.

مشکات: حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است. «فیها مصباح» مصباح من هستم. «فی زجاجة» زجاجة حسن و حسین می باشند. «کانها کوب دری» و او علی بن الحسین است. «یوقد من شجرة مباركة» محمد بن علی است. «زیتونه» جعفر بن محمد است. «لا شرقیه» موسی بن جعفر. «ولا غربیه» علی بن موسی الرضا است. «یکاد زیتها یضی» محمد بن علی است. «ولو لم تمسه نار» علی بن محمد است. «نور علی نور» حسن بن علی است. «یهدی الله لنوره من یشاء» قائم مهدی است که درود بر آنان باد. و یضرب الله الامثال للناس: والله بکل شیء علیم (۱۱۱).

### (۶۳) سوره حج، آیه ۴۱

﴿الذین ان مکنهم فی الارض. اقاموا الصلوة و آتوا الزکاة و آمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور﴾

یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می دارند و زکات را می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان همه کارها از آن خداست.

با توجه به آنچه در آخرین آیات گذشته ذکر شده که خداوند وعده دفاع از مؤمنان را داده است، پیوند آیه مورد بحث و آیات قبلی با آن روشن می شود.

در این آیات نخست می گوید: خداوند به کسانی که جنگ از طرف دشمنان بر آنها تحمیل شده اجازه ی جهاد داده است؛ چرا که آنها مورد ستم قرار گرفته اند. سپس این اجازه را با وعده ی پیروزی از سوی خداوند قادر متعال تکمیل کرده می فرماید و خدا قدرت بر یاری کردن آنها دارد. سپس توضیح بیشتری درباره ی این ستم دیدگانی که اذن دفاع به آنها داده شده است می دهد. و منطق اسلام را در زمینه این بخش از جهاد روشن تر می سازد و می گوید: همان کسانی که به ناحق از خانه و لانه خود اخراج شدند، و تنها جرم آنان این بود که می گفتند: پروردگار ما خداوند یکتاست.

بدیهی است اقرار به توحید و یگانگی خدا افتخار است نه جرم و گناه. این اقرار چیزی نبود که به مشرکان حق دهد آنها را از خانه و زندگیشان آواره سازند و مجبور به هجرت از مکه به مدینه سازند. بلکه این تعبیر لطیفی است که برای محکوم کردن طرف در این گونه موارد گفته می شود. از باب مثال به شخصی که در برابر خدمت و نعمت ناسپاسی کرده می گوئیم: گناه ما این بود که به تو خدمت کردیم. این کنایه ایست از بی خبری طرف که در برابر خدمت بی توجهی کرده است سپس به یکی از فلسفه های تشریح جهاد اشاره می نماید و می گوید: اگر خداوند از مؤمنان دفاع نکند، و از طریق اذن جهاد بعضی را به وسیله بعضی دفع ننماید، دیرها و صومعه ها و معبدهای یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن یاد می شود ویران می گردد. آری اگر افراد باایمان و غیور

دست روی دست بگذارند و تماشاچی فعالیت‌های ویران‌گرانه طاغوت‌ها و مستکبران و افراد بی‌ایمان و ستمگر باشند و آنها میدان را خالی ببینند اثری از معابد و مراکز عبادت الهی نخواهند گذارد. چرا که معبدها جای بیداری است و محراب میدان مبارزه و جنگ است و مسجد در برابر خودکامگان سنگر است. و اصولاً هرگونه دعوت به خداپرستی بر ضد جبارانی است که می‌خواهند مردم همچون خدا آنها را بپرستند. و لذا اگر آنها فرصت پیدا کنند، تمام این مراکز را با خاک یکسان خواهند کرد. این یکی از اهداف تشریح جهاد و اذن در مقاتله و جنگ است. و در آیه مورد بحث که توضیحی است درباره‌ی یاران حق که در آیه قبل وعده یاری به آنها داده شده است چنین می‌گوید: آنها کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها امکان و توانایی دهیم، نماز را بپا داشته و زکات را به مستحق آن داده و به معروف امر نموده و از منکر نهی کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است. آنها هرگز پس از پیروزی، همچون خودکامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی‌پردازند و در غرور و مستی فرو نمی‌روند؛ بلکه پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند. آنها پس از قدرت یافتن، تبدیل به یک طاغوت جدید نمی‌شوند. ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است. چرا که نماز سمبل پیوند با خالق است و زکات رمزی برای پیوند با خلق و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می‌شود. و همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است و در سایه آن سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگی‌های یک جامعه باایمان و پیشرفته فراهم است.

## واژه‌ها

مکّنّا: از ماده‌ی تمکین است و تمکین به معنای فراهم ساختن و سائل و ابزار کار است. اعم از آلات و ادوات لازم یا علم و آگاهی کافی و توان و نیروی جسمی و فکری.

معروف: به معنای کارهای خوب و حق است.

منکر: به معنای کارهای زشت و باطل است.

و بدین جهت که معروف برای هر از سان پاک سر شتی شناخته شده و منکر ناشناس است و یا اینکه معروف هماهنگ با فطرت انسانی و منکر ناهماهنگ است به معروف و منکر تعبیر شده است. در بعضی از روایات اسلامی آیه‌ی مورد بحث به حضرت مهدی موعود (علیه السلام) و یارانش و یا آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به طور عموم تفسیر شده است. به روایتی در همین مورد از امام باقر (علیه السلام) توجه فرمایید.

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قوله: الذین ان مکناهم فی الارض. اقاموا الصلوٰة و اتوا الزکاة فهذه الآیة لآل محمد (علیهم السلام) الی آخر الآیة و المهدی و اصحابه یملکهم الله م شارق الارض و مغاربها و یظهر الدین. و یمیت الله به و اصحابه البدع و الباطل کما امانت السفهة الحق حتی لا یری اثر الظلم و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر.



امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: این آیه برای آل محمد (علیهم السلام) است تا آخر آیه، خداوند حضرت مهدی (علیه السلام) و اصحابش را مالک و مسلط بر مشارق و مغارب زمین خواهد ساخت و دین را آشکار و غالب خواهد فرمود: و خداوند به وسیله‌ی او و اصحابش بدعت‌ها و باطل را از بین خواهند برد؛ همچنان‌که سفیهان حق را میرانده باشند، تا جائی‌که اثری از ظلم دیده نشود. (و امر به معروف و نهی از منکر نمایند) (۱۱۲).

## (۶۴) سوره یونس، آیه ۲۰

﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ. قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ. فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾

و می‌گویند چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود. بگو غیب و معجزات برای خدا و به فرمان او است. شما در انتظار باشید من هم با شما در انتظارم.

در این آیه بار دیگر قرآن به بهانه‌جویی‌های مشرکان به هنگام سرباز زدن از ایمان و اسلام می‌پردازد و می‌گوید: مشرکان چنین می‌گویند که چرا معجزه‌ای از ناحیه خداوند بر پیامبر نازل نشده است. البته با توجه به قرائنی، منظور آنها هرگونه معجزه‌ای نبوده است؛ زیرا مسلماً پیامبر اکرم علاوه بر قرآن معجزات دیگری نیز داشته است و تواریخ اسلام و بعضی از آیات قرآن گواه بر این حقیقت است. بلکه منظور آنها این بوده که هر وقت معجزه‌ای به میل خود پیشنهاد کنند فوراً رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را انجام دهد. آنها چنین می‌پنداشتند که اعجاز امریست در اختیار رسول و هر وقت و هرگونه اراده کند می‌تواند انجام دهد. و علاوه بر این مؤظف است از این نیروی خود در برابر هر مدعی لجوج و بهانه‌جو استفاده کند و مطابق میل او عمل نماید. لذا بلافاصله به پیامبر چنین دستور داده می‌شود که به آنها بگو معجزه مخصوص خدا و مربوط به جهان غیب و ماوراء طبیعت است. بنابراین چیزی نیست که در اختیار من باشد و بر طبق هوس‌های شما هر روز معجزه‌ی تازه‌ای انجام دهم. و بعداً هم با عذر و بهانه‌ای از ایمان آوردن خودداری کنید. و در پایان آیه با بیانی تهدیدآمیز به آنها می‌گوید: اکنون که شما دست از لجاجت بر نمی‌دارید در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم. شما در انتظار مجازات الهی باشید و من هم در انتظار پیروزی خود. و یا اینکه شما در انتظار چنین معجزاتی باشید و من هم در انتظار مجازات شما افراد لجوج.

## واژه‌ها

کلمه «آیه» در این آیه شریفه، مطلق است و هرگونه معجزه‌ای را شامل می‌شود اگرچه قرائنی موجود است که نشان می‌دهد آنها طالب معجزه برای شناخت پیامبر نبودند؛ بلکه آنها خواهان معجزات اقتراحی بودند. یعنی هر

روز معجزه‌ای به نظرشان می‌رسید آن را به رسول پیشنهاد می‌کردند و انتظار داشتند او هم تسلیم پیشنهاد آنان باشد. گویی پیامبر انسان بیکاری است که کلید همه معجزات را در دست گرفته و منتظر است کسی از راه برسد و پیشنهادی به او بکند.

کلمه‌ی غیب در جمله «انما الغیب لله» ممکن است اشاره به این باشد که معجزه امریست مربوط به عالم غیب و در اختیار من نیست و مخصوص خدا است. و یا اشاره به این مطلب است که مصالح امور و اینکه در چه موردی حکمت، ایجاب نزول معجزه را می‌کند جزء اسرار غیب است و مخصوص خداست. او هر مورد را که صلاح بداند و طالب معجزه را جوایح حقیقت ببیند، معجزه را نازل می‌کند. چرا که غیب و اسرار نهان مخصوص ذات پاک اوست. ولی تفسیر اول نزدیک‌تر به نظر می‌رسد.

عن یحیی بن القاسم قال: سألت الصادق (علیه السلام) عن قول الله (عزَّ وجلَّ). (الم. ذلك الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین. الذین یؤمنون بالغیب). فقال: المتقون شیعه علی (علیه السلام). والغیب هو الحجَّة القائم الغائب. وشاهد ذلك: قول الله (عزَّ وجلَّ). ویقولون لو لا انزل علیه آیه من ربه. قل انما الغیب لله. فانظروا انی معکم من المنتظرین.

یحیی بن قاسم می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی فرموده‌ی خدای (عزَّ وجلَّ) «الم این کتاب هیچ تردیدی در آن نیست هدایتگر متقیان است، کسانی که به غیب ایمان آورند» پرسیدم.

امام (علیه السلام) فرمود: متقین در این آیه، شیعیان علی (علیه السلام) هستند، و غیب همان حجت قائم غائب (علیه السلام) می‌باشد و شاهد بر این مدعا فرموده‌ی خداوند است در این آیه که می‌فرماید: و کافران گویند: چرا آیت و نشانه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود. پس بگو همانا غیب مخصوص خداوند است. پس منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم (۱۱۳).

## (۶۵) سوره نحل، آیه ۴۵

﴿فأمن الذین مکروا السيئات ان یخسف الله بهم الارض او یأتیهم العذاب من حیث لا یشعرون﴾

آیا توطئه‌گران از این عذاب الهی ایمن گشتند که ممکن است خدا آنها را در زمین فرو برد و یا مجازات حق از آنجا که انتظارش را ندارند به سراغشان بیاید.

قرآن شریف در بسیاری از بحث‌ها، مطالب استدلالی را با مسائل عاطفی چنان به هم می‌آمیزد که برترین اثر را در نفوس شنوندگان داشته باشد. آیه مورد بحث و آیات بعدی نمونه‌ای از این روش است. آیات گذشته یک بحث

منطقی در زمینه‌ی نبوت و معاد با مشرکان داشت ولی این آیات به تهدید جباران و مستکبران و گنهکاران لجوج می‌پردازد و آنها را به انواع عذاب‌های الهی بیم می‌دهد. نخست می‌گوید: آیا این توطئه‌گرانی که برای خاموش کردن نور حق به انواع نقشه‌های شوم متوسل شدند از عذاب الهی ایمن گشتند که ممکن است خداوند هر لحظه آنها را در زمین فرو ببرد؟ آیا بعید است که در زمین، لرزه‌ی وحشتناکی رخ دهد، پوسته‌ی زمین بشکافت و دهان باز کند و آنها و همه زندگیشان را در خود فرو برد، همان‌گونه که در تاریخ اقوام کراراً اتفاق افتاده است.

## واژه‌ها

جمله‌ی «مکروا السیئات» به معنی توطئه‌چینی و نقشه‌کشی برای مقاصد شوم و رسیدن به هدف‌های نادرست می‌باشد. همانند توطئه‌هایی که مشرکان برای خاموش کردن نور قرآن و نابود کردن پیامبر اسلام و اذیت و آزار مؤمنان می‌چیدند.

یخسف از ماده‌ی خسف بر وزن وصف به معنای پنهان گشتن و مخفی شدن است لذا پنهان شدن نور ماه در زیر سایه زمین را خسوف می‌نامند و چاه مخسوف به چاهی می‌گویند که آب در آن پنهان گردد و نیز پنهان شدن انسان‌ها و خانه‌ها را در شکاف زمین (شکافی که بر اثر زلزله‌ها پدید می‌آید خسف می‌گویند).

عن جابر الجعفی. عن ابی جعفر (علیه السلام). فی حدیث طویل. قال له. وایاک وشذاذ من آل محمد (علیه السلام). فان لآل محمد وعلی رایةً ولغیرهم رایات. فالزم هولاء ایدا. وایاک ومن ذکرت لک. فاذا خرج رجل منهم معه. ثلاثماتة وبضعه عشر رجلا ومعه رایة رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلّم) عامدا الی المدینة حتی یمر بالبیداء حتی یقول هذا مکان القوم. الذین یخسف بهم وهی الآیة التی. قال الله (عزّ وجلّ): افا من الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض او یأتیهم العذاب من حیث لا یشعرون، او یأخذهم فی تقلبهم فماهم بمعجزین.

از جابر جعفی روایت شده که امام باقر (علیه السلام) ضمن حدیثی طولانی به او فرمود: و مبادا که با معدود کسانی که از فرزندان محمد (صلی الله علیه وآله وسلّم) (به عنوان برپایی عدل و داد و تشکیل دولت حق) خروج کنند همراهی کنی. زیرا که برای آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلّم) و علی، پرچمی و دولتی خاص است و دیگران به پرچم‌هایی وابسته می‌شوند (یعنی دیگران هم دولت‌هایی دارند). پس همیشه با اینان (امام بر حق از آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلّم)) باش و از آنانی که برایت یاد کردم جداً بپرهیز. و هرگاه مردی از ایشان که سیصد و سیزده نفر با وی بود و پرچم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) را همراه داشت بپا خاست و عازم مدینه شود با او همراهی کن. و چون از بیابان بیداء بگذرد می‌گوید: اینجا جای کسانی است که به زمین فرو خواهند رفت. و این است معنی آیه‌ای که خدای (عزّ وجلّ) فرمود: آیا کسانی که بر کارهای زشت، مکرها می‌کنند، ایمن هستند از اینکه خداوند آنان را بر زمین فرو برد یا عذاب او از آنجا که پی نبرند به سراغشان بیاید. یا آنکه هنگام آمد و شدشان به ناگاه آنها را بگیرد و آنان توان مقابله با قدرت حق را ندارند (۱۱۴).

## (۶۶) سوره نحل، آیه ۱

﴿اتی امر الله، فلا تستعجلوه سبحانه وتعالى عما يشركون﴾

فرمان خدا (دائر به مجازات مشرکان و مجرمان) فرا رسیده است برای آن عجله نکنید. منزه و برتر است خداوند از اینکه شریک برای او قائل می‌شوند.

قسمتی از آیات آغازین سوره‌ی نحل در مکه نازل شده است. در همان ایام که پیامبر درگیری شدید با مشرکان و بت پرستان داشت و هر روز در برابر دعوت حیات‌آفرین و آزادی‌بخش او به بهانه‌هایی متوسل می‌شدند. از جمله اینکه هرگاه پیامبر آنها را تهدید به عذاب الهی می‌کرد، بعضی از لجوجان می‌گفتند اگر این عذاب و کیفر که می‌گویی راست است پس چرا به سراغ ما نمی‌آید.

و شاید گاهی اضافه می‌کردند که اگر فرضاً عذابی در کار باشد ما دست به دامن بت‌ها می‌شویم تا در پیشگاه خدا شفاعت کنند، تا این عذاب را از ما بردارد. مگر نه این است که آنها شفیعان درگاه اویند. نخستین آیه این سوره خط بطلان بر این اوهام کشیده و می‌گوید: عجله نکنید، فرمان خدا برای مجازات مشرکان و مجرمان، قطعاً فرا رسیده است؛ و اگر فکر می‌کنید بت‌ها شفیعان درگاه اویند سخت در اشتباهید. خداوند منزه و برتر است از آنکه آنها برای او شریک می‌سازند. بنابراین «امرالله» در آیه فوق اشاره به فرمان خداوند در مورد عذاب مشرکان است. و کلمه‌ی «اتی» اگرچه فعل ماضی است و به معنای تحقق این فرمان در گذشته است اما مفهوم آن مضارعی است که قطعاً تحقق می‌یابد؛ و این مطلب در قرآن فراوان است که مضارع قطع‌الوقوع با صیغه‌ی ماضی ذکر می‌شود. بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که امرالله اشاره به خود عذاب است نه فرمان عذاب و بعضی نیز آن را به معنای روز قیامت گرفته‌اند.

عن ابی عبدالله (علیه السلام) فی قول الله (عزَّ وجلَّ): (اتی امرالله فلا تستعجلوه) قال: هو امرنا. امرالله (عزَّ وجلَّ). فلا يستعجل به. یویده بثلاثه اجناد. بالملائکه وبالمومنین وبالرعب وخروجه کخروج. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) وذلك قوله (عزَّ وجلَّ): كما اخرجک ربک من بیتک بالحق وان فریقا من المومنین لکارهون.

امام صادق (علیه السلام) پیرامون این آیه شریفه فرمود: آن امر ما ست، امر خداوند (عزَّ وجلَّ) است. پس در آن عجله نشود، خداوند آن را با سه ارتش تأیید می‌فرماید:

۱- به وسیله فرشتگان.

۲- به وسیله‌ی مؤمنان.

۳- به وسیله‌ی رعب.

و خروج آن حضرت هم چون خروج رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خواهد بود و آن فرموده‌ی خدای عزّ وجلّ است که خطاب به رسولش می‌فرماید: همچنان که خداوند تو را به حق و برای اعلاّی کلمه‌ی توحید از خانه‌ات بیرون ساخت و گروهی از مؤمنین آن را اکراه داشتند (۱۱۵).

## (۶۷) سوره یوسف، آیه ۱۱۰

﴿حتى إذا استیأس الرسل وظنوا أنهم قد كذبوا جاءهم نصرنا. فنجی من نشأء ولا یرد بأسنا عن القوم المجرمین﴾

(رسولان به دعوت خود و دشمنان به مخالفت همچنان ادامه دادند) تا اینکه رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که (حتی گروه اندک مؤمنان) به آنها دروغ گفته‌اند. در این هنگام یاری ما به سراغ آنها آمد هر کس را می‌خواستیم نجات می‌دادیم و مجازات و عذاب ما از قوم زیانکار بازگردانده نمی‌شود.

در این آیه اشاره به یکی از حساس‌ترین و بحرانی‌ترین لحظات زندگی پیامبران کرده می‌گوید: پیامبران الهی در راه دعوت به سوی حق، همچنان پافشاری داشتند و اقوام گمراه و سرکش همچنان به مخالفت خود ادامه می‌دادند، تا آنجا که پیامبران از آنها مأیوس شدند و گمان بردند که حتی گروه اندک مؤمنان به آنها دروغ گفته‌اند و آنان در مسیر دعوت خویش تنهای تنها هستند. در این هنگام که امید آنها از همه جا بریده شد، نصرت و پیروزی از ناحیه ما فرا رسیده و هر کس را خواستیم و شایسته می‌دیدیم نجات می‌دادیم. و در پایان آیه می‌فرماید: عذاب و مجازات ما از قوم گنهکار و مجرم بازگردانده نمی‌شود. این یک سنت الهی است که مجرمان پس از اصرار بر کار خود و بستن تمام درهای هدایت به روی خویشتن و خلاصه پس از اتمام حجت، مجازات‌های الهی به سراغشان می‌آید و هیچ قدرتی قادر بر رفع آن نیست.

در تفسیر آیه مورد بحث و اینکه جمله «ظنوا أنهم قد كذبوا» بیان حال چه گروهی را می‌کند در میان مفسران گفتگو است. آنچه که ذکر شد تفسیری است که بسیاری از بزرگان علمای تفسیر آن را برگزیده‌اند و خلاصه‌اش این است که کار پیامبران به جایی می‌رسید که گمان می‌کردند همه مردم بدون استثناء آنها را تکذیب خواهند کرد. و حتی گروهی از مؤمنان که اظهار ایمان می‌کنند آنها نیز در عقیده‌ی خود ثابت قدم نیستند. این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که فاعل (ظنوا) مؤمنان باشد یعنی مشکلات و بحر آنها به حدی بود که ایمان آوردگان چنین می‌پنداشتند که نکند و عده‌ی نصرت و پیروزی که رسولان داده‌اند خلاف باشد. و این سوء ظن و تزلزل ناشی از آن برای افرادی که تازه ایمان آورده‌اند چندان بعید نیست.

جاء رجل الى امیرالمومنین (علیه السلام): فشكى اليه طول دولة الجور. فقال له امیرالمومنین (علیه السلام) والله لا يكون ما تأملون حتى يهلك المبطلون ويضمحل الجاهلون. ويأمن المتقون. قليل ما يكون حتى لا يكون

لاحدهم موضع قدمه. وحتى تكونوا على الناس اهلون من الميته عند صاحبها. فبينما انتم كذلك. اذ جاء نصر الله والفتح. وهو قول ربي (عز وجل) في كتابه. (حتى اذ استياس الرسل ووطنوا انهم قد كذبوا. جاءهم نصرنا).

محمد بن جرير طبري در باب وجوب معرفت قائم (عليه السلام) و اینکه او حتماً خواهد آمد، در کتاب مسند فاطمه (عليها السلام) به سند خود از ابو علی نهانندی آورده که گفت محمد بن احمد کاشانی حدیث کرد که گفت محمد بن سلیمان حدیث آورد که گفت: علی بن سیف حدیث کرد که گفت پدرم از مفضل بن عمر برایم حدیث کرد از امام صادق (عليه السلام) که فرمود:

مردی به محضر امام امیرالمؤمنین (عليه السلام) شرفیاب شد و از طولانی شدن دولت جور و ستم به آن جناب شکایت کرد. امیرالمؤمنین (عليه السلام) به او فرمود: به خدا سوگند آنچه آرزوی را دارید نخواهد شد تا اینکه باطل جویان هلاک شوند و جاهلان از میان بروند و متقیان که اندک هستند در امان گردند: تا جایی که احدی از شما جای پای برای خودش نخواهد یافت و تا آنجا که شما در نظر مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی ارزش تر خواهید شد. و همان طور که شما در آن حال هستید، ناگهان یاری خداوند و پیروزی بیاید و این است معنای فرموده‌ی پروردگار (عز وجل) در کتابش: تا آنجا که رسولان مأیوس شدند و گمان کردند (حتی افراد اندک مؤمن نیز) به آنان دروغ گفته‌اند؛ در آن حال یاری ما به سراغشان آمد (۱۱۶).

## (۶۸) سوره نساء، آیه ۵۹

﴿يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را.

آیه مورد بحث و چند آیه بعد، درباره‌ی یکی از مهمترین مسائل اسلامی، یعنی رهبری بحث می‌کند. و مراجع واقعی مسلمین را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می‌سازد.

نخست به مردم باایمان دستور می‌دهد که از خداوند اطاعت کنید. بدیهی است برای یک فرد باایمان همه اطاعت‌ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و هرگونه رهبری باید از ذات پاک او سرچشمه گیرد و طبق فرمان او باشد؛ زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی او است. و هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد. در مرحله‌ی بعد، فرمان به پیروی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌دهد. پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید: پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است سخن او سخن خداست و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است. بنابراین اطاعت از خداوند مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات او است. ولی اطاعت از رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) مولود فرمان پروردگار است و به تعبیر دیگر خداوند واجب

الاطاعه بالذات است و پیامبر واجب الاطاعه بالغیر. و تکرار اطیعوا در آیه اشاره به همین موضوع است یعنی تفاوت این دو اطاعت و در مرحله‌ی سوم فرمان به اطاعت از اولوالامر می‌دهد.

اولوالامر چه کسانی هستند؟

درباره‌ی اینکه منظور از اولی‌الامر چیست در میان مفسران اسلام سخن بسیار است که می‌توان آن را در چند جمله خلاصه کرد.

۱- جمعی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از اولی‌الامر، زمامداران و حکام و مصادر در امورند در هر زمان و در هر محیط و هیچ‌گونه استثنایی برای آن قائل نشده‌اند و نتیجه‌ی آن این است که مسلمانان موظف باشند از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند حتی اگر فاسد باشد.

۲- برخی دیگر از مفسران مانند نویسنده‌ی تفسیر المنار و تفسیر فی ظلال القرآن و بعضی دیگر معتقدند که منظور از اولی‌الامر نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علماء و صاحب‌منصبان در تمام شؤون زندگی مردم هستند اما نه به طور مطلق و بدون قید و شرط؛ بلکه اطاعت آنها مشروط به این است که بر خلاف احکام و مقررات اسلام نباشند.

۳- به عقیده‌ی بعضی دیگر از «اولی‌الامر» زمامداران معنوی و فکری یعنی علماء و دانشمندانند. دانشمندانی که عادل باشند و به محتویات کتاب و سنت آگاهی کامل داشته باشند.

۴- برخی از مفسرین اهل سنت معتقدند که منظور از این کلمه‌ی منحصرأ خلفای چهارگانه نخستین‌اند و غیر آنها را شامل نمی‌شود. و بنابراین در اعصار دیگر اولی‌الامر وجود خارجی نخواهد داشت.

۵- عده‌ای از مفسران دیگر اولی‌الامر را به معنی صحابه و یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌دانند.

۶- احتمال دیگری (در تفسیر اولی‌الامر) مطرح است و آن اینکه منظور فرماندهان لشکر اسلامند.

۷- ولی همه‌ی مفسران شیعه در این مورد اتفاق نظر دارند که منظور از اولی‌الامر، امامان معصوم می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه‌ی اسلامی در تمام شؤون از طرف خداوند و رسول به آنها سپرده شده است. و غیر آنها را شامل نمی‌شود و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه‌ی اسلامی به عهده گیرند، با شرائط مشخصی اطاعت آنها لازم است. اما نه بخاطر اینکه آنها اولی‌الامرند بلکه به خاطر اینکه نمایندگان «اولی‌الامر» می‌باشند.

از میان همه این تفاسیر و احتمالات، تنها تفسیری که خالی از اعتراض و اشکال است تفسیر هفتم می‌باشد. یعنی «اولی‌الامر» عبارتند از حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که

از آیه فوق استفاده می‌شود کاملاً سازگار است. چون مقام عصمت امام، او را از هرگونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می‌کند. و به این ترتیب فرمان او همانند فرمان پیامبر بدون هیچ‌گونه قید و شرطی واجب‌الاطاعه است و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد و حتی بدون تکرار جمله «اطیعوا» عطف بر رسول شود. جالب توجه اینکه بعضی از دانشمندان معروف اهل تسنن از جمله مفسر معروف «فخر رازی» در ذیل این آیه شریفه در آغاز کلماتش، به این حقیقت اعتراف کرده می‌گوید: کسی که اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد حتماً باید معصوم باشد؛ زیرا اگر از خطا مصون و معصوم نباشد، خداوند پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی می‌کند. زیرا از یک طرف انجام آن عمل خطا ممنوع است و از طرف دیگر پیروی از «اولی‌الامر» لازم است و این موجب اجتماع (امر و نهی) می‌شود.

با توجه به این مقدمه چنین استفاده می‌شود که اولی‌الامر در آیه‌ی مورد بحث حتماً باید معصوم بوده باشند.

عن جابر بن یزید الجعفی، قال: سمعت جابر بن عبدالله الانصاری یقول: لما انزل الله (عزَّ وجلَّ) علی نبیه محمد (صلی الله علیه وآله وسلَّم): یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم. قلت: یا رسول الله عرفنا الله ورسوله. فمن اولوا الامر الذین قرن الله طاعتهم بطاعتک؟ فقال (صلی الله علیه وآله وسلَّم) هم خلفائی یا جابر وائمة المسلمین من بعدی. اولهم علی بن ابی طالب. ثم الحسن ثم الحسین. ثم علی بن الحسین. ثم محمد بن علی المعروف فی التوراه بالباقر. سندرکه یا جابر. فاذا لقیته فاقرئه منی السلام. ثم الصادق جعفر بن محمد. ثم موسی بن جعفر. ثم علی بن موسی. ثم محمد بن علی. ثم علی بن محمد. ثم الحسن بن علی. ثم سمیی وکنیی حجه الله فی ارضه وبقیته فی عباده ابن الحسن بن علی. ذاک الذی یفتح الله (تعالی ذکره) مشارق الارض ومغاربها علی یدیہ. ذاک الذی یغیب عن شیعبته واولیائه غیبه لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان.

قال جابر: فقلت یا رسول الله. فهل یقع لشیعبته الانتفاع به فی غیبته؟ فقال (علیه السلام) ای والذی بعثنی بالنبوه. انهم یستضیئون بنوره وینتفعون بولایته فی غیبته. کانتفاع الناس بالشمس. وان تجللها سحاب یا جابر: هذا من مکنون سر الله ومخزون علمه. فاکتمه الا من اهله.

جابر بن یزید جعفی می‌گوید، شنیدم که جابر بن عبدالله انصاری چنین می‌گفت: هنگامی که خداوند (عزَّ وجلَّ) بر پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلَّم) این آیه را نازل کرد. عرض کردم یا رسول الله: خدا و رسولش را شناختیم. اولوالامر که خداوند طاعتشان را به طاعت تو مقرون ساخته کیانند؟ رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلَّم) فرمود: آنان جانشینان من هستند ای جابر. و امامان مسلمین پس از من می‌باشند. نخستین آنها علی بن ابیطالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد. پس هر گاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. سپس



جعفر صادق، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس همانم و هم‌کنیه‌ی من حجت خدا در زمین و بقیه‌ی الله در بین بندگان خدا فرزند حسن بن علی. همان که خدای (تعالی ذکره) به وسیله او مشارق و مغارب زمین را بر دست‌های او فتح خواهد کرد. آنکه از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزمایش کرده باشد.

جابر بن عبدالله از صاری گوید: عرضه داشتم یا رسول الله! آیا برای شیعیان نفعی از او در زمان غیبت هست؟ فرمود: آری، سوگند به آنکه مرا به پیغمبری مبعوث ساخت، آنها را در عصر غیبت به نور او روشنایی می‌گیرند و به وسیله ولایت او بهره‌مند می‌گردند، همچنان که مردم از نور خورشید سود می‌برند هر چند که ابری آن را بیوشاند. ای جابر این از مکنون سر‌الهی و مخزون علم اوست، آن را جز از اهلهش مخفی مدار (۱۱۷).

## (۶۹) سوره آل عمران، آیه ۸۳

﴿وَلَهُ اسْلِمٌ مِّنْ فِی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَالِیْهِ یَرْجِعُونَ﴾

و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر فرمان او تسلیم هستند و به سوی او باز می‌گردند.

قبل از آیه مورد بحث، بحث‌های فراوانی درباره‌ی مذاهب پیشین شده است. از اینجا بحث درباره‌ی اسلام شروع می‌شود. و توجه اهل کتاب و پیروان ادیان گذشته به آن متوجه می‌گردد.

در آیه فوق نخست می‌فرماید: آیا اینها چیزی جز دین الاهی می‌خواهند؟ دین خداوند چیزی جز تسلیم شدن در برابر قوانین الاهی نیست که این موضوع بطور کامل و جامع در آیین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) جمع است. بنابراین اگر آنها تلاش برای یافتن دین حقیقی دارند باید مسلمان شوند. و آنگاه قرآن کریم، اسلام را به معنای وسیع‌تری تفسیر کرده و می‌گوید: تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند با تمام موجوداتی که در آسمان و زمین هستند، مسلمان می‌باشند. و در برابر فرمان پروردگار تسلیم‌اند. و با تعبیر کلمه «طوعاً و کرها» یعنی از اختیار و یا اجبار می‌گوید: این تسلیم در برابر فرمان پروردگار گاهی اختیاری و در برابر قوانین تشریحی است و گاهی اجباری و در برابر قوانین تکوینی می‌باشد.

توضیح اینکه خداوند دو گونه فرمان در عالم هستی دارد. یک سلسله از قوانین او بصورت قوانین طبیعی و مافوق طبیعی است که بر موجودات مختلف این جهان حکومت می‌کنند، و همه آنها مجبورند در برابر آن زانو بزنند و لحظه‌ای از این قوانین سرپیچی نکنند و اگر فرضاً سرپیچی کنند ممکن است محو و نابود گردند. این یک نوع

اسلام و تسلیم در برابر حق است. بنابراین اشعه‌ی آفتاب که به دریاها و اقیانوس‌ها می‌تابد و بخار آب که از دریا بر می‌خیزد و قطعات ابر که بهم می‌پیوندند، و دانه‌های باران که از آسمان فرو می‌ریزند و درختانی که بر اثر آن نمو می‌کنند و گل‌هایی که در پرتو آن شکفته می‌شوند همه مسلمانند. زیرا هر کدام در برابر قانونی که آفرینش برای او تعیین کرده تسلیم‌اند.

نوع دیگر از قوانین حضرت حق، دستورات تشریحی است. یعنی قوانینی که در شرایع آسمانی و تعلیمات انبیاء وجود داشته است. تسلیم در برابر آنها جنبه اختیاری دارد. و تنها افراد باایمان هستند که بخاطر تسلیم در مقابل آنها شایسته نام مسلمان می‌باشند. البته سرپیچی از این قوانین نیز سرانجام دست کمی از سرپیچی از قوانین آفرینش ندارد که این هم موجب انحطاط و عقب‌ماندگی و یا نابودی است و از آنجا که جمله اسلم در آیه فوق اشاره به معنای وسیع اسلام است که هر دو قسمت را در بر می‌گیرد لذا می‌فرماید: جمعی از روی اختیار تسلیم می‌شوند (طوعاً) مانند مؤمنان و بندگان شایسته‌ی حق و جمعی از روی اجبار تسلیم می‌شوند (کرها) مانند کافران نسبت به قوانین تکوینی. بنابراین کافران با این که از قبول اسلام در برابر بخشی از فرمان‌های خدا سرباز زده‌اند، ولی به قبول بخشی دیگر ناچارند، پس چرا آنها در برابر همه‌ی قوانین الهی و دین و آیین حق یکباره تسلیم نمی‌شوند؟ احتمال دیگری که در تفسیر آیه می‌باشد و بسیاری از مفسران آن را مطرح نموده‌اند و در عین حال منافاتی با آنچه در بالا گفتیم ندارد عبارت است از اینکه: افراد باایمان در حال رفاه و آرامش، از روی رغبت و اختیار به سوی خدا می‌روند، اما افراد بی‌ایمان تنها به هنگام گرفتاری و مشکلات طاقت‌فرسا به سوی او می‌شتابند و او را می‌خوانند و با این که در حال معمولی شریک‌هایی برای او قائل می‌شوند در آن لحظات سخت و حساس جز او کسی را نمی‌شناسند و نمی‌خوانند.

العیاشی: با سناده عن رفاعه بن موسی. قال: سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) یقول: (وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرها) قال: اذ قام القائم (علیه السلام) لا تبقی ارض الا نودی فیها بشهادة. ان لا اله الا الله. وان محمدا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم).

عیاشی به سند خود از رفاعه بن موسی چنین آورده که می‌گوید: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرمود: «و هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه مطیع امر حق است» فرمود: هر گاه قائم (علیه السلام) به پا خیزد هیچ سرزمینی باقی نماند؛ مگر اینکه گواهی به شهادتین در آن ندا گردد (۱۱۸).

عن ابن بکیر: قال: سألت ابا الحسن (علیه السلام) عن قوله: (وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرها) قال أنزلت فی القائم (علیه السلام). اذا خرج بالیهود والنصارى والصابئین والزنادقة واهل الردة والكفار فی شرق الارض وغربها.

فعرض عليهم الاسلام. فمن اسلم طوعا. امره بالصلاة والزكاة وما يومر به المسلم ويجب لله عليه ومن لم يسلم ضرب عنقه. حتى لا يبقى في المشارق والمغرب احد الا وحد الله:

از ابن بکیر نقل شده است که می‌گوید: از حضرت ابوالحسن (علیه السلام) در مورد همین آیه سؤال نمودم. امام فرمود: این آیه درباره‌ی حضرت قائم نازل شده، هرگاه بپا خیزد بر یهود و نصاری و ستاره‌پرستان و زنداقه و مرتدین و کفار در شرق و غرب زمین، اسلام را عرضه می‌کند. پس هر کس از روی دل‌خواه و اختیار مسلمان شود، قائم (علیه السلام) او را به نماز و زکات و سایر کارهایی که یک مسلمان باید انجام دهد و برای خداوند بر او واجب می‌شود امر فرماید، و هر کس اسلام را نپذیرد، گردنش را می‌زند، تا آنجا که در شرق و غرب عالم هیچ کس نماند جز اینکه موحد گردد (۱۱۹).

## (۷۰) سوره انعام، آیه ۱۵۸

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا. قُلْ انْتظِرُوا أَنَا مُنتظِرُونَ﴾

آن روز که آیات و نشانه‌های پروردگارت تحقق پذیرد ایمان آوردن افرادی که قبلا ایمان نیاورده‌اند و یا عمل نیکی انجام نداده‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو اکنون که شما چنین انتظارات غلطی دارید انتظار بکشید ما هم انتظار کیفر شما را می‌کشیم.

در آیات سابق بر آیه مورد بحث به این حقیقت اشاره شد که ما حجت را بر مشرکان تمام کردیم و کتاب آسمانی یعنی قرآن را برای هدایت همگان فرستادیم تا هیچ‌گونه بهانه‌ای برای توجیه مخالفت‌های خود نداشته باشند. آیه مورد بحث می‌گوید: اما این افراد لجوج به اندازه‌ای در کار خود سرسختند که این برنامه‌ی روشن نیز در آنها تأثیر نمی‌کند. گویا انتظار نابودی خویش یا از میان رفتن آخرین فرصت و یا انتظار امور محالی را می‌کشند. نخست می‌گوید: آنها جز این انتظار ندارند که فرشتگان مرگ به سراغشان بیایند یا اینکه پروردگارت به سراغ آنها بیاید و او را ببینند و ایمان بیاورند. در حقیقت آنها انتظار امر محالی را می‌کشند. سپس می‌گوید: یا اینکه بعضی از آیات و نشانه‌های پروردگار که در آستانه رستاخیز و پایان جهان واقع می‌شود و به دنبال آن درهای توبه بسته شود انجام گیرد. و به دنبال آن اضافه می‌کند: آن روز که چنین آیات صورت پذیرد، ایمان آوردن افراد بی‌ایمان و آنها که عمل نیکی انجام نداده‌اند پذیرفته نخواهد شد و درهای توبه به روی آنان بسته می‌شود.

زیرا توبه و ایمان در آن هنگام صورت اجباری و اضطراری به خود می‌گیرد و ارزش ایمان و توبه اختیاری را نخواهد داشت. از آنچه ذکر شد روشن می‌شود که جمله‌ی «و کسبت فی ایمانها خیرا» به این معناست که در

آن روز نه تنها ایمان آوردن سودی نخواهد داشت بلکه آنها هم که ایمان آورده‌اند ولی عمل صالحی انجام نداده‌اند، در آن روز عمل صالح به حال آنها نفعی ندارد. چه اینکه اوضاع و احوال طوریبست که هر کسی بی‌اختیار دست از کارهای خلاف بر می‌دارد و به سوی عمل صالح اجباراً روی می‌آورد. در پایان آیه با لحنی تهدیدآمیز به این افراد لجوج می‌آید: اکنون که شما چنین انتظاری را دارید در انتظار خویش بمانید و ما هم در انتظار کیفر دردناک شما خواهیم بود.

عن ابی بصیر قال: قال جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) فی قول الله (عزَّ وجلَّ): یوم یأتی بعض آیات ربک لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیراً. یعنی خروج القائم (علیه السلام) المنتظر منا. ثم قال: یا ابا بصیر: طوبی لشیعۀ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتہ والمطیعین له فی ظهوره. اولئک اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون.

ابو بصیر می‌گوید: حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره‌ی همین آیه شریفه فرمود: منظور از آن روز، روز خروج حضرت قائم (علیه السلام) آن انتظار کشیده شده‌ی از ماست.

آنگاه امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا بصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش باشند و در زمان ظهورش از او اطاعت نمایند که اینان اولیای خدایند که هیچ ترس بر ایشان نیست و حزن و اندوهی نخواهند داشت (۱۲۰).

## (۷۱) سوره اعراف، آیه ۱۵۹

﴿ومن قوم موسیٰ امةٌ یهدون بالحق به یعدلون﴾

و از قوم موسی گروهی به سوی حق هدایت می‌کنند و حاکم به حق و عدالتند.

در آیه مورد بحث و آیات بعدی، سخن پیرامون بنی‌اسرائیل و سرنوشت و رویدادهای تاریخ آنهاست. در آیه مورد بحث به واقعیتی اشاره می‌کند که شبیه آن را در قرآن دیده‌ایم. واقعیتی که حکایت از روح حق‌طلبی قرآن دارد. و آن احترام به موقعیت اقلیت‌های صالح است. یعنی چنان نبود که بنی‌اسرائیل یکپارچه فاسد و مفسد باشند و این نژاد عموماً مردمی گمراه و سرکش معرفی شوند؛ بلکه در برابر اکثریت مفسده‌جو اقلیتی وجود داشتند صالح و ناهماهنگ با کارهای اکثریت. قرآن برای این اقلیت صالح اهمیت خاصی قائل شده است و می‌گوید: از قوم موسی (علیه السلام) گروهی هستند که دعوت به سوی حق می‌کنند و حاکم به حق و عدالتند.

این آیه ممکن است اشاره به گروه کوچکی باشد که تسلیم در برابر سامری و دعوت او نشدند و همه جا حامی و طرفدار مکتب موسی بودند و یا گروه‌های صالح دیگری که بعد از موسی روی کار آمدند. و نیز آیه می‌تواند ناظر به اقلیتی از یهود که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌زیستند بوده باشد. همان‌ها که تدریجاً و پس از مطالعه کافی روی دعوت پیامبر سرانجام اسلام را پذیرفتند و در جمع مسلمانان راستین و حامیان مخلص در آمدند.

قال الصادق (علیه السلام): يخرج لقائم (علیه السلام) من ظهر الكعبة سبعة وعشرون رجلاً وخمسة عشر من قوم موسی الذین كانوا یهدون بالحق وبه یعدلون وسبعة من اصحاب الكهف ویوشع بن نون وسلمان. وابو دجانة انصاری. والمقداد بن الاسود. ومالك الاشر. فیکونون بین یدیه انصارا وحکاما.

ترجمه: امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: برای یاری و نصرت حضرت قائم (علیه السلام) از پشت کعبه بیست و هفت مرد بیرون می‌آیند. پانزده تن از قوم موسی (علیه السلام) همان‌ها که به حق هدایت می‌کرده و به آن باز می‌گشتند و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع بن نون، و سلمان، و ابودجانة انصاری و مقداد بن اسود و مالک اشتر. پس در پیشگاه آن حضرت یارانی و حاکمانی خواهند بود (۱۲۱).

## (۷۲) سوره هود، آیه ۸۰

﴿قال لو ان لی بکم قوه او آوی الی رکن شدید﴾

گفت افسوس، ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود.

در آیات سوره‌ی اعراف، اشاره‌ای به گوشه‌ای از سرنوشت قوم لوط شده اما در این سوره به تناسب شرح داستان‌های پیامبران و اقوام آنها. و به تناسب پیوندی که آیات گذشته با سرگذشت لوط و قومش داشت، پرده از روی قسمت دیگری از زندگانی این قوم منحرف و گمراه برمی‌دارد. در مرحله نخست می‌گوید: هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند او بسیار از آمدن آنها ناراحت شد و فکر و روحش پراکنده گشت و غم و اندوه تمام وجودش را فرا گرفت. در روایات و تفاسیر اسلامی آمده است که لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می‌کرد ناگهان عده‌ای از جوانان زیبا را دید که به سراغ او می‌آیند و مایلند مهمان او باشند. علاقه‌ی او به پذیرایی مهمان از یک سو و توجه به این واقعیت که حضور این جوانان زیبا در شهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است، موجب انواع دردسر و احتمالاً آبروریزی است، او را سخت در فشار قرار داد. این مسائل به صورت افکاری جانفرسا از مغز او عبور کرد و آهسته با خود گفت: امروز روز سخت و وحشتناکی است. به هر حال لوط، راهی جز این نداشت که میهمان‌های تازه وارد را به خانه بپذیرد و از آنها پذیرایی کند. اما برای اینکه آنها را اغفال نکرده باشد،

در بین راه چند بار به آنها گو شزد کرد که این شهر مردم شرور و منحرفی دارد تا اگر مهمان‌ها توانایی مقابله با آنان را ندارند، حساب کار خویش را بکنند.

در روایتی می‌خوانیم که خداوند به فرشتگان دستور داده بود که تا این پیامبر سه بار شهادت بر بدی و انحراف این قوم ندهد آنها را مجازات نکنند. و این رسولان، شهادت لوط را در اثناء راه سه بار شنیدند. در پاره‌ای از روایات آمده که لوط آنقدر مهمان‌های خود را معطل کرد تا شب فرار سید شاید دور از چشم آن قوم شرور و آلوده بتواند با حفظ حیثیت و آبرو از آنان پذیرایی کند ولی چه می‌توان کرد وقتی دشمن انسان در درون خانه‌اش باشد. همسر لوط که زن بی‌ایمانی بود و به این قوم گنهکار کمک می‌کرد، از ورود این میهمانان جوان و زیبا آگاه شد بر فراز بام رفت، نخست از طریق کف زدن و سپس با روشن کردن آتش و برخاستن دود، گروهی از این قوم منحرف را آگاه کرد که طعمه‌ی چربی به دام افتاده. قرآن می‌گوید: در این لحظه، قوم با سرعت و حرص و ولع برای رسیدن به مقصد خود به سوی لوط آمدند. لوط در این هنگام حق داشت بر خود بلرزد و از شدت ناراحتی فریاد بکشد و به آنها بگوید، من حاضرم دختران خودم را به عقد شما در آورم، اینها برای شما پاکیزه‌ترند، بیایید و از خدا بترسید. آبروی مرا نبرید و با قصد سوء در مورد میهمانانم مرا رسوا نسازید. ای وای مگر در میان شما یک انسان رشید و عاقل و شایسته وجود ندارد، که شما را از این اعمال ننگین و بی‌شرمانه باز دارد. ولی این قوم تبه‌کار در برابر این همه بزرگواری لوط پیامبر بی‌شرمانه پاسخ گفتند: تو خود به خوبی می‌دانی که ما را در دختران تو حقی نیست و تو مسلّم می‌دانی که ما چه چیز می‌خواهیم: در این هنگام بود که این پیامبر بزرگوار چنان خود را محاصره حادثه دید و ناراحت شد که فریاد زد: ای کاش قوه و قدرتی در خود داشتیم، تا از میهمان‌هایم دفاع کنم و شما خیره‌سران را در هم بگویم یا تکیه‌گاه محکمی از قوم و عشیره و پیروان و هم‌پیمان‌های قوی و نیرومند در اختیار من بود تا با کمک آنها بر شما گمراهان چیره شوم.

العیاشی: با سنده عن صالح بن سعید. عن ابی عبدالله (علیه السلام) فی قول الله (لوان لی بکم قوه او آوی الی رکن شدید) قال: قوه القائم (علیه السلام) والرکن الشدید: الثلاث مائه وثلاثه عشر اصحابه.

عیاشی به سند خود از صالح بن سعید از حضرت ابو عبدالله، امام صادق (علیه السلام) روایت کرده، که فرمود: اینکه خداوند از زبان لوط می‌فرماید: «ای کاش در برابر شما قدرتی داشتیم، یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی در اختیار بود» یعنی نیروی حضرت قائم (علیه السلام) و رکن شدید، یعنی سیصد و سیزده تن یاران آن حضرت (علیه السلام).

ابن بابویه: با سنده عن ابی بصیر. قال: ابو عبدالله (علیه السلام) ما کان قول لوط (علیه السلام) لقومه: (لوان لی قوه او آوی الی رکن شدید). الا تمینا لقوه القائم (علیه السلام) ولا الرکن الا شده اصحابه. فان الرجل منهم: لیعطی

قوة اربعين رجلا. وان قلبه لاشد من زبر الحديد. ولو مروا بجبال الحديد. لتدكدكت ولا يكفون سيوفهم. حتى يرضى الله (عزَّ وجلَّ).

ابن بابويه، به سند خود از ابو بصير نقل می‌کند که او گوید امام صادق (علیه السلام) پیرامون آیه مورد بحث فرمود: اینکه حضرت لوط (علیه السلام) به قومش گفت: «ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود» مقصودش جز این نبود که نیروی قائم (علیه السلام) را تمنا می‌کند. و منظورش از رکن شدید، یاران و اصحاب آن حضرت می‌باشند که یک مرد از آنها قوت چهل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین محکم‌تر است و اگر به کوه‌های آهن بگذرند، آنها را از بین می‌برند، و شمشیرهایشان را کنار نگذارند مگر وقتی که خداوند (عزَّ وجلَّ) راضی شده باشد (۱۲۲).

### (۷۳) سوره حج، آیه ۳۹

﴿اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله على نصرهم لقدير﴾

به آنها که در جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه‌ی جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند بر نصرت و یاری آنها قادر است.

در بعضی از روایات می‌خوانیم، هنگامی که مسلمانان در مکه بودند، مشرکان پیوسته آنها را آزار می‌دادند و مرتباً مسلمانان کتک خورده با سرهای شکسته خدمت رسول (صلی الله علیه وآله و سلم) می‌رسیدند و شکایت می‌کردند و تقاضای اذن جهاد داشتند. اما پیامبر به آنها می‌فرمود: صبر کنید، هنوز دستور جهاد به من داده نشده تا اینکه هجرت شروع شد و مسلمین از مکه به مدینه آمدند. خداوند آیه‌ی مورد بحث را که متضمن اذن جهاد است نازل کرد. و این نخستین آیه‌ای است که درباره‌ی جهاد نازل شده است. گرچه در میان مفسران در حالی که این آیه آغاز دستور جهاد بوده باشد گفتگو است. بعضی همین آیه را نخستین آیه جهاد می‌دانند، در حالی که برخی آیه: «قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم» (۱۲۳) را نخستین آیه جهاد می‌دانند و بعضی دیگر آیه‌ی «ان الله اشتری من المومنین انفسهم واموالهم» (۱۲۴) را نخستین آیه جهاد می‌شمرند.

ولی لحن آیه مورد بحث تناسب بیشتری بر این جهت دارد زیرا که تعبیر «اذن» صراحتاً در این آیه آمده و در آن دو آیه نیامده است و به عبارت دیگر تعبیر این آیه منحصر به فرد است. در هر حال با عنایت به آنچه در آخرین آیات گذشته ذکر شده که خداوند وعده‌ی دفاع از مؤمنان را داده است. پیوند آیه‌ی مورد بحث و آیات بعدی با آن روشن می‌شود. در این آیه، قرآن می‌فرماید: به کسانی که از طرف دشمنان، جنگ بر آنها تحمیل شده اجازه‌ی جهاد داده شده است، زیرا که آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند. سپس این عبارت که متضمن وعده نصرت الهی است

با تعبیر «به توانایی خدا» ممکن است اشاره به این نکته باشد که این قدرت الهی وقتی به یاری شما می‌آید که خود نیز به مقدار توانایی‌تان کسب قدرت و آمادگی دفاع نمایید تا گمان نکنند که آنها می‌توانند در خانه‌های خود بنشینند و منتظر یاری پروردگار باشند. به تعبیر دیگر شما باید آنچه در توان دارید، به کار بندید و در آنجا که قدرت شما پایان می‌گیرد در انتظار یاری خدا باشید. و این همان برنامه‌ای بود که پیامبر اسلام در تمام مبارزاتش به کار می‌گرفت و پیروز می‌شد.

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله (عزَّ وجلَّ): اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدير. قال فی القائم (علیه السلام) واصحابه.

امام صادق (علیه السلام) پیرامون این آیه می‌فرماید: این آیه درباره‌ی حضرت قائم (علیه السلام) و اصحاب اوست (۱۲۵).

عن ابی عبدالله (علیه السلام) فی قوله: (اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا. وان الله علی نصرهم لقدير) قال: ان العامه یقولون نزلت فی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم). لما اخرجته قریش من مکة. وانما هی للقائم (علیه السلام) اذا خرج یطلب بدم الحسین (علیه السلام) وهو قوله: نحن اولیاءکم فی الدم وطلب الدیه.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر همین آیه شریفه می‌فرماید: اهل سنت می‌گویند این آیه درباره‌ی رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده، هنگامی که که کفار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند و حال آنکه درباره‌ی حضرت قائم (علیه السلام) است که چون خروج کند برای حسین (علیه السلام) خون‌خواهی نماید و این است فرمایش او که: «ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم» (۱۲۶).

## ﴿۷۴﴾ سوره طارق، آیه ۱۵-۱۷

﴿انهم یکیدون کیدا واکیدا کیدا. فمهل الکافرین﴾

حیله می‌کنند، و من هم در مقابل آنها حیله می‌کنم؛ حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده، تا سزای اعمالشان را ببینند.

در تعقیب آیات گذشته که استدلال بر مسأله‌ی معاد از طریق توجه به آفرینش نخستین انسان از نطفه داشت؛ در آیه مورد بحث و چند آیه قبل از آن باز برای تأکید در امر معاد و اشاره به بعضی از دلائل دیگر بحث را ادامه داده چنین می‌فرماید: سوگند به آسمان پربران و سوگند به زمین که شکافته می‌شود و گیاهان از آن سر بر می‌آورند که این یک سخن حق است که شما سرانجام زنده می‌شوید. سخنی است جدی و هیچ‌گونه شوخی در



آن نیست. آنگاه برای تسلی خاطر پیامبر و مؤمنان از یک سو و تهدید دشمنان اسلام از سوی دیگر می‌افزاید: آنها پیوسته حيله می‌کنند و نقشه‌ها می‌ریزند و من نیز در برابر آنها نقشه طرح می‌کنم و نقشه‌هایشان را نقش بر آب می‌سازم. و حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده تا عاقبت کار خویش را ببینند. آری آنها پیوسته نقشه‌های شومی برای مبارزه با تو طرح می‌کنند، گاه از طریق استهزاء وارد می‌شوند و گاه به محاصره اقتصادی دست می‌زنند و گاه مؤمنان را شکنجه و آزار می‌دهند. گاه می‌گویند به این قرآن گوش فرا ندهید و به هنگام تلاوت آن غوغا و جنجال می‌کنند تا پیروز شوند، گاه تو را ساحر می‌خوانند، گاه کاهنت می‌گویند، گاه دیوانه‌ات می‌شمردند، گاه در آغاز صبح ایمان می‌آورند و عصرگاهان کافر می‌شوند، تا گروهی را به دنبال خود بکشند. گاهی می‌گویند کسانی که دور تو را گرفته‌اند فقیرند و مستمند، آنها را دور کن تا ما با تو باشیم. گاه می‌گویند لااقل بعضی از خدایان ما را به رسمیت بشناس تا با تو همراه شویم و گاه نقشه تبعید و یا قتل تو را می‌کشند. و خلاصه هر لحظه به شکلی و هر دم به لباسی در می‌آیند تا جمع تو را متفرق سازند و یارانت را در فشار بگذارند. یا تو را از میان بردارند و نور خدا را خاموش کنند. ولی اینها باید بدانند خدا اراده کرده است این نور عالم‌گیر شود. این نور الهی است که با پف کردن چند تن لجوج و کینه‌توز خاموش نمی‌شود. این خورشید فروزان آسمان است با چشم‌پوشی خفاشان از میان نمی‌رود. آنها نقشه می‌کشند و ما هم نقشه می‌کشیم.

## واژه‌ها

کید: به گفته‌ی راغب اصفهانی در کتاب مفردات نوعی چاره‌جویی است که جنبه‌ی پنهانی و از طریق آماده ساختن مقدمات بوده باشد و آن دو گونه است «نکوهیده و پسندیده» هر چند استعمال آن در قسم اول یعنی چاره‌جویی مذموم بیشتر است ولی در عین حال در چاره‌جویی ممدوح نیز به کار می‌رود مانند: «کذلک کدنا لیو سف» ما این‌گونه برای یو سف چاره‌جویی کردیم (۱۲۷). و منظور از کید و چاره‌جویی دشمنان اسلام در آیه مورد بحث واضح است زیرا نمونه‌های آن را مشروحاً در قرآن می‌بینیم و قرآن پر است از نقل توطئه‌های موزیانه و نقشه‌های شرورانه آنها.

و اما در اینکه منظور از کید الهی چیست؟ بعضی گفته‌اند همان مهلت دادنی است که سرانجام منتهی به عذاب دردناک می‌شود و بعضی آن را به معنای خود عذاب دانسته‌اند. ولی مناسب‌تر این است که گفته شود منظور همان الطافی است که شامل حال پیامبر و مؤمنان می‌شد و دشمنان اسلام را غافل‌گیر می‌ساخت. کوشش‌های آنها را از میان می‌برد و توطئه‌های آنان را در هم می‌شکست که نمونه‌هایش در تاریخ اسلام فراوان است. در آیات مورد بحث مخصوصاً به پیامبر دستور می‌دهد که: با آنها مدارا کن و به آنها مهلت ده و برای نابودیشان عجله نکن. بگذار به قدر کافی اتمام حجت شود. بگذار آنها که مختصر آمادگی دارند سرانجام به اسلام پیوندند.

اصولاً عجله کار کسی است که از فوت فرصت‌ها و از دست رفتن امکانات می‌ترسد و این درباره‌ی خداوند قادر و قاهر، مفهوم ندارد. قابل توجه اینکه نخست می‌فرماید «فمهل الکافرین» کافران را مهلت ده و بار دیگر تأکید کرده و می‌گوید «امهلهم» آنها را مهلت ده. که صیغه اول از باب تفعیل است و صیغه‌ی دوم امر از باب افعال است و تکرار آن برای تأکید است، بدون آنکه لفظ عیناً تکرار شده باشد، تا بر گوش‌ها سنگین نیاید.

روید: از ماده «رود بر وزن عود» و به معنای رفت و آمد و تلاش برای انجام چیزی توأم با ملایمت است.

و در اینجا معنای مصدری دارد و توأم با صغیر است یعنی مختصر مهلتی به آنها ده و بدین ترتیب خداوند در این جمله کوتاه سه بار به رسولش دستور مدارا و مهلت به آنها می‌دهد. و این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در کارهای خود مخصوصاً هنگامی که در مقابل دشمنانی نیرومند و خطرناک قرار می‌گیرند و با حوصله و صبر و شکیبایی و دقت رفتار کنند و از هرگونه شتابزدگی و کارهای بی‌نقشه و یا بی‌موقع بپرهیزند. به علاوه در راه تبلیغ آیین حق همواره باید از شتاب و عجله پرهیز کرد تا تمام کسانی که احتمال هدایتشان می‌رود ایمان بیاورند و نسبت به همه اتمام حجت شود. در هر حال سوره «طارق» از سوگند به آسمان و ستارگان آغاز می‌شود و با تهدید کافران توطئه‌گر و دشمنان حق و حقیقت پایان می‌یابد و در لابلای آن دلالتی بر معاد به طرز زیبا و مؤثر و بیانی لطیف پیرامون نظارت مراقبین الهی بر انسان‌ها و تسلی و دلداری مؤمنان آمده که همگی با عباراتی بسیار کوتاه که در عین لطافت، قاطعیت مخصوص دارد، منعکس شده است (۱۲۸).

عن ابی بصیر فی قوله: (فما له من قوة ولا ناصر) قال (علیه السلام) ماله قوة یقوی بها علی خالقه ولاناصر من الله ینصره ان اراد به سوء. قلت: (انهم یکیدون کیدا واکیدا کیدا). قال: کادوا رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) وکادوا علیا (علیه السلام) وکادوا فاطمة (علیها السلام) فقال الله: یا محمد. انهم یکیدون کیدا واکید کیدا. فمهل الکافرین. یا محمد. امهلهم رویدا. لوقت بعث القائم (علیه السلام). فینتقم له من الجابرة والطواغیت من قریش وبنی امیة. وسائر الناس.

ابو بصیر به نقل از امام صادق (علیه السلام) در توضیح این آیه که می‌فرماید: «پس او را در آن روز قوت و توانایی و یآوری نیست» می‌گوید: امام (علیه السلام) فرمود: برای او قوت و نیرویی نیست که بر علیه خالقش به وسیله‌ی آن نیرو گردد و هیچ یآوری از سوی خداوند نمی‌باشد تا اگر خداوند اراده فرماید او را عذاب کند یاریش نماید.

ابو بصیر می‌گوید عرضه داشتیم، «آنان هر چه می‌توانند کید و مکر کنند و من هم کید خواهم کرد» به چه معناست. امام (علیه السلام) فرمود: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) کید و مکر نمودند و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) کید کردند و نسبت به فاطمه (علیها السلام) با مکر و حيله رفتار نمودند. پس خداوند می‌فرماید: ای محمد! آنان هر چه بتوانند کید و مکر می‌کنند و من هم در مقابل آنان کید خواهیم کرد، پس تو ای محمد!

«کافران را مهلت ده کمی» تا زمان قیام و خروج قائم (علیه السلام) که برای او از جباران و طاغوت‌های قریش و بنی‌امیه و سایر مردم انتقام خواهد گرفت (۱۲۹).

## (۷۵) سوره نمل، آیه ۶۲

﴿امن یجیب المضر اذا دعاه ویکشف سوءه ویجعلکم خلفاء الارض. ءاله مع الله قلیلا ما تذکرون﴾

یا کسی که دعای مضر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد، آیا معبودی با خداست کمتر متذکر می‌شوید.

در قسمتی از سوره‌ی نمل بعد از ذکر بخش‌های تکان‌دهنده‌ای از زندگی پنج پیامبر بزرگ، سؤال کوتاه و پرمعنایی را مطرح کرد که آیا خداوند با این همه قدرت و توانایی بهتر است یا بت‌های بی‌ارزشی که آنها را ساخته‌اند؟ در آیه‌ی مورد بحث و چند آیه‌ی قبل از آن و چند آیه‌ی بعد از آن به شرح این مسئله پرداخته و در ضمن پنج آیه که با پنج سؤال حساب شده شروع می‌شود، مشرکان را تحت بازپرسی و محاکمه قرار می‌دهد و روشن‌ترین دلایل توحید را در پنج آیه ضمن اشاره به دوازده نمونه از مواهب بزرگ خداوند بیان می‌کند.

نخست به خلقت آسمان‌ها و زمین و نزول باران و برکات ناشی از آن پرداخته و چنین می‌گوید: آیا بت‌هایی که معبود شما هستند بهترند یا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان آبی فرستاد که با آن باغ‌هایی زیبا و سرورانگیز را رویاند؟ و در دومین سؤال به بحث از موهبت آرامش و ثبات زمین و قرارگاه انسان در این جهان پرداخته می‌گوید: آیا معبودهای ساختگی آنها بهتر است یا کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد. و در میان آن نهرهای آب جاری روان ساخت و برای زمین کوه‌های ثابت و پابرجا ایجاد کرد تا همچون زرهی قشر زمین را از لرزش نگاه دارند؟

و در سومین سؤال از این سؤالات پنج‌گانه که مجموعه‌ای از یک بازپرسی و محاکمه معنوی را تشکیل می‌دهد، سخن از حل مشکلات و شکستن بن‌بست‌ها و اجابت دعاهاست. و لذا می‌گوید: آیا معبودهای بی‌ارزش شما بهترند یا کسی که دعای مضر و درمانده را به اجابت می‌رساند و گرفتاری و بلا را برطرف می‌کند. آری در آن هنگام که تمام درهای عالم اسباب به روی انسان بسته می‌شود کارد به استخوانش می‌رسد و از هر نظر درمانده و مضطرب می‌گردد، تنها کسی که می‌تواند قفل مشکلات را بگشاید و بن‌بست‌ها را برطرف سازد و نور امید در دل‌ها ایجاد نماید و درهای رحمت به روی انسان‌ها درمانده بگشاید، تنها ذات پاک خداوند متعال است. و از آنجا که این واقعیت به عنوان یک احساس فطری در درون جان همه انسان‌هاست بت‌پرستان نیز به هنگامی که در میان

امواج خروشان دریا گرفتار می شوند، تمام معبودهای خود را فراموش کرده، دست به دامن لطف «الله» می زنند. همان گونه که قرآن می گوید:

«فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين» هنگامی که سوار کشتی می شوند، خدا را می خوانند، در حالی که پرستش را مخصوص او می دانند (۱۳۰).

آنگاه خداوند در همین آیهی مورد بحث می فرماید: نه تنها مشکلات و ناراحتی ها را برطرف می سازد، بلکه شما را خلفای زمین قرار می دهد. آیا با این همه، معبودی با خداست؟ ولی شما کمتر متذکر می شوید و از این دلائل روشن پند و اندرز نمی گیرید.

## واژه‌ها

مضطر: کسی است که هنگام گرفتاری از تمامی ابزار و اسباب معمولی به کلی چشم برگیرد و تمام قلب و روحش را در اختیار خدا قرار دهد. و همه چیز را از آن او بداند و حل هر مشکلی را به دست او بداند.

خلفاء الارض: ممکن است منظور از خلفاء الارض ساکنان زمین و صاحبان آن باشد، چرا که خدا با آن همه نعمت و اسباب رفاه و آسایش و آرامش که در زمین قرار داده، انسان را حکمران این کره‌ی خاکی ساخته و او را برای سلطه بر آن آماده کرده است. مخصوصاً هنگامی که انسان در اضطرار فرو می رود و به درگاه خدا رو می آورد و او به لطفش بلاها و موانع را برطرف می سازد، پایه‌های این خلافت مستحکم تر می شود. و ممکن است منظور از «خلفاء الارض» اشاره به این باشد که خداوند ناموس حیات را چنین قرار داده که دائماً اقوامی می آیند و جانشین اقوام دیگری شوند که اگر این تناوب نبود، تکاملی صورت نمی گرفت.

جالب توجه اینکه در بعضی از روایات، آیه مورد بحث، به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) تفسیر شده است. امام باقر (علیه السلام) در روایتی چنین می فرمایند: به خدا سوگند گویا من مهدی (علیه السلام) را می بینم که پشت بر حجرالاسود نموده و خدا را به حق خود می خواند. سپس فرمود: به خدا سوگند، مضطر در کتاب خدا در آیهی «امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء» اوست (۱۳۱).

عن ابي عبدالله (عليه السلام): قال: ان القائم (عليه السلام) اذا خرج دخل المسجد الحرام. فيستقبل القبلة ويجعل ظهره الى المقام. ثم يصلي ركعتين. ثم يقوم فيقول: يا ايها الناس: انا اولى الناس بآدم (عليه السلام) يا ايها الناس انا اولى الناس بابراهيم (عليه السلام). يا ايها الناس انا اولى الناس باسماعيل (عليه السلام). يا ايها الناس انا اولى الناس بمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم). ثم يرفع يديه الى السماء ويدعو ويتضرع حتى يقع على وجهه وهو قول الله (عزَّ وجلَّ). امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء. ويجعلكم خلفاء الارض ءاله مع الله قليلا ما تذكرون.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هر گاه حضرت قائم (علیه السلام) خروج کند به مسجد الحرام داخل می‌گردد، پس روی به قبله و کعبه نموده و پشت به مقام می‌کند، سپس دو رکعت نماز می‌گذارد، آنگاه به پا می‌خیزد و می‌گوید: ای مردم! من نزدیک‌ترین مردم به آدم (علیه السلام) هستم. ای مردم! من نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم (علیه السلام) هستم. ای مردم! من نزدیک‌ترین مردم به اسماعیل هستم. ای مردم! من نزدیک‌ترین مردم به محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) هستم. آنگاه دست‌هایشان را به سوی آسمان بر می‌دارد و دعا و تضرع می‌کند. تا اینکه بر روی خود می‌افتد و این است معنای فرموده‌ی خدای (عَزَّ وَجَلَّ). آیا چه کسی جز خداوند است که دعای بیچاره‌ی مضطر را به اجابت می‌رساند و رنج و غم را برطرف سازد و شما را جان‌نشینان زمین قرار می‌دهد. آیا خدایی جز خدای یکتا هست (هرگز) ولی اندکی از شما متذکر این حقیقت شوند (۱۳۲).

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله (عَزَّ وَجَلَّ). امن یجیب المضطر اذا دعاه. قال هذه الآیة نزلت فی القائم من آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم). اذا خرج. تعمم و صلی عند المقام. وتضرع الی ربه. فلا ترد له رایة.

امام باقر در توضیح آیه مورد بحث می‌فرماید: این آیه درباره‌ی قائم از آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده، هرگاه خروج کند معمم می‌شود و در کنار مقام نماز گذارد و به درگاه پروردگارش تضرع نماید، پس هیچ پرچمی از او رد نشود (۱۳۳).

عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: نزلت فی القائم من آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) هو والله المضطر اذا صلی فی المقام رکعتین ودعا الله. فاجابه ویکشف السوء. و یجعله خلیفه فی الارض.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: این آیه درباره‌ی قائم از آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد. به خدا قسم مضطر واقعی اوست. هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گذارد و خداوند را بخواند، پس او را اجابت نماید و ناراحتی را برطرف سازد و او را خلیفه در زمین قرار دهد (۱۳۴).

و در فرازی از دعای شریف ندبه چنین می‌خوانیم:

«این المضطر الذی یجاب اذا دعا». کجاست آن مضطری که هرگاه دعا کند، دعایش مستجاب گردد.

و مسلم است کسی که دارای مقام و مرتبه باشد، به طور قطع، وظایف و مأموریتی به عهده‌ی او گذاشته می‌شود و او زمانی می‌تواند مأموریت محوله را انجام دهد که مانع و رادعی در میان نباشد، که اگر دیگران مقام او را غصب نموده باشند و او را از انجام وظائف مربوطه‌اش بازدارند، و قدرت بر اخذ حق خود و انجام مأموریت را نداشته باشد و از بسیاری دشمن و جهات دیگر نتواند خود را و مأموریت خود را معرفی نماید، البته چنین کسی مضطر خواهد بود (۱۳۵).

حال کدام اضطراب سخت‌تر و مهم‌تر از این است که کسی حجت خدا و مبلغ قرآن و احکام الهی با شد و ببیند حکام جور و ستم و مردم منافق هواپرست چگونه احکام خدا را تغییر می‌دهند و سنن و آداب رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) را از میان برمی‌دارند و دین اسلام را مسخ می‌کنند و طرفداران حق را مورد اذیت و آزار قرار داده و شکنجه و اعدام می‌نمایند (۱۳۶). و ما در انتظار روزی به سر می‌بریم که آن خورشید تابان و آن قبله خوبان و کعبه‌ی دل‌ها و آن مضطر واقعی ظهور نماید و خداوند بوسیله‌ی او احکام و حدود تعطیل شده و کنار مانده را برپا سازد. و نشانه‌های دین خدا را زنده سازد و پریشانی خلق را اصلاح و دل‌ها را خشنود گرداند. و انتقام خون به ناحق ریخته پیامبران الهی و اولیاء حق به ویژه جد بزرگوارش حضرت سید الشهداء و حسین ابن علی (علیه السلام) را از دشمنان آنان بگیرد. آمین رب العالمین.

السلام عليك يا معز المومنين المستضعفين. السلام عليك يا مذل الكافرين المتكبرين. السلام عليك يا صاحب الزمان. السلام عليك يا مولای. سلام مخلص لك في الولاية. اشهد انك الامام المهدي قولا وفعلا. وانت الذي تملأ الارض قسطا وعدلا. بعد ما ملئت ظلما وجورا. فعجل الله فرجك وسهل مخرجك وقرب زمانك وكثر انصارك واعوانك. وانجز لك ما وعدك. فهو اصدق القائلين. ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين (۱۳۷).

۸۰ / ۹ / ۱۲

۱۷ رمضان المبارک ۱۴۲۲

محمدجواد مولوی نیا

## پاورقی:

- (۱) منتخب الاثر، ص ۱۴۷. كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۹.
- (۲) سوره‌ی تکویر، آیه ۲۷.
- (۳) سیره‌ی پیشوایان، ص ۷۱۳.
- (۴) تفسیر مجمع البیان، جلد ۷، ص ۶۶.
- (۵) نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۰۹.
- (۶) غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۳. تفسیر نور الثقلین، جمله ۴، ص ۱۱۰.
- (۷) مجمع البیان، ذیل آیه مورد بحث.
- (۸) سوره حشر، آیه ۲۲.
- (۹) کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، ص ۳۴۰.
- (۱۰) کفایة الاثر، ص ۶۰.
- (۱۱) کتاب الغیبه، ص ۲۴۱.
- (۱۲) نور الثقلین، جلد ۱، ص ۱۳۹، روضه‌ی کافی، ص ۳۱۳.
- (۱۳) کتاب الغیبه، ص ۱۳۲.
- (۱۴) ۱- صبر در مقابل مشکلات و خواسته‌ها و تمایلات، ۲- صبر و استقامت در مقابل دشمن، ۳- مراقبت از مرزها، ۴- پرهیزکاری.
- (۱۵) غیبت نعمانی، ص ۱۰۵.
- (۱۶) شهید، به معنای گواه است. گاهی انسان بوسیله سخن، گواهی بر حق می‌دهد و گاهی بوسیله عمل و کشته شدن در راه اهداف پاک بر حق گواهی می‌دهد.
- (۱۷) تفسیر علی ابن ابراهیم قمی: جلد ۱، ص ۱۴۲.
- (۱۸) تفسیر مجمع البیان، مرحوم طبرسی، جلد ۵، ص ۲۵.

(۱۹) تفسیر مجمع البیان، مرحوم طبرسی، ذیل آیه مورد بحث.

(۲۰) رجعت یکی از معتقدات شیعه است و به معنای بازگشتن عده‌ای از نیکان و عده‌ای از نیکان و عده‌ای از بدان به دنیا و دیدن قسمتی از پاداش و یا کیفر اعمال است و بطور اجمال مورد اتفاق نظر و از اصول اعتقادی شیعه می‌باشد.

(۲۱) معانی الاخبار، ص ۳۶۵.

(۲۲) در اینکه یوم القوت‌المعلوم چه روزیست بین سفیران اختلاف است بعضی گفته‌اند منظور پایان این جهان و برچیده شدن دوران تکلیف است. بعضی گفته‌اند «وقت معلوم» زمان معینی است که تنها خدا می‌داند. بعضی گفته‌اند منظور روز قیامت است.

(۲۳) دلائل الامامه، ص ۲۴۰.

(۲۴) تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۲۵۰. تعبیر به هفت امام ممکن است به اعتبار نام‌های ائمه (علیهم السلام) باشد.

(۲۵) کامل الزیارات، ص ۶۳.

(۲۶) ولاتزر وازره و زر اخری.

(۲۷) عیون اخبار الرضا، ص ۱۵۱.

(۲۸) تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۲۹۰.

(۲۹) نور الثقلین، جلد ۳، ص ۲۱۲، روضه کافی، ص ۲۸۷.

(۳۰) نور الثقلین، جلد ۳، ص ۲۱۳.

(۳۱) تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۶۲.

(۳۲) بصائر الدرجات، ص ۷۰.

(۳۳) کافی، جلد ۱، ص ۴۱۶.

(۳۴) تأویل الایات الظاهره، ص ۳۲۳.

(۳۵) تفسیر فرات بن ابراهیم، ص ۱۹۴.



- (۳۶) تفسیر نمونه، به نقل از مجمع البیان، ذیل آیه مورد بحث.
- (۳۷) کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، جلد ۲، ص ۳۶۸.
- (۳۸) تفسیر قمی، جلد ۲، ص ۱۴۹.
- (۳۹) تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۵۰.
- (۴۰) کتاب الغیبه، ص ۳۱۶.
- (۴۱) کمال الدین و تمام النعمه. شیخ صدوق «ره»، جلد ۲، ص ۶۵۶.
- (۴۲) (المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة).
- (۴۳) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- (۴۴) تفسیر قمی، جلد ۲، ص ۴۲۵.
- (۴۵) برای آگاهی بیشتر به اقوال مختلف در این باره به تفسیر المیزان، فخر رازی، و تفسیر نمونه مراجعه شود.
- (۴۶) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- (۴۷) اختصاص شیخ مفید، ص ۲۲۳، المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- (۴۸) روضه کافی، ص ۵۰.
- (۴۹) اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۴۱، المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة، ص ۴۱۳.
- (۵۰) اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۴۳.
- (۵۱) اصول کافی، جلد ۱، ص ۴۳۴. المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- (۵۲) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة: به نقل از تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۲۶.
- (۵۳) روضه کافی، ص ۲۸۷.
- (۵۴) نور الثقلین، جلد ۵، ص ۳۸۷. تشبیه امام به آب برای چند جهت است: ۱- اینکه زندگی انسان به وجود آب بستگی دارد که اگر آب نباشد زندگی غیر ممکن است. همین‌طور انسان در زندگی مادی و معنوییش بستگی به امام دارد. ۲- همان‌طور که آب از مواهب و نعمت‌های خدای تعالی است و بشر هیچ‌گونه نقشی در ایجاد آن ندارد. همچنین امام علیه السلام از نعمت‌هایی است که خداوند آن را بر انسان تفضل فرموده و آدمی در تعیین و نصب

او هیچ‌گونه دخالتی و نقشی ندارد. ۳- آب ماده‌ایست که انسان به وسیله‌ی آن پلیدهایی جسمانی و نجاست‌های ظاهری خویش را پاک می‌نماید و امام همان موجودیست که انسان از طریق او پروردگارش را می‌شناسد و احکام قرآن و شریعت را می‌آموزد و بدین وسیله از پلیدی‌ها و رذائل شرک و جهل تطهیر می‌گردد. ۴- همانطور که در موقع فقدان آب آدمی به جستجوی آن بر می‌خیزد و در طلب آن زمین را می‌گردد و حفر چاه می‌کند، همین طور لازم است انسان به جستجوی امام برخیزد و برای تقرب به ساحت او و شرفیابی محضرش و مهیا نمودن زمینه برای حکومتش و اقامه عدل و داد در زمین تلاش کند که زندگی سعادت‌مندانه و راحت بدون قسط و عدل میسر نیست.

(۵۵) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة، به نقل از کفایة الاثر، ص ۱۲۰.

(۵۶) سوره توبه، آیه ۳۲.

(۵۷) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة، به نقل از اصول کافی، جلد ۱، ص ۴۳۲.

(۵۸) تفسیر نمونه، به نقل از روضه کافی.

(۵۹) تفسیر نمونه، به نقل از بحار الانوار، جلد ۷۸، ص ۳۰۸.

(۶۰) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.

(۶۱) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.

(۶۲) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.

(۶۳) تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۳۲۷.

(۶۴) تفسیر نمونه، به نقل از تفسیر نور الثقلین، جلد ۵، ص ۷۰.

(۶۵) سوره‌ی زخرف، آیه ۸۹.

(۶۶) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة - تفسیر نور الثقلین، جلد ۲، ص ۵۲۶.

(۶۷) تفسیر نمونه، به نقل از تفسیر روح البیان، جلد ۲۵، ص ۸۹.

(۶۸) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تأویل الآیات الظاهره، ص ۵۷۱.

(۶۹) سوره‌ی ابراهیم، آیه ۳۵.

(۷۰) سوره‌ی بقره، آیه ۱۳۱ و ۱۳۲.

- (۷۱) سوره‌ی بقره، آیه ۱۲۴.
- (۷۲) تفسیر نمونه، جلد ۲۱.
- (۷۳) المحجّة ما فی نزل فی القائم الحجّة. تفسیر برهان، جلد ۴، ص ۱۴۰، کفایة الاثر، ص ۸۶.
- (۷۴) کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، ص ۳۲۳.
- (۷۵) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تأویل الآیات الظاهره، ص ۵۵۰.
- (۷۶) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۲۷۸.
- (۷۷) اصول کافی، جلد ۱، ص ۴۳۵.
- (۷۸) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از کتاب الغیبه، ص ۱۴۳.
- (۷۹) سوره‌ی فصلت اشاراتی به سرگذشت اقوام مغرور و سرکش پیشین از جمله قوم عاد و ثمود و سرنوشت دردناک آنها دارد.
- (۸۰) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از کتاب الغیبه، ص ۲۶۹.
- (۸۱) سوره والشمس، آیه ۱۱.
- (۸۲) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تأویل الآیات الظاهره، ص ۸۰۴.
- (۸۳) تفسیر نمونه، جلد ۱۹.
- (۸۴) تفسیر نمونه، جلد ۱۹، به نقل از ارشاد شیخ مفید «ره» تفسیر صافی و نور الثقلین.
- (۸۵) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۲۵۳.
- (۸۶) روضه کافی، ص ۲۸۷.
- (۸۷) به گفته بعضی از مفسران حدود ۳۶۰۰ سال بین آن دو فاصله بوده است.
- (۸۸) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- (۸۹) سوره‌ی سبأ، آیه ۵۴.
- (۹۰) تفسیر نمونه، جلد ۱۸، به نقل از بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۱۸۵، (باب علامات ظهور المهدي).

- (۹۱) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۵۶.
- (۹۲) تفسیر نمونه، جلد ۱۷.
- (۹۳) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- (۹۴) تفسیر نمونه، جلد ۱۷.
- (۹۵) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از کشف البیان.
- (۹۶) دلائل الامامة: ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۲۴۸.
- (۹۷) کمال الدین وتمام النعمة، جلد ۱، ص ۲۶۰.
- (۹۸) تفسیر نمونه، جلد ۱۵.
- (۹۹) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- (۱۰۰) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- (۱۰۱) المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة. به نقل از تأویل الآيات الطاهرة، ص ۳۹۲.
- (۱۰۲) سورهی مائده، آیه ۱۵.
- (۱۰۳) سورهی بقره، آیه ۲۵۷.
- (۱۰۴) سوره انعام، آیه ۱۲۲.
- (۱۰۵) سورهی توبه، آیه ۳۲.
- (۱۰۶) سوره احزاب، آیه ۴۶.
- (۱۰۷) دو فقره از زیارت جامعهی کبیره.
- (۱۰۸) حدیث از معصوم (علیه السلام).
- (۱۰۹) تفسیر نمونه، جلد ۱۴.
- (۱۱۰) تفسیر نمونه، جلد ۱۴.

- (۱۱۱) المحجة في ما نزل في القائم الحجّة: البته در مورد اینکه این آیه شریفه درباره‌ی اهل بیت (علیهم السلام) هست روایات بسیاری وارد گردیده که در کتاب «البرهان» موجود می‌باشد.
- (۱۱۲) تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۸۷.
- (۱۱۳) کمال الدین شیخ صدوق «ره»، جلد ۲، ص ۳۴۰.
- (۱۱۴) تفسیر عیاشی: جلد ۱، ص ۶۵.
- (۱۱۵) کتاب الغیبه، ص ۱۲۸، شناخت امام عصر، از مؤلف، ص ۲۲۶.
- (۱۱۶) المحجة في ما نزل في القائم الحجّة، به نقل از دلائل الامامة محمد بن جریر طبری، ص ۲۵۱.
- (۱۱۷) کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق «ره»، جلد ۱، ص ۲۵۳.
- (۱۱۸) تفسیر عیاشی، جلد ۱، ص ۱۸۳.
- (۱۱۹) تفسیر عیاشی، جلد ۱، ص ۱۸۳.
- (۱۲۰) کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، ص ۳۵۷.
- (۱۲۱) روضة الواعظین، ص ۲۲۸.
- (۱۲۲) المحجة في ما نزل في القائم الحجّة. به نقل از کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، ص ۶۷۳.
- (۱۲۳) سوره بقره، آیه ۱۹۰.
- (۱۲۴) سوره توبه، آیه ۱۱۱.
- (۱۲۵) المحجة في ما نزل في القائم الحجّة. به نقل از تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۳۸.
- (۱۲۶) المحجة في ما نزل في القائم الحجّة. به نقل از تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۸۴.
- (۱۲۷) سوره یوسف، آیه ۷۶.
- (۱۲۸) تفسیر نمونه، جلد ۲۶.
- (۱۲۹) المحجة في ما نزل في القائم الحجّة. به نقل از تفسیر قمی، جلد ۲، ص ۴۱۶.
- (۱۳۰) سوره عنکبوت، آیه ۶۵.

- (۱۳۱) تفسیر نمونه، جلد ۱۵، به نقل از تفسیر نور الثقلین، جلد ۴، ص ۹۲.
- (۱۳۲) المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة. شناخت امام عصر، (از مولف) ص ۲۰۶.
- (۱۳۳) المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة. به نقل از تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۰۳.
- (۱۳۴) المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة. به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، ص ۱۲۹. شناخت امام عصر (علیه السلام) (از مولف)، ص ۲۰۵.
- (۱۳۵) شناخت امام عصر (علیه السلام) (از مؤلف)، ص ۲۰۴.
- (۱۳۶) شناخت امام عصر (از مؤلف)، ص ۲۰۵.
- (۱۳۷) فقراتی از استغاثه به حضرت ولی عصر (علیه السلام)، مفاتیح الجنان.